

را بدرگاه عالم پناه فرستاده بود بندگان حضرت سلیمان منزلت فیز بظاہر
 مراسم یگانگی و اتحاد و پاس مراسم محبت و ودان حاجی احمد
 سعید را بعنوان سفارت فرستاده بودند و از جانب خود ذوالفقار
 آقا را با نامه و پیغام درستی روانه سده سنیه ساخته اظهار کمال خاست
 و یگانگی نمود - اعلیٰ حضرت حفظ مراتب موذت ندیم را در نظر
 داشته قابم بیگ را که سابق کوتوال ابدی معلی بود بعذمت خلعت
 و جینغ مرصع و جمدهر میذاگر با پهلکتاره مرصع و سپر و شمشیر با براق
 میذاگر و اضافه منصب و اسپ با زین مطلقاً و یک لک روپیه عوض
 جاگیر معزز و مکرم ساخته با نامه از منضات جمده الملکی سعد الله خان
 که ذقل آن در اواخر این اوراق ثبت گشته و یک قبضه خنجر مرصع بالماس
 و یاقوت با گل مرصع و علاقه سرزاید و زمره که در کارخانه بادشاهی بصرف
 یک لک روپیه مهیا گشته بود و کمر مرصع بالماس و یاقوت که چهل هزار
 روپیه قیمت داشت و یک حقه کلان بلور که ذنده کاران هندوستان در
 مدتی مدید ساخته بودند مملو از عطر جهانگیری و دو هزار پارچه از
 ذفایس گجرات و کشمیر و جز آن که قیمت آن دو لک روپیه می شد
 بطریق هدیه درستی فرستادند - و چون به سمع شریف رسیده بود که ربا در
 استنبول شیوع تمام دارد و اعلیٰ حضرت بحسب صلیب نفع زهر مره را در
 علاج این علوه دریافته بودند و در رفع مواد سمی که ماده بهم رسیدن و با
 ست مکور به تجرینه رسیده جمعی کثیریکه ازین علت مشرف بر هلاک
 گردیده بودند بعلاج مذکور بخت از گرداب مرگ بساحل نجات بردند
 از غایت خیر سگالی یک قطعه زهر مهره کامل عیار بازوبند ساخته بودند
 به ذوالفقار آقا حواله فرمودند که به قیصر برساند - و سفیر مذکور را بانعام
 خلعت فاخره و جینغ مرصع و شمشیر و سپر براق طلا میذاگر و اسپ ابلق



(۱۹۲)

راهوار با ساز طلا و سی هزار روپیه برنواخته رخصت معاودت دادند - مجموع قیمت سوغات در لک و پنجاه هزار روپیه و آنچه از ابتدای ملازمت تا روز رخصت باینچیزی مذکور مرحمت شد در لک و هفتاد و پنج هزار روپیه از آنجمله یک لک و هشتاد و پنج هزار روپیه از سرکار خاصه و نود هزار روپیه از بادشاهزادهای والا قدر و امرای ذامدار - و محمد بدیع ولد خسرو بمنصب دو هزاری دو صد سوار و غیرت خان بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار و خواجه عنایت الله بمنصب هزاری شش صد سوار از اصل و اضافه فرق مبالغات بر اثر اخذ *

بیست و ششم شوال ششم عدد الحمید بادشاهنامه نویسن رخت هستی بر بست - یک زنجیر نیل که در خوشخوئی و تناسب اعضا سر آمد نیلان عادلخان بود و خان مذکور او را با یک اسپ عراقی با ساز طلا بحضور پر نور فرستاده بود منظور نظر فیض اثر گشته بقیمت شصت هزار روپیه داخل حلقه نیلان شد و فرمان عنایت عنوان با خلعت خاصه و کمر مربع بقیمت سی هزار روپیه بخان مذکور مصحوب خواجه خان نمبره صفدر خان صورت ارسال یافت *

چون بعرض مقدس رسید که بیذوایان و محتاجان کعبه معظمه بسبب قحط غلا بعسرت میگزافند یک لک روپیه متاع بر عرب که در آنجا با منافع در لک روپیه باشد و گلیم محراب دار بشکل جانماز که در کارخانه ملتان موافق مسجد مدینه سکینه تیار شده بود مصحوب خواجه ضبط فرستاده حکم فرمودند که ثلث بشریف مکه و ثلث بصالحا و فضلی آن مکان ذیف و ثلث باقی بسکنه مدینه سکینه برساند - خدمت بخش گری احدیان بقاضی عارف کشمیری مقرر شد - مهابت خان به قبول خود گوالیار مرخص گردید *





(۱۹۳)

متوجه شدن اعلیٰ حضرت بصوب اجمیر

چون خاطر قدسی متأثر بادشاه معارف پناه از کمال ربط ببیداً همواره خواهان زیارت بزرگان دین خصوص زیارت روضه منوره و حظیراً مقدسه واسطه العقد اریلیای عظام مرشد سالکان راه حقیقت انتظام سلطان العارنین تاج الواصلین حضرت خواجہ معین الحق و الدین زیاده از اندازه است و مدتی برآمده بود که فوز باب فیض زیارت سوار مفیض الانوار آن قبله احرار نگشته بودند تجرم ناضل خلی را از اصل و اضافه بمنصب در هزار و پانصدی شش صد سوار و خدمت دار خانانہ و قلعہ داری آنجا مقرر نموده بیست و نهم ذی حجه موکب مسعود بفرخندگی تمام متوجه آن سمت شد - و روز جمعہ بیست و پنجم ذی حجه داخل درآخانہ کہ بر سر بند تالاب آنا ساگر است و فرست کده بیست ازم آئین داخل شده آخر روز بروضه منوره آن قطب الخائفین تشریف فرمودند و بذایر پیروی طریقت آبی کرام از دروازه روضه منوره پیاده شده آداب زیارت بقدم رسانیدند - و از فیض آن مقام انکساب انواع فیوضات آسمانی و اقسام برکات جبرانی نموده باعظای سلامت و قدور کہ وظیفه زیارت امثال این بقاع خیر است ادای حق مقام نمودند - و باز بیست و ششم از غایت اعتقاد زیارت مرقد فیض آثار آنحضرت والا مرتبت رسیده بعد از خواندن فاتحه معاونت بدولت خانہ نمودند - و نهم محرم الحرام یاز بدان مکان سعادت نشان تشریف فرموده در مسجد سنگ مرمر اساس نهادہ خود تعاز صبر ادا نموده مراجعت بدولت خانہ عالی نمودند - درین روز بحکم والا قریب صد و چهل من بوزن شاهجهانی از گوشت نیل گار شکار خاصه و زعفران و مصالح در دیگ کلان کہ وقف روضه منوره است انداختند و طعام پخته عظامی عام در دادند *



روز چهارشنبه چهاردهم محرم الحرام سنه یک هزار و شصت و پنج
 عیان یکران عزیمت را بصوب با صواب دار الخلافه انعطاف داده در دولت
 خانه که در کوهی اجمیر برپا شده بود نزول اجلال ارزانی فرمودند -
 چون در وقت تشریف آوردن اجمیر بمساجع حقایق مسجاعم رسید که با آنکه
 از زمان حضرت عرش آشپانی و حضرت جنّت مکانی مرمت شکست
 و ریخت قلعه چنانکه منع بود درینولادانا جنت سنگه جرأت باین معنی نموده
 و قول آنحضرت گوش نداشته - بابدال بیگ حکم شد که دیده بیاید -
 سومی نیه آمده بعرض رسانید که دروازه هفتگانه جانب غرب را که از پایان
 قلعه مرتبه مرتبه ساخته شده بمروز ایام از هم پاشیده و جا بجا ریخته بود
 چندی را در نهایت ممانعت از سر نو برداخته و مرمت بعضی برداخته -
 و در برخی محال که از آنجا بر آمدن صعوبت داشت دیواری متین که
 نظر به بلندی و پستی کوه از همت تا شافزده ذراع بعرض سه و نیم ذراع
 اساس افکنده و برجی در کمال استحکام بطرف شصت و پنج و ارتفاع سی
 بنا نموده - لاجرم حکم شد که عالمی سعد الله خان با سی هزار سوار جواز
 بدانجا شتافته قلعه را منهدم سازد و اگر احدیاناً او از خواب غفلت به بیداری
 و از مستی بیهوشی بهشیاری نگزاید تن بطاعت در ندهد به تهب
 و غارت مملکت او برداخته دود از نهاد و دمار از روزگار از بر آورد *

نوراً فی حجه خواجه برخوردار به قلعه‌داری اوسه از تغیر اوزبک خان
 و بمنصب دو هزار سوار و میر مصام الدوله ذبیحاً میر جمال الدین
 حسین انجو از جانب شاهزاده والا تبار محمد شاه شجاع بهادر بعمر است
 صوبه اودیسه بمنصب هزار و پانصد سوار سربلندی یافتند - چون رانا
 بعد از تعیین لشکر ظفر اثر از نفوذ خوف و هراس از سر تملق و فرودنی و روی
 حیز و زاری پیامهلی رفت آمیز مصحوب و کلای معتبه خود داده بشفاعت

بادشاهزاده بلذد اقبال. ابواب ضراعت و اظهار اطاعت کشود حکم معلی
 بشرف ذفان پیوست که اگر او پسر صاحب تیگه خود را بدارگاه گیتی پناه
 روانه ساخته بآئین پیش هزار سوار از ملازمانش بسردابی یکی از اقارب او همه
 وقت در دکن حاضر باشند عفو زلفت و صفی جذبات او نموده آید. و الا
 لشکر ظفر اثم در سر زمین او تاخته و خانمان همه باچپوئی با سوخته و خراب
 ساخته تا بخاک سیاه برابر نهند در نهدند. رانا در جواب معروضداشت که
 قلعه چطور چه تمام مملکت بنده تعلق بهالزمان سرکار خانم دارد اگر شیخ
 عبد الکریم دیوان سرکار عالی بجهت استقامت و سرفرازی بنده تعیین
 شود پسر خود را همراه او روانه می سازد و هزار سوار را بدستور سابق در دکن
 می فرستد. فرمان عالی شنن بنام جمده العلی سعید اتاد خان شرف
 صدور یافت که چون رانا در مقام اقامت مراسم بندگی و لوازم فریفتی
 و سرافکندگی شده از کرده پیشیمانست و کسان فرستاده اناماس عهد نامه
 و در خواص امان نموده و ایسنادهای پینگ سریر سلیمانی نیز متوقعات او را
 مبدول داشته از جرم او در گذشته آید باید که آن زادت کیش دست از
 باز داشته و اکثراً بتخریب قلعه نموده مراجعت بدربار جهان مدار نماید.
 لهذا خان مذکور حسب الصدور فرمائش گیتی مطامع عام مطیع بیست
 و پنجم فی حجه بظاهر چطور رسیده مطابق حکم اقدس بتخریب قلعه
 و انداختن در و دیوار آن مکان پرداخته و در عرض چهارده روز برح و باره آنرا
 بخاک سیاه برابر ساخته متوجه درگاه عالم پناه گردید. رانا عرضداشتی
 متضمن عجز و اطاعت با پسر کلان خود که در سن شش سالگی بود
 و جمعی از فوکوان عمده خود و چندی از اقربا مصحوب شیخ عبد الکریم
 و چندر بهان منشی و دیوان بیرونات مهین بادشاهزاده که پیش ازین
 حسب التماس او دستوری یافته بود روانه درگاه آسمان جا گردانید *

حاجی احمد سعید که همراه ذوالفقار آقا ایلیچی قیصر روم روانه درگاه معلی شده بود در راه بذایر عبور بر بعضی مداین متعلقه والی ایران از ذوالفقار ایلیچی جدا شده برای مصر بمدیفته منوره و از آنجا به مکه معظمه و از مکه به منجا و از منجا بسورت آمده بود خود را باستان عرش نشان رسانید - و راجه جی سنگه که همراه سعد الله خان تعیین شده تا وزرد موکب همایون در وطن توقف گزیده بود پنچ فیل و پنچ اسب بطریق پیشکش گزانید و بمرحمت خلعت و اسب عراقی با ساز طلا نوازش یافته روانه لشکر ظفر شد *

سلیم ذبی حجه امیر الامرا علی سردار خان از کشمیر با پسران آمده سعادت ملازمت اشرف دریافت - چون سرزبان سری فکر بذایر استظهار جهال شامخه جبین سالی آستان سلاطین پناه نشده ازین دولت محروم بود خلیل الله خان را با هشت هزار سوار تعیین فرمودند که او را تغذیه بلیغ نموده بر سر راه آرد - بیست و یکم محرم در نزدیکی مالپور شیخ عبد الکریم با پسران ادراک و فوز سعادت ملازمت نموده فامیگ بخت باسلام عتبه اقبال نورانی ساخت - بادشاه بنده نواز آن پسر خورد سال با عطای خلعت و سرپیچ موصح و طره موصح سروارید و اوربسی موصح نوازش فرموده نزدیک پای تخت طلبیدند - چون تا حال پدرش برای او نام مقرر فرموده بود از غایت بنده نوازی به سبهاگ سنگه نامور گردانیدند و او را صیغه ذکر عمدا رانا با بعنایت خلعت و اسب با زمین نقره و هفت کس دیگر را بمرحمت خلعت معزز ساختند - بیست و دوم سعد الله خان لشکر ظفر اثر آمده فیض اندوز ملازمت اشرف گشت - بیست و ششم سر رانا بمرحمت خلعت و اسب عربی با زمین طلا و فیل سرافراز گشته بخت وطن گشت - و فرمان عالیشان بنام رانا جگت سنگه مشتمل

بر روانه ساختن پسر خورن بدکن با هزار سوار و خلعت خاصه و بازو بندی
مرصع مصحوب سکت سنگه عز و زود بیعت *

تربا صفر در هندون فونهای بوستان خلافت شاهزاده سلطان محمد
نخستین خلف بادشاهزاده والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر از دکن برای گهائی
چاندا بدرگاه آسمان جاه رسید و با امر عالی جعفر خان و اعتقاد خان تا دایره
آن عالی جاه رفته بحضور پرنور آورده بدریافت سعادت ملازمت لازم البرکت
رسانیدند - آن والا گهر بعد تلثیم سدا عیش رتبه پیشکش پدر بزرگوار برخی
مرصع آلات و سه فیل با یراق ذقرا و دو ماده فیل بقیمت سه لک روپیه
و یک زنجیر فیل با ساز نقره بابت پیشکش خود گزاینده بعطای خلعت
و تضعیف یومیه مقرر که از اصل و اضافه در حد روپیه باشد و انعام اسپ
با ساز طلا سر بلند گردید - شایسته خان نیز همراه سلطان مذکور بسجده درگاه
والا رسیده قامت عزت بعذیت خلعت بر انداخت - هفتم صفر دراست خانه
باری از نزول اشرف پیروایه آب و رنگ یافته دهم برای روپداس متوجه
دار الخلافه گردیدند - میرزا خان نیرا خانخانان بخدمت فوجداری ایلچپور
از انتقال سد الله انصاری و از اصل و اضافه بمنصب سه هزاره سوار
و سچانسنگه بتدبیل بعد از فوت پدرش راجه بهار سنگه بمرحمت خلعت
و خطاب راجئی و اسپ و منصب در هزاره سوار دو اسپه سه اسپه
راس المال - زید اعتبار اندوختند - و بعد از فراغ سیرر شکار روپداس چهاردهم
ساحت فتح پور را فیض تازه بخشیده بروضه فدوة السالکین و فدوة العارفین شمیم
سلیم چشتی تشریف برده بغاتحه روح پرفروش را خورسند ساختند -
شانزدهم باغ نور منزل از تشریف شریف غیرت بخشش روض ارم شده -
هفدهم دراست خانه مستقر الخلافت اکبر آباد از یمن نزول موکب اقبال
میراز محیط دراست و سعادت گردید - چون شاهزاده بلند اقبال مسجد سنگ

مهرمرکه در قلعه بنا ساختند بودند ندیده بود بآن بیدار بخت و علی
مردان خان نخست آنجا تشریف فرموده از راه زینت شاه برج بجانب دریا
متوجه گشتند - و کشتی سوار بر روضه منوره نواب مهد علیا تشریف برده
بعد از ادای فاتحه بمنزل شاهزاده بلند اقبال معاودت فرمودند - و در آن
عشرت کده نعمت خاچه تناول فرموده آخر روز از آنجا بفرخی روانه شده
بهادر پور را معسکر اقبال ساختند *

نوزدهم از گنات ساهی سلطان محمد خلف بادشاهزاده محمد
اوزنگ زینب بهادر را بعدایت خلعت خاچه و پنجاه هزار روپیه نقد سر افراز
ساخته رخصت برهانیپور نمودند - و مصحوب سلطان محمد بآن سوید
منصور بختیار خلعت خاچه و یک لک روپیه نقد از خزانه برهانیپور مرحمت
گردید - میر جعفر همشیره زاده خلیفه سلطان که از سادات محله گلزار صفاهان
بشرافت حسب و نسب مشهور است و مصافحت شاه عباس و وزارت
ایران عز اعیان یافته محسود امثال و اقربان بود دولت ملازمت دریافته
منصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و خلعت و ده هزار روپیه نقد
سرمایه افتخار آذبخت - نوزدهم از منزل خواجه خضر کشتی سوار داخل
دولت خانه دار الخلافه شهنشاهان آباد شده سلطنت آن مکان فیض نشان
را از تابش ماهچه لوامی اقبال مطرح اشعه انوار ظل الهی فرمودند -
درین آمد و رفت هوده شیر نر و هفتاد نیله گاو و یک صد و پنجاه آهو
و شصت کلنگ و دیگر فراوان طیور شکل خاچه شد *

جشن وزن شمسی

الحمد لله و الامنت که سه شنبه دهم ربیع الاول آغاز سال شصت و پنجم
هجری مطابق بیست و نه دی منکفل وزن جشن شمسی شروع سال

شصت و چهارم از سزین عمر ابد قرین انتظام بخش ساسله نظام روزگار زینت
 تازه و رونق بی اندازه یافته دلپای عالمیان را در پیروانده عشرت گرفت و بهار
 آرزوی امیدواران بآب و رنگ خرمی گل گل شکفته ملال از صفای خاطرها
 بالکل محو گشت - چون وجود این مظهر موعود بعالم شهود عظیم کبری
 آسمانی و لطیفه عظمی یزدانی است و روی زمین بزبور عدل و احسانش
 رونق تازه یافته عالمی در فسحت آباد فراع خاطر شد مسکن گزین است
 بشکر این عنایت خاص حضرت پروردگار که اهل این روزگار بدینانیت عهد
 سعادت مهش اختصای یافته اند و نتیجه برکات آن تا بقای نیل و نهار
 بر روزگار جهانیان عاید خواهد شد تر زبان گشته بنوامی نغمه حمد و سپاس
 خم بولین و طاس سیمین سپهر برین را پر طذین ساختند - و دست دعا
 بدیگانه آهی برداشته مزید عمر و دولت آنحضرت مظهر عنایت جمال
 و جلال مسألت نمودند *

آنهی بود تا زمین و زمان
 سربع نشین باد این سه نستان
 اسسش چو بقیه عدل استوار
 بقایش چو بقی ابد بابد
 جنابش چنان باد استگاه
 که در دفتر مدت عمر شاه
 بدانگونه مدات ممتد شود
 که یک مد آن طول سرمد شود

بفرغ انزالی گوهر خلافت بادشاهزاده بلند اقبال جواهر و مرصع آلات یک
 لک روپیه مرحمت نمودند و مبلغ چهل هزار روپیه را نثار به فقرا و مسکین
 قسمت فرمودند از جمله پیشکش مالکة دوران بیگم عاحب یک دانه
 سرزاید بوزن سی و یک سرخ بقیمت چهل هزار روپیه داخل تسبیح
 خامه گردید - و از جمله در لک روپیه پیشکش شایسته خان که جواهر
 و مرصع آلات و در فیل بود یک دانه سرزاید کلان سوزنی بوزن چهل
 و شش سرخ بقیمت مذکور منظور نظر فیض اثر گشته در سوپیه والا که

خراج دربار و کان بقیعت آن وفا نمی کند منتظم گشت - جعفر خان بمنصب پنج هزاره پنج هزار سوار و نامدار خان بمنصب دو هزاره ششصد سوار و ملا شفیعا بمنصب دو هزاره چهار صد سوار و اسفندیار ولد همت خان کوکه بمنصب هزاره سوار و روح الله ولد یوسف خان بمنصب هزاره چهار صد سوار باصل و اضافه سر اقراری یافتند *

مقارن این جشن دلقریب انجمن رنگین و بزم نو آئین وزن آغاز سال شصت و ششم قمری از زندگانی ابد طراز خدیو بحر نوال در شاه محل به بخشگی و میمنت زینت ترتیب یافته مراسم داد و دهش و آئین آرایش و پیرایش دولت خانه و همه چیز بدستور هر سال به تقدیم رسانیدند - جشنی بهشت آئین و بزمی نو آئین بتزین بادشاهانه آئین یافته از نثار و فقود جواهر که هم وزن اقدس آمده بارباب استحقاق قسمت یافته بود سرمایه بی نیازی عموم نیازمندان نوع انسان تا مدت مدید آماده گردید - درین روز طرب افروز که مواد عیش و نشاط و اسباب عشرت و انبساط آماده بود و ابواب خرمی و جمعیت بروی روزگار کشاده سلطان السلاطین روی زمین دست نشان نائیدات رب العالمین نخستین گوهر سحاب خلافت کبری نو باولاً سلطنت عظمی بادشاهزاده سعادت پزوه محمد داراشکوه را نخست بعنایت خلعت باندرجی اطلس زنگار که در گلپای آن قرصهای مرصع الماس گران بها در نهایت پاکیزگی و خوشنمائی دوخته بودند و زه گریبان و دور آستین و دامافش به درهائی شاهوار مطرز بوده در لک و پدجاة هزار روپیه قیمت داشت ، سربندی از یک قطعه نعل بدخشان نژاد و دو دانه مروارید گران بهابه قیمت یک لک و هفتاد هزار روپیه که مجموع چهار لک و بیست هزار روپیه باشد و سه لک روپیه نقد سربلند گردانیده بوالا خطاب مستطاب شاه

بلند اقبال و این نوع عنایت ذمیلین و لطف بی پایان که جز حضرت جنت مکانی نسبت باعلی حضرت هیچ بادشاهی درین سلسله علیه به فرزند شایسته خود نذموده سرفراز صورت و معنی ساختند - و از رفور عاطفت و از کمال زلفت بر سندی طلا که جهت جلوس آن ترقی یافته رفعت ازلی متصل اورنگ خلافت گزاشته بودند و جلوس بر آن معراج ترقی بخت بلندان و اوج رفعت سعادت مندان است و بالاترین منصب و رفیع ترین مراتب برگزیده‌های این دودمان والا شان حکم نشستن فرموده از صعود درجات جاه و جلال کوی اقبال آن فیروزی بازوی خلافت و ابداً ارتقا رسالیدند - و از زری کمال عنایت سرشار و رعایت جانب آن اقبال‌مندی بخنیا بزبان مبارک ادلی تهنیت و مبارکباد نموده فرمان نمودند که امرای والا مقدار عالی قدر بعد تقدیم مراسم تسلیمات و مبارکباد بمنزل آن کامگار والا تبار دنده آداب تهنیت بجا آرند - آنگاه شاهزاده سلیمان شکوه بنامه دو هزار سوار بمنصب دوازده هزار هفت هزار سوار و شایسته خان بمرحمت خلعت خامه و اسپ با زین زرین و صوبه‌داری مالوه کامگار گردیدند - فاسم خان میر آتش بمنصب چهار هزار دو هزار و پانصد سوار و لشکر خان بمنصب سه هزار سوار و فاضل خان بمنصب سه هزار شش صد سوار و صلابت خان بمنصب دو هزار و پانصد سوار و ذقوره و تربیت خان بمنصب دوهزار سوار و هر کدام از سید نجابت و ناظر خان بمنصب هزار چهار صد سوار از اصل و اضافه و دیگر بندهای بسیار بفرزنی منصب نوازش یافتند - امیر الامرا بعنایت خلعت خاصه و در اسپ عراقی با زین مطلقاً معزز گشته رخصت کشمیر یافت - نورالحسن بخدمت نهانه‌داری کوچ و محمد صالح دیوان بیوتات بخدمت دیوانی شاه

بلند اقبال از تغیر شیخ عبد الکریم که بسبب کبر سن از عهد خدمت مذکور نمی توانست بر آمد بعزایت خلعت و خطاب معتمد خان و منصب هزارگی دو صد سوار و قلمدان طلا و مبر جعفر استرآبادی بخدمت دیوانی بیوتات و اضاافه منصب سر افزای یافتند - و شیخ عبد الکریم بعطای پنج لک روپیه از تهاذیر بکام دل رسید *

بیست و پنجم منزل مهین اختر برج خلافت را بفروغ قدوم میمذت لزوم نورانی ساختند - آن جناب بشکر عنایت والی خطاب شاهی و دیگر مراحم حضرت خلافت پناهی جواهر ثمینه و مریع آلات و اقمشه نفیسه و دوازده اسپ عربی و عراقی با ساز طلا میثا کار مجموع بقیمت دو لک روپیه گزافیدند - بحکم اشرف خلعت با چار قب بمباراجه جسونت سنگه و به جعفر خان و مهابت خان و اله ویردی خان و تقرب خان و خلعت با فرجی بفاضل خان خانسامان و اشکر خان بخشوی درم و سید هدایت الله صدر و به پنجاه نفر دیگر از امرای والا قدر خلعت فقط در خور پایه و مقدار مرحمت فرمودند - راو اکه پیراج سرزبان سوهی که برهنمونج بخت اراده تلثیم آستانه عوش مرتبه نموده بدرگاه آسمان جاه آمده بود درین محفل از یمن در بخت دولتت زمین بوس بر کام خاطر فیروز گشته یک زنجیر فیلی و برخی اشیا بعنوان پیشکش گزافید و بعزایت خلعت و سر پیچ مریع و اسپ با زمین فقره نوازش یافت - و آخر روز بعد از تفارل نمودن نعمت خاصه بدولت خانه تشریف آوردند *

اله ویردی خان که بسبب فرستادن غلام رضا فرزند والی ایران بتغیر منصب نادیب یافته بود و دو سال و هشت ماه از دولت حضور حرمان نصیب بود بعد از رسیدن غلام رضا بظهور پیوست که غلام رضا خطی لباسی

از جناب خود درست کرده بنام خان مذکور با برخی ارمغانی بقامراقاسی
 گزراينده رقی از والی ایران حاصل نموده بود حسب التماس شاه بلند
 اقبال بمنصب پنج هزاره سوار و جاگیرداری چونپور از تغییر مکروهت
 خان و عطای خلعت و اسب عراقی با ساز طلا و فیل تلک افتخار برافراخته
 بسرکار مذکور دستوری یافت - ار اگرچه در سال و هشتت ماه از دولت
 آستان بوس محروم بوده برسم انزرا گزرايند اما از شمول بنده پروری هفتاد
 لک دام بطریق مدد خرچ سالیانه داشت و در هر وزن مبارک هزار اشرفی
 می یافت چنانچه ناهنگام سلامت والا بعطای پنج هزار اشرفی سرفراز
 گشته بود - غیوت خان باعتماد پنصد سوار بمنصب چهار هزاره دو هزار
 و پانصد سوار و ذوالفقار خان باعتماد پانصدی ذات بمنصب سه هزاره دو
 هزار سوار سر بلند گردیدند - سید علی ولد سید جلال بخاری بخطاب رضوی
 خان و بعطای خلعت خاتم و باقرولی پانصدی مد سوار بمنصب دو هزار
 و پانصدی پانصد سوار و خدمت بخشى گری و واقعه نویسی صوبه
 احمد آباد از تغییر در دستکام و اه بنی انصوده امتیاز یافت - و دارونگی کذبخانه
 از تغییر از باعتماد خان و اسد خان بخدمت عرض وقایع صوبجات نوازش
 یافتند - و در دستکام بخدمت دیوانی بادشاهزاده مراد بخشش و زلی سبها چند
 دیوان صوبه پنجاب بفوجداری دامن چکله سیدالکوت نیز از تغییر گذر
 واد راجه تو دامل سر افراز گشادند - بیست و سوم قاسم خان بدار السلطنت
 لاهور دستوری یافت که هر چهار توپ کلان با بطول چهار گز و چارده طسوک
 درین ایام در کارخانه دار السلطنت ریخته شده و گواکه هر کدام یک من
 شاهجهانی است روزگه کابل نماید - درین سال پیشکش بادشاهزادهای
 بخدمت بیدار و امرای فامدار قریب پانزده اک روپیه به پدیرانی

آغاز سال بیست و نهم جلوس مبارک

درین آوان مسعود مؤدفاً وصول آغاز سال بیست و نهم از جلوس اورنگ فشین اقبال روز جمعه ۱۲ فروردین ۱۳۰۳ هجری مطابق بیستم فروردین ماه بهجت افزای همگنان گردید ا - چون ساعت وزن شاه بلند اقبال بود بآن والا مقدار خلعت خاصه و شمشیر مرصع و دیگر مرصع آلات که قیمت همه یک لک روپیه بود و فیل بدشکر نام سر آمد فیلان خاصه با براق طلا و ماده فیل عنایت شد - و حیات خان بعطای نقاره و نامدار خان بعنایت عام سر افراز شدند *

چون بمساعح حقایق مجامع رسید که مصاص الدوله جلوس صوبه اردبیل رخت هستی بر بست هفدهم حسب الاتحالیس بادشاهزاده محمد شجاع بهادر رشید خان واد انتخار خان را بخدمت صیانت صوبه مسطور از قبل آن والا تبار سر افراز گردانیدند - بهرام بهادر خورد جعفر خان بانزونی پانصدی صد سوار بمقصب هزار و پانصدی ششصد سوار سر بر افراخت - هژدهم بیستم دیو سیمسودیه که دخترش بمهراجیه جسونت سنگه نامزد شده بود بعطای ده هزار روپیه فوازش یافت - پنجمی

۱ در نسخه حیدرآباد تمهید دیگر داین الفاظ مرقوم است - درین نسخه آغاز فرخنده انجام که از بمن توجه بادشاه سکندر حشمت سلیمان جاه گدنی دانشین تر از ربانی رضوانست و از کثرت جمعیت و وفور روح و زحمت دلهای عالمیان شانان و ایهای زمانیان خندانست سال فرخ فال بیست و نهم از جلوس مبارک روز جمعه ۱۲ فروردین ۱۳۰۳ هجری مطابق بیستم فروردین سال هزار و شصت و پنجم شروع شده مسرت بر مسرت افزود - و از فیض سحاب مکرمت و احسان خدو زمین و زمان جهان نورانی گشته دامن امید عالمیان بجواهر مقصود برآمود - درین روز مسرت افروز چون الخ

چند مرزبان چنده بمرحمت جمدهر با ساز و وضع و اسبی مباحی گشته
 بوطن مرخص گردیدند - سیوم رجب مهراجه جسونت سنگه با دستوری
 دادند که به منبره رفته بعد از کتخدانی با دختر بیرم دیو به جودهیو
 بیرون - چهارم اکهیراج مرزبان سرههی بعذایت خلعت و فیل بلند پایگی
 یافته بوطن مرخص گردیدند - چون بهادر خان بدار الملک کابل یا لشکر تعینات
 صوبه مذکور در بدون و نغر رفته افغانده آن سرزمین را مالش بسزا داده یک
 لک روپیه بطریق پیشکش بر آنها مقرر نموده بود و تحصیل وجه پیشکش
 بمهدا احمد خان پسر محمد خان نیازی تیوندار هر دو بنگش نمود و این
 مقدمه چاردهم بعرض رسید از آنجا که صوبه کابل بشاه بلند اقبال متعلق
 بود مبلغ مذکور بآن بخت بیدار عذایت شد *

بیست و نهم بهکوان داس که سابقاً دیوان خان اعظم بود و پس از
 سپری شدن او در سلک بدهنی درگاه مفساک گشته بخدمت دیوانی
 صوبه مالو و اضافی مفساب مدهی گردید - در طی سوانر سال گذشته
 بزم پذیر خامه وقایع نگار گشته که خلیل الله خان بهالش سرزبان سری نگر
 و گرفتار درون دستوری یافته بود بیست و ششم صفر باواج قاهره بده نوردی
 در آمد و زمیندار سرسور بقاید طابع آمده به لشکر ظفر اثر ملحق گشت -
 چون این معنی بمسامع جاگ و جلال رسید زمیندار مذکور بعطای خلعت
 و مدور فرمان عاطفت عذوان متضمن به خطاب راجه سویمانگ پرکش
 سر بلندی بخت - سرسور کوهی است شمالی سمت کبر آباد که درازی
 آن سی کروه است و بعض بیست و پنج - و در آنجا بیو چالها و برفداناها
 بجهت سرکار والا توتیب یافته و از اول اسفندار تا آخر مهرینو و برف
 فراوان بدارالخلافة هنگام فزول موکب اقبال می رسد - از یخ چال تا
 دهمراس نام جای که بر کنار دریا می چون واقع است و مسافت مابین

شانزده کوه و راهش دشوار گزار حمالان برف و یخ را بر پشت می آرند و از آنجا در صندوق اذاخته بر بالای سیل راه درونی چون به دریا پور از مضائق برگنه خضر آباد که از دهمراس نیز شانزده کوه مسافت دارد میسازند و از آنجا تا دار الخلافه در کشتی در سه شبانروز می رسد - چهاردهم ربیع الثانی خلیل الله خان با زمیندار سرسور و برخی دیگر زمینداران اطراف درون که جنگلیست بیرون کوه سرب نگر بدریابی بیست کوه و پهنائی پنج که در طول یک سر آن بدریابی چون پیوسته و دیگری رنگ و در اطراف مواضع و محال آباد دارد رسیده نزدیک کیلا گده گلین قلعه بطول صد و چهل ذراع و عرض صد و بیست بنیاد نهاده و در یک هفته صورت تمامیت داده شیر خواجه را با دو صد پیاده تفنگچی به تهازه داری آنجا معین ساخت - و بیست و دوم از آنجا راهی شده بیست و هفتم به بهادر پور که از محال متعلقه درون است و مابین دریای گنگ و چون واقع شده رسید - چون راهی آن فوادی بنایا بکوه و جنگل برده رجوع نمی آوردند لشکر از اطراف به تغیه آنها فرستاده مالش بسزا داد - و درین مکان نیز قلعه بطول دو صد و بیست ذراع و عرض صد و پنجاه بر افراخته بهار فوادی را با پانصد پیاده و تفنگچی بطریق تهازه گذاشت - نهم جمادی الاول از آنجا کوچ نموده دوازدهم نزدیک قصبه بسفت پور که آن نیز از مضائق درون است و در کوه آباد و فراران آب روان دارد فرود آمده مکانی قصبه مذکور محکم بطول صد و سی گز و عرض صد و بیست بنایا نموده سید بلوچ را با دو صد و پنجاه پیاده تفنگچی گذاشت - بیست و دوم به سهج پور که مکانی است مشتمل بر چشمها و نهرا و فراران گل و سبزه آمده بر فراز تلی که دوزش هزار ذراع است در فاعش پانزده و در سوائف ایام قلعه و اثرش باقی بود قلعه موافق آن

مرتب ساخته محمد حسین تیراهی را به تهمانه داری تعیین نمود و در مد
و پنجاه بندوقچی همراه داد - و چون بساحل گنگ که از آن عبور نموده
بکوه در می آید رسید جمعی از بغدها با توپخانه پادشاهی عبور کرده تهمانه
چاندی را که از توابع سری نگر است و خارج دین کیلا گده بتصرف
در آرزند - درین اثنا بهادر چند مرزبان کمپون بفروغ طالع برآید
خدمت گزاری آمده داخل لشکر شد - از آن رو که موسم یساق آن
سوزمین و هفگام در آمد کوهستان گزشته بود و برسات نزدیک رسیده گوشتن
آن متضمن هیچ مصلحت نبود و هوای آن مکان که بجز سکنه آنجا
که از قبیل دیر و داند بدیکری سازگار نیست و دین بتصرف در آمده
به خلیل خان حکم شد که مهم گوه عوفوف دارد و خدمت نگاهبانی
دین به چتر بهوج چوهان مفوض شد - و دین که حاصل آن هفگام آبادی
و معمومی یک تک و پنجاه هزار روپیه می شد نه شصت یک نام بطریق
وطن در قبول او مقور فرمودند - چون مرزومات دین بی سیر مواکب
فیروزی شده بود و کشاورزان متفرق گشته مقور گشت که تا یکسال بانصد
سوار و هزار بیاده بندوقچی از سرکار والا بطریق کومک با وی باشد و ماهانه
ده هزار روپیه که سالانه یک و بیست هزار روپیه باشد بجهت علوفه
این جماعت نقد از خزانه عامره تذخواه نماید - درازدهم خلیل الله خان
از دین آمده ناچار از شرف ملازمت مستعد گردید - شانزدهم هر یکی
از محمد بیگ و احمد آقای رومی که از بصره برآید عبودیت آستانه
کیوان مرتبت آمده بودند بخلعت و منصبی در خور نوازش یافتند *

اکنون بنقش و نگار بصره نختی از چگونگی حاکم آن بلده درین نامه
مفاخرت ثبت می نماید - حسین پاشا ولد علی که بحکومت بصره
می پرداخت و در ظاهر اطاعت سلطان روم می نمود و محمد عم او

بتقریبی از وی رنجیده با استقبال رفت بداعیه آنکه برادرزاده را معزول گردانیده خود منصوب شود چون مطالبش در آنجا صورت پذیر نه گشت پیش ابشر باشای حاب که عزل و نصب حکام برخی بلاد روم باختیار او بود رفته بدسلوکی برادرزاده ظاهر ساخت و استدعای اقطای نمود که محصول آن را صرف حوایج ضروری نماید - ابشر بحسین باشا نوشت که محلی از لولحق بصره بوی باز گزارد - بعد از آنکه به بصره آمد حسین باشا بر طبق نوشته ابشر کار بند شده محمد را بدلجویی نزد خود نگهداشت - چون محمد با اتفاق برادر دیگر پا از اندازه بیرون گذاشته در بصره بی اعتدالی آغاز نهاد حسین باشا هر دو را بند نموده بر جهاز قرقالی سوار کرد که از سورت رفته بود روانه هندوستان نمود - ایقان بلطایف الحیل بر گذار لکشا از جهاز بر آمده به بغداد پیش مرتضی باشا رفتند - و محمد از روی تزویر اتفاق حسین باشا بقزاقش و رفوز خزانگ او را نموده ظاهر ساخت که اگر حکومت بصره بمن تعلق گیرد و شما با جمعیت آمده او را از بصره بر آرند خزانگ مذکور بنما عاید خواهد گشت - مرتضی باشا این قصه بقیصر نگاشتند دستوری گرفت که از بغداد به بصره رفته حسین باشا را بر آورد و بصره را به محمد سپارد - چون این عزیمت از قوه بفعل آورده نزدیک بصره رسید حسین باشا بزنگ خود یحیی را با فوجی به فید او فرستاد - یحیی چون دانست که با وی جمعیت بسیار است و تاب مقاومت ندارد راه مطاوعت سپرده بار پیوست - و حسین باشا از شنیدن این خبر سراسیمه گشته اعیال و اموال خود را به بهیان که از مضافات شیراز است برده بقزاقش ملتجی گشت - مرتضی باشا ببصره آمده هرچند تفحص و تجسس نمود خزانگ که محمد نشان داده بود نیافت و این رهگزر او را با برادر و گروهی دیگر از هم گزارانید - پس از چندی

اعراب جزایر از بدسلوایی و ناعذرچاری مرتضی پاشا بستوه آمده شکامه
آرامی قتال گشتند و مرتضی شکست یافته به بغداد شتافت و این مرثیه را
به حسین پاشا رسانیده *

رضی دانش تخلص شاعر مشهدی که قصیده در مدح شاه سنا گستر
بعرض رسانید بانعام دو هزار روپیه سر بر افراخت - این چند بیت از
آن قصیده است - * ابیات *

سجود درگاه صاحبقران ثانی کن

که این خطاب نمایان ز عثم بالا است

بخوان بلند که تفسیر آیه کرم است

خطی که در کف دست مبارکش پیدا است

جهان بوسعت دولت سوامی جانش نیست

بهر طرف که زند پر هملی بخت فضا است

ز رتبه سینه حق گفته اند شاهانرا

زمین بیوس که این بادشاه نور خدا است

چراغ خانه بختست شعله تیغش

بروز معرکه بوق سیاهی اعداست

سرس بشوکت گردون فرو نمی آید

کسی که کرد درین بارگه قامت راست

باین بلند مکان عرض حال حاجت نیست

دقیقه یاب نگاه و رموزدان ادا است

بنور شعله اندر آگ در سیاهی شب

سواد خوان خط جبهه صحیفه نماست

سید ولی فرستاده عادل خان بهرحمت خلعت و اسب عراقی با زین نقره و هفت هزار روپیه شاد کام گردیده دستوری انصراف یافت - یک لک روپیه از خزانه احمد آباد پادشاهزاده عالی تبار محمد مراد بخش و شصت هزار روپیه بوسم ۱۰۰۰ بود در ماه رمضان بمساکین و ارباب استحقاق مرحمت گشته غره شوال بدستور هر سال بجهت ادای درگانه عید الفطر بمسجد حجله نشین تنق عصمت و اعتلا بی بی اکبر آبادی مهصل تشریف برده بعد از ادای نماز فراروان ز سرخ و سفید که آن زینت افزای سرانق دولت فرستاده بود نثار فوق مبارک ساختند *

سوم رمضان ذوالفقار خان که بیست یک روپیه خزانه از محصول پرگانات خائضه صوبه آله آباد و بهار حسب الحکم والا همراة آورده بود بدرگاه فلک جاه رسانید - بیست و هشتم پورن بدیله را باضافه پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار مفتخر گردانیدند و پرگانه پتواری از توابع سرکار کانپی در تبول او عطا فرمودند - بیست و یکم شوال مهال یک کوور دام از صوبه بنگاله و اردیسه بسطرن زمین الدین خلف شاهزاده والا تبار محمد شجاع بهادر و پرگانه سلطان پور از مضانات صوبه خاندیس که جمعی یک کوور دام است بسطرن محمد ولد پادشاهزاده کاهگار محمد اورنگ زیب بهادر بطریق انعام مرحمت شد *

چون بعض اقدس رسید که لشکر خان بخشعی دوم دست طمع کشوده و ذیل دیانت خود را بلوت خیانت الوده او را ز خدمت با داشته پانصد بذات از منقصیش کم فرمودند تا دیگر از پرستان دراز اصل عبرت گیرند - بیست و نهم ملا شفیع را ز اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی و شش صد سوار و خطاب دانشمند خان بر فواخته بخشعی دوم

گردانیدند و قلمدان مرصع و خلعت عنایت فرمودند - چهارم ذیقعدة بحکیم صالح که معالجه اسهال خواجه صادق نیکو نموده بود تمامی زر جیب خاصه عنایت شد - این جیب عبارت است از خدیطه که مشتمل می باشد بر اکثر اشیای ثروتمند از ترائیب و ادویه مانند تریاق فاروق و دواء المسک و فوشدادو و کمونی و زهر مهربه و مومبائی و جدوار و امثال آن و محتوی بر صد اشرفی و صد روپیه که همواره در سفر و حضر و دوزخ و بیرون در پیشگاه حضور میدارند *

چهاردهم نور الدین قلی خان به بیجا پور نزد عادل خان دستوری یافت که روح طلا که حسب الکتماس او مذکور نوازش بر آن مرتسم گفته برساند - بدینهم ذوالفقار خان را بعطای خلعت و نقاره برنواخته بخصت جاگیر فرمودند - سوم ذی حجه زمین اعیانین کرمانی را که مشرفی توپخانه معلی داشت میر ساعان شاه بلند ابدال گردانیدند و مشرفی توپخانه بمدهم تفریض یافت - روز مبارک در شنبه دهم ذیحجه خانان اسلام پور باقر خلافت بعیدگانی که بحکم اقدس بیرون حصار شهر دارالخلافه بذا یافته بر تو روزی افکنده نماز ادا فرمودند - و با آئین هر سال خلعتها بخطیب مرحمت شد و بعد از معاودت بدولتخانه رسم قربان با تقدیم رسید - این بنای است بطول شصت و دو ذراع و عرض هشتده و نیم و ارتفاع دوازده ذراع از زمین نغتمهای سنگ سرخ تراشیده اساس پذیرفته - و مشتمل است بر هفت چشمه و پیش طافی با ارتفاع پانزده ذراع و ازیره و فرشش تمامی از سنگ ترتیب یافته و چبوتره پیش این قدسی مکان بطول نود و یک ذراع و عرض پنجاه و چهار و ارتفاع یک و نیم گز از سنگ سرخ مرتب گشته و بر دوز آن منحجری از سنگ مذکور نصب شده - پیش چبوتره معینی است در دست در دست ذراع که در آن اشجار سایه

دار نشانده اند و در وسط آن حوضی کثیر نما هژده در هژده - و چار دیواری
دارد محتوی بر سه دروازه رفیع و چهار برج هر برجی بقطر پنجم ذراع که آنرا
در طبقه گذرینی سقف بر آورده اند - پیش دروازه خاور سو جلو خانه ایست
دو صد ذراع در صد و پنجاه ذراع و پیش آن بازاری دو رویه مشتمل بر
یک صد و چهار حجره و پیش هر حجره ایوانی بکمال خوبی ساخته شده -
بصرف مبلغ پنجاه هزار روپیه در عرض یک و نیم سال تمامیت پذیرفته *

بیست و هشتم از عرضداشت قائم بیگ که از جناب خلافت
بسفارت روم دستوری یافته بود معروض گشت که ذوالفقار آقا سفیر فرمانروای
روم که رفتن خود بر جهاز سلامت رو بادشاهی اختیار نموده التماس نموده
بود که بر جهاز رضائی روانه ساخته گردد بعد از رسیدن بندر قندهار که از آن
جا تا مکه معظمه ده دروازه روزه راه است بیشتر احوال را در آن جهاز به
بندر جدّه روانه ساخته مبلغ سی هزار ابراشیمی و صد و پنجاه جواهر
و لظئی دیگر اشیا همراه گرفته با جمعی براه خشکی در شش روز داخل
جدّه شد - چون جهاز بمرشد عمر که دو سه منزلی جدّه است رسید
بسبب رسیدن باد تند و نا بودن معلم شناسا بر کوه خورده فرو نشست -
و ذوالفقار آقا که بیمار بود از شنیدن این خبر قرین حسرت و اندوه زندگانی
بناچار رسانید *

سلخ ماله مهلبت خان به نیول خود گوالیار رخصت یافت - سید
فیروز خان بفرج داری لیرج و بهاندیر و شاهزاده پور که سه کرور چهل لک
دام جمع این هر سه مهال است و از جهت عدم پرداخت و زبونی عمل
از بختت خان تغیر شده بخالصه شریفه متعلق گشته سر بر افراخت -
سوم معزم فلعداری مستقر الخلافت از تغیر سیادت خان بگردهر کور مقرر

شد - راول پونجا زمیندار دونگر پور به تپانه داری اعظم آباد از توابع صوبه احمد آباد فوازش یافته مرخص گردید - هشتم مقر خدمت عرض وقایع صوبه جات از تغیر اسد خان برادات خان مقور شد *

چون میر محمد سعید میر جمله که از سادات اردستان صفتان است و رفق و فلق مهمات قطب الملک بدو منوط بود و ولایتی از کرناتک که طولش صد و پنجاه کوره است و عرض بعضی جنبی بیست کوره و برخی سی و چهل یک روپیه حاصل دارد و مشتمل است بر معادن اناس و شیپ یکی از دیاگان قطب الملک را میسر نشده که قلیلی از آن توانند گرفت با چندین حصون حصیفه که از کرناتکیل انتراج نموده بتصرف در آورد - باوجود سامان سابق بعد از اخذ آن ولایت مکتفی تمام و ثورتی فراوان بهم رسانیده بود چنانچه پنج هزار سوار نوکر داشت ازین رعکزر که جمعی یار مخالف بودند قطب الملک را ازو منحرف ساخته در عدد بر هموند درنت از شدند - چون او متصدی خدمات شایسته گشته بود و چنین ولایتی از زمینداران کرناتک انتراج نموده توفعی که داشت بظهور نه پیوست بذکر آن بدکشاخراده محمد اورنگ زوب بهادر توسل جسته بهشمدونی طابع سعید بدرگاه خواقین پناه لنگا آورد - بعد از آنکه این ماجرا از عرضداشت ان کامگر بمسامع حقایق مجامع رسید درین تاریخ خلعت فاخره با منسوب فوازش متضمن عنایت منصب پنج هزاره پنج هزار سوار با دو هزاره هزار سوار بمحمد امین پسرش و پرایغ قضا نفاذ با خلعت خامه بقطب الملک در باب عدم ممانعت او و متعلقانش مصحوب قانمی عارف بخشش دوم احدیان فرستاده شد - و قانمی مسطور بمرحمت خلعت و اسب و انعام دو هزار روپیه سر بر افراخت و خدمت او به محمد جعفر مرحمت شد *

هژدهم علی مردان خان امیر الامرا با ابراهیم خان و دو پسر دیگر از کشمیر آمده شرف اندوز ملازمت گردید - نوزدهم سهاگ پرگاش سرزبان سرور برهمذونی بخت و دولت تقبیل عتبه اقبال اذدوخته نه اسپ و برخی طیور بطریق پیشکش گزراید - هفتم ربیع الاول سلطان زین الدین نخستین خلف بادشاه زاده محمد شجاع بهادر که از بنگانه روانه حضور شده بود و بحکم والا علی مردان خان امیر الامرا و جعفر خان نا کفار شهر استقبال نموده بدرگاه عرش مرتبت آورده بودند شرف اندوز ملازمت لازم البرکت گردید - هژدهم مهراجه جسوزت سنگه و روپ سنگه و آتپور و مکند سنگه هندا و راجه شیورام کور از لوطان خود آمده بلستلام عتبه اقبال چهره طالع بر افروختند - بیست و دوم بهادر فیروز جنگ و راجه جی سنگه و راو ستر سال از تیول خود آمده دولت ملازمت اذدوخته *
 اذدوخته *

جشن وزن شمسی

روز دوشنبه بیست و چهارم ربیع الاول سال هزار و شصت و شش هجری مطابق سوم بهمن بزم جشن وزن شمسی انتهای سال شصت و چهارم و ابتدای سال شصت و پنجم از عمر ابد قرین افغان یافته جهادی را به جزایل مواهب و عطیات کام اندوز ساخت - درین محفل عیش و سرور شاه باغد اقبال را بخامت خان، طلا دوزی با نیمه آستین و تسبیح آلابی و زمرد و کمر مرصع که قیمت آن یک لک و پنجاه هزار روپیه بود و باضافه ده هزاری ذات بمنصب چهل هزاری بیست هزار سوار دو اسپه سه اسپه عز اختصاص بخشیدند - و سلطان سلیمان شکوه را بمرحمت خالصه و اضافه هزار سوار بمنصب دوازده هزاری هشت هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه

و صاحب صوبگی پنده سرافراز گردانیدند - و سلطان زین الدین را بخلعت خلعه و تسبیح مروارید و منصب هفت هزاری دو هزار سوار فوق عزت بر افراختند .
 علی مردان خان امیر الامرأ و جمدة الملکی سعد الله خان بعزایت خلعت خاتم با چاروب طلا درزی و مهراجه جسونت سنگه و دستم خان بهادر فیروز جنگ و راجه جی سنگه و قاسم خان میر آتش و اتمقادر خان میر بخشی و سید بدایت الله صدر و تقرب خان و زار ستر سال و روپسنگه زانهور و دانشمند خان بخشی دوم و دیگر امرا بعزایت خلعت خاتم مفتخر و میاهی گردیدند - قاسم خان میر آتش باضافه پانصد سوار بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار و دانشمند خان بفروزی پانصدی بمنصب سه هزاری شش صد سوار و محمد علی خان از قبل شاه بلند اقبال بخدمت حر است صوبه پنده و سید عبد الرزاق کیلانی از معتمدان آن والا گهر بعزایت صوبه ملتان و نهال چند مقیم جواهر بخطاب زای فریق مبارکات بر افراختند - میر میران پسر خلیل الله خان باضافه پانصدی صد سوار و خدمت میر نوزکی از تغییر مخلص خان سرافرازی یافت *

جشن وزن قمری

روز در شنبه نموه ربیع الثاني مطابق دهم بهمن بزم مسعود فرخنده وزن قمری انجام سال شصت و ششم و آغاز سال شصت و هفتم از عمر جاوید طراز در شاه محل که از خجسته وزن شمسی تا این روز که بانام مواد عشرت و کامرانی زیادت افروز بود منعقد گردید - بعد از یک بهر و دو گهری آن جان جهان را بطلا و فخره و دیگر اشیا بسنجیده بفقرا و مسکین و فضلا و شعرا و ارباب طرب قسمت یافت - کزور رام سنگه بفروزی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و بعطای نقاره و نامدار خان بانعام

بیست هزار روپیه و ابراهیم خان پسر علی مردان خان بمنصب دو هزار و هشت صد سوار و رای رگهفاتبه بمنصب هزار و دو صد سوار از اصل و اضافه فرق افتخار بر افراختند - محمد وارث پادشاهنامه نویسنده بتفویض خدمت عرض وقایع صوبجات و عطای خلعت و انعامه بمنصب سرافراز گردید - درین دو خجسته جشن پیشکش درازی برج خلافت و فوئیدان بلند مرتبت موازی بیست و سه لک روپیه پدیدرانی یافت *

چون بعرض اقدس رسید که مرزبان سری نگر از رهنمونی دیو ادبار بتزمیم قلعه سانقر که از دیوباز از هم ریخته بود و دو گروهی بهادر پور است که بچتر بهوج چوهان مرحمت شده اشتغال دارد و بقیه مواضع دون می پردازد بفاہر آن قاسم خان میر آتش با چهار هزار سوار که از آن جمله یک هزار و پانصد سوار برفنداز بود و پنج هزار پیاده بندر قچی و باندار بدانصوب دستوری یافت - و راجه سجان سنگه بندیده نیز همراه خان مذکور مرخص شد *

چون خان دوران بهادر نصرت جنگ در سال دهم از جلوس اشرف بر سر کوکن زمیندار دیو کده رفته یک صد و هفتاد زنجیر فیل که در تصرف او بود و یک لک و پنجاه هزار روپیه نقد بطریق پیشکش گرفته مقرر فرموده بود که در طی هر سه سال چهار لک روپیه برسم پیشکش واصل خزانه شاهی می ساخته باشد و از آن باز تا حال که کیرت سنگه پسرش بمرزبانی آنجا می پردازد در ادلی آن تعلل ورزیده بلطایف الحیل می گزرنید بذہران بپادشاهزاده محمد اورنگ زوب بهادر فرسان رفته بود که میرزا خان ناظم صوبه ہراز و ہادی داد خان صوبه دار تلنگانہ را بر سر زمیندار مذکور بفرستند کہ پیشکش مقررہ چند سالہ

که فرد او مانده با پیشکش سال حال و اقبال ازو بستانند - چهارم این ماه از عرضداشت آن والا گهر بمسامع حقایق مجامع رسید که بر طبق یرلیغ قضا نغان میرزا خان را بمالوجی بهولسلا و جمعی دیگر و هزار سوار از تابندگان خود دستوری دادند که از راه ایلچپور و هادی داد خان را با درگمفند زمیندار بکلان و گرهی از دکلیان و منصبداران تعیین نموده که از راه ناگپور بمقصد شتابند - ایخان برة نورنی در آمده چون بسرحد و ایت او رسیدند و از دو جانب ملک او را زیر کردند از در عجز و استکانت در آمده ناچار مرزا خان را دید و ادای بقایای پیشکش تا سال بیست و نهم قبول نموده منور ساخت که بعد ازین بجه پیشکش را سال بسال بجزانگ عامه برساند - مرزا خان مرزبان مذکور را با بیست زنجیر فیل که سوار آن در تصرف نداشت همراه گرفته معاودت نمود *

از عرضداشت بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بمسامع جاه و جلال رسیده بود که سری پت زمیندار جوار که سمت شماری آن سرحد ملک بکلان و جنوبی و ایت کوکن که سابق به بی نظام تعلق داشت و آنرا بعادل خان مرحمت فرموده اند و بر گذار دریای شور واقع شده و بندری دارد چیرل نام که اعظم بنا در است مرتکب اعمال نکوهیده میکرد و در تقدیم خدمات بادشاهی تهران رزق و زو کرن تعهد می نماید که اگر جوار از پیشگاه خلافت در تیول او مرحمت شود از قوار واقع بریط و ضبط آن بپردازد حسب الحکم آن والا گهر زو کوکن را باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری در هزار سوار سرافراز ساخته جوار را بجمع پنجاه تک دام در طلب این اضافه مرحمت نمودند - زو مذکور بدآنصوب شناخته در مدد استیصال سری پت مذکور در آمد - او تاب مقاومت در خود ندیده باطاعت و انقیاد

گرائید و راو کزن را دیده مبلغی بطریق پیشکش رسانیده خراج محال متعلقه زمینداران خود پذیرفته پسر خود را بوسه فوا فزن راو کزن گذاشت - رقم پذیر خامه حقائق نگار گردید که قاسم خان بگرفتن قلعه سانتور دستوری یافته او با دلیران بیکار پوست بیست و نهم این ماه بنواحی قلعه مذکور رسید و جمعی از بندیلها را تعیین نمود که هنگام شب رفته سرکوبها و راه بر آمد قلعه بگیرند و مقرر ساخت که آخر شب با دیگر بندهای پادشاهی بوزش نمایند - اتفاقاً بمجرد وصول جماعت بندیله جوقی از مختاذیل که در قلعه بودند ثبات نورزیده خانها را آتش زده راه سپردادی فرار گشتند و اینان قلعه بتصرف در آوردند - قاسم خان از شنیدن این ماجرا با رفاقت آنجا شناخت و تا یک هفته توقف نموده قلعه را خراب گردانید و سه صد بندر قچی پنداده بمدد چتر بروج گذاشته معاودت نمود و بیست و یکم دوات ملازمت اقدس دریافت *

آغاز سال سیم از جلوس سعادت مانوس

روز سه شنبه غره جمادی الثاني سال هزار و شصت هجری شروع سال سیم از جلوس اشرف روزگار را بتازگی بهجت آمد گردانید - حاجی فولاد سفیر عبد الله خان حاکم کاشغر بخلعت سرافراز گشته دستوری انصراف یافت و از پیشگاه کرم گستر پیانزده هزار روپیه عنایت شد که متاع هندوستان خریده برای خان مذکور ببرد - کسب اندر بانعام صد مهر و راگهو پندت بانعام هزار روپیه سرافراز گردیدند - دوازدهم علی مردان خان امیر الامرا بکشمیر مرخص شد و ابراهیم خان و اسحاق بیگ پسرانش همراه پدر دستوری یافتند - بیست و دوم جمادی الثاني جمده الملکی سعد الله حان ازین سیدنجی سرای انتقال نمود - تفصیل این واقعه برین

منوالست که در ماه صفر سال گذشته باین علت گرفتار شده بود اما بر شرف و نوبی سعادت حرمان تقبیل سده اقبال بر خود نه پسندیده هر روز شرف گورانش می افزود و باین سابق خدمات سرچوچه بدهدیم میبوسانید و اظهار عارضه خود نمی کرد - و تا در ماه بمعالجه تقرب خان عمل نموده در ازله مرض می کوشید - چون در اوایل ماه جمادی الاول از غلبه ضعف و ذقوانی خانه نشین شد و تقرب خان بسمع والا رسانید که بیماریش بغایت صعب است بادشاه بدهد نوز حکمی دیگر را بعد از او دستوری داده هر روز استفسار احوال او می فرمودند - چون بمعالجه ایذان نیز اثری مترتب نشد و بیماری رو باشتداد گرفتار شد شهزاده بدهد پرور برای سر افروزی او و عقابش چهارم جمادی الثانی به بادشاه بلند اقبال بعزت او پرتو ورود افکندند - اگرچه بمجرد دیدن بروج نمیدر غیب دان منعکس گردید که این بیماری بستگاری ندارد اما بصرف تسلی و دلگشا او را طمانینت بخشیده مترجم دولت خانه معلی گشتند و بشاه بلند اقبال فرمودند که عقیق بسات همستی در می پیچد - مجملأ چون اجل موعود رسیده بود تدبیر اطبا مفید نیفتاد و مرض قوی و قوی ضعیف گشت و در تاریخ مذکور بجهان بقا ارتحال نمود - خاتمان ایزد شناس مغفرت او را از جناب کبریای الهی مسألت نمودند و نطف الله پسر او را که در سن یازده سالگی بود بخلعت و منصب هفت صدی سد سوار بر فواختند و به دیگر پسران و دختران و چهار زن او یومیه مرحمت شد - و یازدهم همیشه زاده بمنصب سه صدی شصت سوار سر افراز گردید - و جمعی کثیر از نوکرانش که سزاراز بندگی درگاه والا بودند بمنصب در خور نوازش یافتند - از آن جمله عبد انذبی که نوکر عمده او بود و به فوجداری مهلبان و متبرا و جلایسر و دیگر برخی مجال نیواش و بخدمت راهداری مابین

مستقر الخلفه اکبر آباد و دار الخلفه شهبان آباد می پرداخت
بمنصب هزاری چهار صد سوار و فوجداري شمس آباد و غیره برافراخت .
و بیست و چهار کبوتر دام بشاه بلند اقبال انعام شد و از محال قبول سعد الله
خان تذخواه گردید و خدمت راهداري بعهده مردم آن بیدار بخت قرار
یافت . و رای و گزارنده که خدمت دفتر خالصه و تن بدو مفوض بود
بمرحمت خلعت و فیل و خطب رای رایان مفتخر گردید و مقرر شد که
تا تعیین دیوان اعلی امور کلی و جزئی دیوانی را بعرض اقدس میسرسانیده
باشد و اعلی حضرت بدفیس نفیس به تفریح آن پردازند - چندر بیان منشی
که بحسن تربیت افضل خان شایستگی بندگی درگاه والا بهم رسانیده
مدتی داخل بندگان بود و حسب التماس شاه بلند اقبال بآن والا تبار
عنایت شده بود چون بانشاهی مدعا نویسی آشناست او را درین تاریخ
از شاه بلند اقبال گرفته بخطاب رای و منصبی در خور نواختند *

بهار چند مرزبان ولایت کامیون بوساطت خلیل الله خان بتلیم
سدا جهانبانی سرمایه افتخار افروخت و در زنجیر فیل و برخی اشیا
بطریق پیشکش گزارانید - و بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع و مالی
سرورید بدو دست بند مرصع بالمس و جمدش مرصع با پهلکتاره و سپر
با براق طلای میناکار و کافوردان مرصع میناکار سرافراز گردید - محمد صالح
کرمانی بخدمت دیوانی بیوتات از تغیر میر جعفر و بعطای خلعت و قلمدان
طلا مفتخر گشت - یوسف چیله فوجدار و امین امن آباد بفوجداري
و امینی برگزیده سیالکوت و غیره از تغیر رای سبها چند سر بر افراخت - بیستم
خلیل الله خان باضامه هزار سوار بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار مهابی
گشت - بیست و یکم بهادر چند مرزبان کامیون بعطای خلعت و متکلی
مرصع و صد اسپ یکی عراقی با ساز طلا و نود و نه ترکی و کچی و یک

نجیر فیل و مرحمت ولایت کمایون بدستور سابق مفتخر گشته بوطن خود دستوری یافت - و در برگنه دیگر بجمع درازده لک دام یکی سوا پاره و دیگر دامکوت که سابقاً بار متعلق بود و پس از آن در تیول زای میکند فوجدار و امین بریلی مقرر شده ضمیمه عنایت گردید - سیدی فولاد پسر جواهر خان بعد از فیل بلند پایی یافت - چون حیات خان که سنین عمرش به سبعین رسید و بفرونی اعتماد و وفور معتمدیت و دوا حضور منظور انظار خانقانی بود و بخدماتی که جز بمعتمدان تفویض نمی یابد می پرداخت بعروض مرض فالج از احراز سعادت استیلاء عقبه گردون مرتبه معصوم گردید - درازدهم ماه شهنشاه بنده پور مواضع بیست لک دام از حویلی امیر آباد بطریق سیورخال بار عنایت نمودند و بر منصب پسر و نبیره اش افزوده از تغییر از خدمت داروغگی درانت خانه خاص به نامدار خان و داروغگی چیل های ترک بیوسف آقا و داروغگی آبدار خانه به شادگان چیله و داروغگی خواصان بنام پسر نوبت خان مفروض ساختند - و نامدار خان باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب در هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار سر فراز گشت *

نهضت بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بگلکنده و آمدن میر محمد سعید میر جمله

در طی وقایع سال گذشته حقیقت پناه آوردن میر محمد سعید میر جمله و فرستادن فرامین مطاعه بنام او و قطب الملک مصححون قاضی توعارف نگارش یافت - چون پیش از رسیدن قاضی عارف بدوات آباد چون قطب الملک از نا عاقبت بینی محمد امین را با متعلقان قید نموده آنچه

از صامت و فاطم داشت بتصرف در آورده او را به قلعه گلکنده فرستاد - پس از آنکه اطلاع این ماجرا بپادشاهزاده رسید بعینه خلافت معروض داشتند که قطب الملک التجای میرجمله بسده اقبال شفیده پسرش را با لواحق مقید گردانیده و بر تمامی نقد و جنس او متصرف گشته است اگر دزین کار طریقه مساعدات و مساعدت مسلوک میدارند باعث زیادتیی جرأت دیگر دنیا داران دکن خواهد شد - بعد از وصول عرضداشت یزید قضا نفاذ بقطب الملک در باب محمد امین با توابع مصحوب نیاز بیگ و عزیز بیگ گردانان بطریق داکچوکی ارسال یافت و فرمان والا در جواب عرضداشت پادشاهزاده کامگار صادر شد که اگر محمد امین را قطب الملک نه گزارد و به غفودگی طالع امتثال فرمان واجب الادعان را کار نه بندد آن فرزند روانه آن صوب گردد - و مداشیر مطاعه بنام شایسته خان ناظم صوبه مالوه بصدر پیوست که زود خود را باسرا و منصبداران متعینه آن صوبه به نزد پادشاه زاده والا تبار رساند - از آن جا که قطب الملک به مضمون نشان پادشاه زاده که در باب استخلاص محمد امین نوشته بودند کار بندد نه گردید آن کامگار هشتم ربیع الاول سال گذشته سلطان محمد را با بسیاری از بزرگهای پادشاهی و تائیدگان خود بدان صوب مرخص ساختند و سیوم ربیع الثانی خود از عقب برانده شدند - و در همین تاریخ قاضی عارف ملازمت نمود - اگرچه گمان پادشاه زاده عالی تبار آن بود که قطب الملک پیش از رسیدن سلطان محمد بسرحد ولایتش محمد امین و لواحق او را بخدمت آن والا گهر خواهد فرستاد از کار را بجای رسانید که نخواهد رسانید و توفیق این معذی در نیافت و بسبب عدم مساعدت بخدمت فرمان والا وقتی بدو رسید که افواج قاهره بولایت او در آمد - او بعد از وصول فرمان و اطلاع بر در آمدن سلطان از خواب غفلت بیدار گشته و راه بخطای خود پرده محمد

امین را با والدۀ اش و تبعه او فرستاد و عرضداشتی مستوی بر این معنی
 و اظهار متابعت و فرمانبرداری مصحوب نیاز بیگ و عزیز بیگ بدرگاه
 آسمان جای ارسالداشت - و محمد امین دوازده گروهی حیدر آباد ملازمت
 شاهزاده محمد سلطان دریافتند شکر اعطاف بادشاهی بتقدیم رسانید - چون
 قطب الملک از اموال آنها آنچه گرفته بود باز پس نداد سلطان محمد عازم
 شهر حیدر آباد که سه گروهی گلکنده این طرف محمد قلی قطب الملک
 آباد نموده بود گردید - قطب الملک از فوط شراس فرزندان را بقلعه
 گلکنده که اندوختههای خود را در آن نگاه می داشت روانه نمود و خود
 نیز پنجم ربیع الثانی بحصن مذکور در آمد و جواهر و مرمع آلات و طلا
 و نقره آلات با خود برد - و دیگر اشیا از قسم قالی و چینی آلات که
 درین وقت فرست برداشتن میسر نیامد آنها در حویلی خود که وسعت
 تمام دارد گذاشت - و از نا عاقبت بینی پنج شش هزار سوار و پانزده
 هزار پیاده تغذیچی بافزار به سرکردگی موسی محکدار و توکنچی بیگ
 و مظفر بقصد نبرد تعیین نمود - عذاب آن چون سلطان محمد در نواحی
 حیدر آباد بر گذار تالابی که موسوم بحسین ساگر است رسید و خواست
 که معسکر گرداند محمد ناصر که قطب الملک او را فرستاده بود
 رسیده عندوقتچه بر از جواهر و مرمع آلات گزانیود - درین اثنا مقاهیر
 قطب الملک نمودار شده شوخی و خیرگی آغاز نهادند - دلاوران عسکر
 فیروزی اثر از زمین و یسار معرکه آرای بیگار گشتند و بمیامن اقبال بادشاهی
 افواج غنیم با از پیش برداشته راه سپهر هریمت گردانیدند و تا دیوار شهر
 تعاقب نموده جمعی را مقتول و مجروح ساختند - و دیگر ادبار زدگان در شهر
 توقف نه نموده بجای فرار پناه بقلعه گلکنده بردند - چون از قطب الملک
 چنین جسارتی بوتوج آمد و سرمایه فساد ناصر بود سلطان او را در قید

نموده فردای آن شهر حیدر آباد را بتصرف در آورد - و باندیشه آنکه مبادا از لشکریان بر سکنه شهر ستمی رود و مناعی که قطب الملک در حویلی خود گذاشته بتاراج رود کفار شهر مذکور را مشیم ساخته محمد بیگ را با جمعی تعیین نمودند که بشهر رفته سگان آن بلده را بدلقوئی و دلاسا از پراگندگی باز دارد - و چون عمارت آن جا در چوبست و قابل در گرفتن آتش و پیش ازین بچندین سال در خانه محمد فلی قطب الملک از شعله شمع به پرده ایوان آتش گرفت و به سقف ایوان عمارت رسیده و زبانه کشیده خانهای آن طرف را سوخته خاکستر گردانید و تا یک ماه مشتعل بود تا کید بلیغ نمودند که شهر را از آسیب آتش میمانت نماید *

درین تاریخ میر عبد اللطیف حاجب بادشاهزاده کامگار آمده سلطان را ملازمت نمود - و حکیم نظام الدین احمد که سابق نوکر مهابت خان خانان بود پس از سپری شدن او نوکر قطب الملک گردیده از جانب قطب الملک آمده سلطان را دید و در صندوقچه جواهر و مرمع آلات و در زنجیر فیل با ساز نقره و چهار اسپ با زین و کلغی بظفر در آورد - سلطان هادی داد خان و محمد امین پسر میر جمله و محمد طاهر و محمد بیگ را فرمود که متعینکه قطب الملک در حویلی خود گذاشته رفته است ملاحظه نموده و ابواب را عقیل ساخته جوقی از برفندازان را بصراست آن بگزارند - و ازین رهگزر که قطب الملک در ارسال میر جمله تعلل ورزیده بود مقرر شد که تا رسیدن آن حکیم نظام الدین در اردو باشد *

دوازدهم ماه مذکور قطب الملک یازده فیل و شصت اسپ و دیگر اشیای میر جمله فرستاد - و بادشاهزاده کامگار که سوم ربیع الثانی از اردنگ آباد روانه شده بودند در شانزده روز بسعید آباد که سرائیست هشت گروهی

هیدر آباد و آن را میر جمعه بنا نهاد و به پدیده میر جمعه اشتهار دارد رسیدند .
 بیستم از آنجا کوچ نموده یک گروهی قلعه گلگنده آمدند و از فرط حماست
 بدایره در نیامده فیل سوار بجهت تعیین ملجأ و دیدن در قلعه که قریب
 سه کوه است رفتند . و خبر آمدن اشرار نیکار سفوده سلطان محمد را امر
 نمودند که بافواج خود جانب دست چپ توقف نماید - دین هنگام
 پنج شش هزار سوار ادبار آثار و ده دوازده هزار پیاده بند و فوجی و باندا در برابر
 عسکر فیروزی آمده بانداختن بان و تفنگ آتش پیکار بر افروختند - و قلعه
 نشینان نیز از بالای حصار فراوان توپ ر بان سردانند - بادشاهزاده کامگار
 بقائد نائید الهی و اقبال لایزال شاهنشاهی فیل پیش رانده دلان عرصه
 و غار را بمالش مخدولان اشاره نمودند - و مبارزان شهاست نشان از صفوف
 دریا موج لشکر فوج چون برق فروزان و آتش سوزان بر آمده بصدمات
 کوه شکن و حملهای سرد انگن قواعد استقامت مقهوران متزلزل ساخته
 بسان خس و خاشاک پراکنده گردانیدند - آن گروه اجل ستیز از مأل
 فسگالی باز در فوج شده آتش افروز قتال گشتند و تا شام قدم ادبار
 در عرصه پیکار فشرده پروانه و از بر شعله تیغ آتشبار شیران خونخوار ظفر
 شعار میزدند - و بهادران معرکه فتح و نصرت و دلان میدان فیروزی
 و ظفر بی محابا و ابا بران گروه شقاوت پزوه تاخته و بود از نهاد
 آن ستاره سوختگان بر می آوردند - تا آنکه بسیاری از نکبت زدگان بزخم
 تیر و سنان دایران فیروزی نشان فیست و نابود شدند - و بکه تازان
 میدان فیروزی اسپان را بجولان در آورده و تا دیوار حصار تعاقب نموده
 اکثری از آنها را بدرک اسفل جهنم راهی ساختند - و بدستیاری نائید
 و مددگاری توفیق که همه وقت قرین و رفیق شفیق طریق هواخواهان آن
 حضرت است کاستانی در عرصه کارزار بر روی کار آورده روکش کار نامه رستم

و اسفندیار نمودند - آنکه حسب الامر عالی یکه نازان خیل سعادت عنان بدست شوخی و تیز جلویی داده تا شام جمعی کثیر از خون گرفتگان را بی سرو پی سپر ساخته بی توقف عنان تعاقب سبک و رکاب نمکین گران کرده از دنبال آن سبکسران جلو ریز شتافتند - و روز دیگر ملچپرها قرار داده بجد کلبی و اهتمام تمام جابجا نگاهبانان بر گماشتند - و در هر ملچپار چندی از مرد مردانه قرار داده و ملچپرها پیش برده رفته رفته ازین راه عرصه کار بر منتصفان مانند ضیق حوصله آنها تنگ فضا ساختند - چنانکه همگنان دل از دست داده دست از جد و جهد باز داشتند بلکه دل از خویش برداشته خود داری نیز فروگذاشتند *

بیست و دوم قطب الملک میر فصیح را با چهار صندوقچه جواهر و مرصع آلات و یک زنجیر فیل با ساز فکرة و پنج اسپ با ساز طلا فرستاده معروض داشت که بجهت استعفاى جرایم مادر خود را با پیشکش می فریسم - ازین جهت که او مکرر مرتکب جنگ شده در نا فرمانی کوشیده بود میر مذکور را باز ندادند و در گرفتن اشیا درنگ نموده مردم ملچپار را از انداختن توپ منع فرمودند - او از نابخردی قدر این فوازش و رعایت ندانسته جمعی کثیر را بسرکردگی جبار بیگ خراسانی و خیریت شیرازی و غیره تعیین نمود که از سمت شمالی نمودار شده شیوه برگی گری که پیشه معهود ایشانست فرا پیش گیرند - و بدستگیری دستبازی حرکت المذبحی بجا آورده شاید بحسب اتفاق دستبندی نوانند نمود و عدلت تشویش اولیلی دولت گردند - آن والا گهر برین اندیشه ناصواب مطلع شده بهانزان کار طلب را بسردازی مالوجی به توپخانه خود فرستاده که بمائش آنها پردازند - دلاوران عسکر فیروزی اثر بمچورد رسیدن خود را بر ایشان زده آن پریشان خیالی چند را سرزاست راه فرار ساختند - و یک زنجیر فیل

خبریت مدکور که در اثنای جنگ بدست آورده بودند از نظر انور گزرانیدند -
 درین تاریخ میر عبد اللطیف حاجب را برای آوردن میر جمله تعیین
 نمودند - روز دیگر مقاهیر چون باز قدم جرات پیش نهاده بآئین شائسته
 نبود آرا گشتند شاهزاده والا گهر عزم تفتیه آن گره متذکره را زیور جزم
 بخشیده خود سوار شدند و جمعی کثیر را اسیر و گروهی اندوه را دستگیر
 و هزیمت پذیر ساختند - درین نبرد از بندهای بادشاهی برخی شهید
 و چندی زخمی گشته داد دلوری دادند - از آن جمله شیخ میر و محمد
 بیگ میر آتش زخم تفتنگ برداشته چنانچه شرایط کوشش بود بجا آوردند
 و به همراهی اقبال بادشاهی یعنی تائید آبی با وجود زخم مظفر
 و منصور با درو مراجعت نمودند *

ششم شایسته خان که بیست و هفتم ربیع الاول از مائوه حسب الحکم
 واکر روانه شده بود بکنخار خان و نصیری خان آمده بلشکر ملحق گشت -
 نهم جمادی الاول منصور عذایت نشور مشتمل بر عذایت خلعت خلعه
 و جمدهر مرمع با پهرامنداره بشاهزاده نامدار کامگر و مرحمت خلعت خلعه
 و منصب هفت هزاره سوار سلطان محمد از پیشگاه خلافت
 بصدر پیوسته فرمان دیگر جواب عرضداشت قطب الملک نیز رسید - چون
 دالوزان لشکر فیوزی در اندک فرصت ملجاریها را نزدیک قلعه رسانیده در
 صدد فروچیدن باقی منصوبهای فتح از نصب دهمه و رفع سرکوب شده بودند
 ناچار قطب الملک زینپاری شده میر احمد و میر فصیح را با برخی پیشکش
 فرستاده درخواست فرورگراشت تقصیر و باز داشت بهادران لشکر نصرت
 اثر از انصرام قرار داد خاطر نموده حرف ادلی بقایلی پیشکش مقررۃ سنوات
 لغایت سده بیست و هشت جلوس و نسبت عبیه خود بساطان محمد
 درمیان آورده روز دیگر مصحوب میر فصیح همه پیشکش مقررۃ سنوات و اسباب

محمد امین که دو زنجیر نیل و برخی دیگر اشیا بود و عرضداشتنی مشتمل بر مبارک باد بمنصب شاهزاده سلطان محمد و دو زنجیر نیل با ساز فقره و یک اسپ با زمین طلا و ساز مرصع بآن فو باوۀ بوستان خلافت و شهریاربی فرستاده التماس استعالت نامه نمود - و پس از وصول استعالت نامه بامید حصول مرام والده را فرستاد - حسب الامر عالی جمعی باستقبال شتافته بعزت و احترام در منزل شایسته خان فرود آوردند - و فردای آن بوساطت خان مذکور سلطان را دیده دو اسپ با زمین طلا و ساز مرصع و دو فیل با ساز فقره گزرانیده ظاهر ساخت که در حضور عالی خواهد آمده ادای پیغام و گزارش مطالب و مدعیات نماید - بظن آن بحضور رسیده هزار مهر بطریق نثار و پنج اسپ از آن میان یکی با زمین مرصع و پنج زنجیر نیل با یراق فقره بخدمت آن موید و مظفر و منصور گزرانید و التماس عفو جرایم و خطایلی قطب الملک کرد و تعیین کمیست پیشکش و قبول ازدواج صبیۀ او بساطان نمود - بعد از مبالغه و رد و بدل بسیار منتمس او را در پذیرفته بیک کورز روپیه پیشکش مقور ساختند - چون میر عبد اللطیف حاجب سرکار والا که بجهت آوردن میر جعله رفته بود خبر رسیدن او بنواحی گلکنده آورد قاضی عارف فرملن و خلعت خاصه که از درگاه آسمان جاۀ آورده بود حسب الامر عالی برده بر کفار تالاب حسین ساگر رسانید - او بعد از ادای بندگی بوصول این عطیۀ عظمی قامت دولت و بخصت بر افراخته تا رسیدن ساعت ملازمت بادشاهزاده عالی فطرت بمنزل خود برگشت - و دوازدهم جمادی الثانی سنه سی جلوس مبارک موسی الیه از راه استقبال اعیان موکب اقبال و پذیرۀ وجوه خیل دولت پذیرای این امتیاز خاص شده بملازمت بادشاهزاده عالمیان رسید و سه هزار ابراهیمی نذر گزانیید - آن والا گهر از روی قدردانی او را بشمول انواع عواظقت امتیاز

تمام داده نخست خلعت و طرّه مرصع و جملده مرصع و دو اسپ با زین
 زرین و سیمین و فیل با ساز نقره و ماده فیل عنایت نموده بعد از آن به
 بشارت گوناگون عاطفت نامتناهی و اقسام عنایت شاهنشاهی امیدوار ساخته
 حکم نشستن فرمودند - و پس از لحظه در خلوت همراه برده محال متعلقه
 او را بدو باز گزاشته رخصت منزل نمودند - چون ساعت از دواج سلطان
 صبح هژدهم ماه مذکور مقرر شده بود محمد طاهر و شیخ نظام قائمی و میر
 عدل خود را نزد قطب الملک فرستاده خلعت و جیفه مرصع و نسیم
 سرورید و فیل با یراق نقره و ماده فیل برای او فرستادند - و او تا دروازه قلعه
 آمده خلعت و غیره گرفت و فرستاده را در حویلی متصل دروازه قلعه
 فرود آورده در ساعت مختار اجازت خواندن خطبه داد - و برسم و آئین
 ملت حنفیه شرایط عقد بتقدیم رسانید و محمد طاهر را رخصت انصراف
 داد - و بیست و پنجم محمد طاهر و شمس الدین و شاه بیگ خان
 و چندی دیگر آن عقیقه را با والد قطب الملک با احترام بدائرة که نزدیک
 دروازه سلطان ایستاده نموده بودند رسانیدند - مبلغ ده لک ریبه که بطریق
 جهیز داده بود بسطان ارزانی داشتند *

سلطه ماه بادشاهزاده عالی گهر بمنزل میر جمله تشریف برده او را
 من جمیع الوجوه سرافراز ساختند - آن امیر آداب فهم قائده دان بشکر
 این مرحمت بی پایان یک قطعه الملس فا تراشیده و در لعل و نه زهره
 و یک فیلیم و شصت دانه سرورید و پنج فیل با یراق نقره و یک ماده فیل
 با زین طلا و پنج اسپ عراقی با ساز طلا و برخی دیگر اشیا در خدمت
 عالی و سه انگشتری الملس و یاقوت و زهره و طرّه مرصع و دو اسپ با ساز
 طلا و نقره و فیل و ماده فیل با یراق سیمین و نخعی دیگر اشیا بساطن
 محمد و دو انگشتری الملس و یاقوت و خنجر مرصع با پهلوانخانه و یک

فیل با ساز نقره و ماده فیل و در اسپ با ساز طلا و نقره بساطان محمد گزرائید - هفتم رجب قرین فتح و فیروزی مراجعت نموده هر کدام از امرای عظام مثل شایسته خان و غیره را بجای و مکان خود رخصت فرمودند - نوزدهم ماه میر جمله معظم خان را رخصت درگاه والا نموده قاضی عارف را همراه دادند - درین مکان فرمان عفایت عنوان متضمن خطاب مستطاب معظم خان و خاعت خاصه و جمدهر مرصع با پهلوکتاره و علم و نقاره مصحوب محمدی بیگ گرزدار پرتو ورود بر ساحت او انداخته سرافراز و کامیاب اختصاص ساخت - بادشاهزاده والا گهر وقت مراجعت از گلگنده قلعه قندهار و اودگیر را ملاحظه نموده سوم شعبان داخل اورنگ آباد گشتند - چون حقیقت داخل شدن بادشاهزاده والا جایه قریب نصرت و فیروزی در اورنگ آباد بمسامع جایه و جلال رسید آن والا گهر را باضافه پنج هزار سوار در اسپه و شایسته خان را باضافه هزار سوار از اصل و اضافه بمنصب شش هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و خطاب والی خان جهانی معزز و بلند پایه ساختند - در الفقار خان باضافه هزار سوار بمنصب هزار سوار و حراست صوبه بهار از تغیر جعفر خان و احمد بیگ خان که بسبب وقوع بعضی امور چندی بی منصب و جایگزین بود باز بدستور سابق بمنصب در هزار و پانصدی دو هزار سوار مقضی المرام گشتند - نور الدین قلی خان ولد موسی خان که نزد عادل خان به بیجا پور رفتند بود آمده ملازمت نمود و سید ولی کس عادل خان نیز همراه او آمده برخی جواهر و مرصع آلات و چهار فیل از آن میل یکی با یراق طلا و یک ماده فیل و نه اسپ عربی که مجموع یک لک و هفتاد هزار روپیه قیمت شد از نظر فیض اثر گزرائید *

آنوپ سنگه زمیذدار باندھو ہمراہ سید صلابت خان ناظم صوبہ
 الہ باد بدولت زمین بوس بلگاہ عالم پناہ رسید - بمرحمت خلعت
 و جمدھر مرصع و سپر با یراق نقرہ میفا کار و منصب سدہ ہزاری در ہزار سوار
 تارک افتخار برافراخت - چون بعرض رسید کہ معظم خان در نواحی
 دار الخلافہ رسیدہ حسب الحکم اشرف قاسم خان میر آتش و دانشمند
 خان بخشی درم تا کنار شہر پذیرہ شدہ بدرگاہ عالم پناہ رسانیدند - خان
 مذکور بشکر روزی شدن این سعادت و بہ روزی ہزار مہر ندر و برخی جواہر
 کہ در آن میان الماسی چند گران بہا بود از نظر اشرف گزرانید و
 مشمول انواع عواطف عمیمہ شدہ بعزایت خلعت خامہ و شمشیر مرصع
 و منصب شش ہزاری شش ہزار سوار و خدمت و الا مرتبت وزارت کل
 و مرحمت قلمدان مرصع و دو اسب یکی از آن میلن عربی با زمین زر
 و دیگری عراقی و فیل خامہ با یراق نقرہ و مادہ فیل و پنج لک روپیہ نقد
 بہ نہایت مرتبہ سرافرازی و کامرانی رسید *

روز دوشنبہ ثورہ شوال بمسجد جامع بادشاہی کہ بر کوشچہ اساس
 یافتہ بچہت ادای درگاہ عید بشان و شکوہ تمام تشریف بردہ بفروغ
 ایزدی و پرتو ظل الہی ساحت آفرانہ طور تجلی ظہور ساختند - ہمیں
 اختر فلک خلافت دست بند لعل و مروارید گران بہا و سلطان سلیمان شکوہ
 و سپہر شکوہ خنجر مرصع با پھولکنارہ مرحمت نمودند - پنج کس از ملازمان
 آن والا جاہ را سابق بخطاب خانی ممتاز فرمودہ بودند بہانہ خان ناظم
 کابل و صلابت خان حارس الہ باد و معتمد خان دیوان سرکار آن والا اقتدار
 و محمد علی خان حاکم پتنہ و برقنداز خان میر آتش - پنج نفر دیگر درین
 روز بخطاب سرافرازی یافتند - عبد اللہ بیگ نجم ثانی میر بخشی بمسکو
 خان و خواجہ معین حاکم لاہور بمعین خان و سید عبد الرزاق متکفل امور

ملتان بعزت خان و شیخ داؤد فوجدار مابین اکبر آباد و شاهجهان آباد به داؤد خان و سیدی زاهر پتھن پوری بفاندر خان - چون سرزبان سرب نگر متوسل به شاه بلند اقبال گشته بجهت عفو جرایم میدنی مل پسر کلان خود را بدرگار عالم پناه فرستاد ملتمس او بدرجه پذیرائی رسیده حکم بار درگاه جهان پناه یافته بعد از تقدیم مراتب زمین هوس هزار اشرفی و نه اسپ کوهی خورد با ساز طلا و چند دست جرة و باز بعنوان پیشکش گزانیده از جناب خلافت بعطای خلعت و دست بند مرصع و اسپ با زین مطلقاً سربم افراخت *

شانزدهم بعرض رسید که خواجه عبد الهادی ولد صغدر خان در تیول خود روانه ملک بقا گشت - خواجه خان پسر کلانش را بمنصب هزاری پانصد سوار از اصل و اضافه و پنج پسر دیگر را در خور پایه و حال بفزونی منصب و عطای خلیع سرافراز نمودند - سیم بهر کدام از انوپ سنکه زمیندار باندهو و میدنی مل پسر زمیندار سرب فکر خلعت و اوربسی مرصع و شمشیر مرصع با براق نقره میفاکار و اسپ عراقی با زین نقره و بدومین فیل هم مرحمت نموده بخصت وطن دادند - منصب مغل خان ولد زین خان کوکه بسبب نرسیدن قندهار برطرف شده به پریشانی می گزانید درینوا حسب التماس شاه بلند اقبال به سالیانه پانزده هزار روپیه سرافراز ساختند *

بعرض مقدس رسید که آدم خان تبتی ولد علی زلی تبتی در کشمیر بساط هستی در فرزند چون تولد بود محمد مراد برادرزاده او را بخواختند و تبت در جاگیش مرحمت نمودند - ازین رو که سلسله نظام دنیا بتوالد و تفاسل مربوط است و بادشاه زاده محمد مراد بخش را از دخا شاه نواز خان فرزند نمی شد دختر امیر خان را که بحلیه جمال

اراسته و شایستگی از درواج آن عالی گهر داشت باحمد آباد فرستادند که آن والا تبار او را بعقد نکاح در آورد و جواهر و مرصع آلات و طلا آلات و نقره آلات و غیره که همه یک لک روپیه را بدون بطریق چهیز از مرحمت فرمودند. و آن بلند مرتبه را بضافه دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز ساختند و یک لک روپیه از خزانة سورت مرحمت فرمودند. منثور عاطفت طراز متضمن بعذایات مذکوره و خلعت خاصه و در اسپ عربی و عراقی از طوبیة خاصه با زین طلا مصحوب سید علی ولد عبد و صائم بیگ گرزدار فرستادند و چون گده در طلب این امانه تفخواه شد - بعرض رسید که شادمان پگلیوال فوت شد عذایت پسر کلان او را بمنصب شش صدی شش صد سوار مباحی گردانیده پگلی در تیول او مرحمت شد - میر گل تمانه دار پنج شیر را از اصل و اضافه بمنصب دو هزار سوار و خطاب مبارز خان و مرحمت شمشیر با یراق طلا و علم مفتخر و مباحی ساخته میر محمود صفاهانی را بخدمت بخشش گری و راعه نویسنده احمد آباد از تغیر رضوی خان بلند مرتبه گردانیدند *

روز دو شنبه دهم ذی حجه بجهت ادای دوگانه بمسجد جامع والا که کیفیت آن در ضمن ستایش دار الخلافه شاهجهان آباد نگاشته شده تشریف برده در آمد و رفت از زر نثار جهانی را بهوه و ساختند - چون منصور ولد سید خان جهلن از ادای حرکات ناشیسته باز نمی آمد حسب الحکم والا شاهزاده مراد بخشش از احمد آباد او را بیکه معظمه فرستاده بودند که بدان مکان فیض رفته استعفی جرایم و معاصی خود نماید - درین ولا از آن جا برگشته آمده اظهار کمال فداست و عاجز نمود - بر طبق التماس بادشاهزاده مراد بخشش بمنصب هزار سوار چهار صد سوار فواخته تعینات احمد آباد فرمودند - بیست و پنجم اسد خن از اصل و اضافه بمنصب در هزار سوار

هشت صد سوار سرافراز شد و عبد الغنی سعد الله خانی فوجدار
شمس آباد از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار
و خدمت فوجداری ریبری چندوار نیز مقرر گشت *

چون بجهت ازدواج قره باصره دولت سلطان سلیمان شکوه دختر بهرام
برادر جعفر خان را از پتله طلبیده و جواهر و مرصع آلات و دیگر اشیا
بقیمت یک لک و پنجاه هزار روپیه از سرکار خالصه بطریق جهیز مرحمت
نموده بودند هفدهم محرم الحرام سنه یک هزار و شصت و هفت که
یک پهر و شش گهری روز ساعت مذاکعت مقرر شده بود شاه بلند اقبال
آن نور حدقه سلطنت را بدولت خانة معلی برده برخی جواهر بر سبیل
پیشکش گزافیدند - اعلی حضرت خلافت مفرات خلعت خاصه و دست
بند مرصع و انگشتری مرصع و نیل خاصه با یراق نقره بآن نهال چمن دولت
عظمت نموده بدست مبارک سهره سرورید گران بها بر فرق آن والا گهر
پستند - بعد از تعیین دو لک روپیه مهر حسب الحکم قاضی خوشحال
بخواندن خطبه قیام نموده بانعام خلعت و دو هزار روپیه کامیاب گردید -
وسائر رسوم این روز طرب افروز بمقتضی مقام بآئین شایان و روش نمایان
بتقدیم رسانیده صدای شادی و نوای مبارکبادی از هر طرف بلند گرامی
شد - محمد بدیع ولد خسرو سلطان باضافه پانصدی سوار بمنصب دو هزار
و پانصدی هشت صد سوار و شمس الدین خان ولد مختار خان به
قلعداری اودگیر و منصب هزار و پانصدی هشت صد سوار و الهام الله
ولد رشید خان باضافه پانصدی سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار
و پانصد سوار بعد از وفات هانسی داد خان عم خود سرافرازی یافتند -
اگرچه از هانسی داد خان سه پسر مانده بود و اکثری بمنصب سر بلندی
داشتند اما برای انتظام جمعیت او درین قبیله غیر از الهام الله کسی نبود
بنابر آن باضافه مذکور او را نوازش فرمودند *

چهاردهم صفر محمد امین ولد معظم خان که بسبب فزونی بارش در برهانپور مانده بود آمده ملازمت نمود و بخطاب خانی و انعام خلعت سر برافراخت - هژدهم جمده الملکی معظم خان جواهر نمیده که در آن میان الماس کلان بوزن نه تانک که دو صد و شانزده سرح باشد و حسب الحکم قیمت آن دو لک و شانزده هزار روپیه مقرر گشت با بیست فیل نر و ماده از آن جمله چهار با یراق طلا و شانزده با یراق نقره بطریق پیشکش گزانید - و قیمت مجموع آن با جواهری که سابق گزانیده بود پانزده لک روپیه شد *

مامور شدن بادشاهزاده کامل نصاب تام النصیب
محمد اورنگ زیب بهادر بمهم بیجا پور
و مرخص گشتن معظم خان و دیگر
امرای عظام بانصرام آن مهم

چون از عرضداشت آن نامدار کاملاً بسمع اشرف رسید که عادل خان والی بیجا پور بخت هستی بر بست و ملک را بی کل فرمای گذاشت و از نوکران او که اکثری غلام اند علی نام شخصی مجهول النسب را که عادل خان بفرزندگی برداشته بود بجایش نشانده اند و سر رشته رتی و قتی دولت آن سلسله بقیضه اقتدار او در آمده نزدیک است که مفلسد کلیه برین مراتب متروک گردد بذات آن هژدهم ربیع الاول یرلیغ شد که آن را اجاه با لشکر ظفر اند تعیینات صورت دکن بدان صوب شداید و این مهم را بهرکیف که داند بوجه شایسته بانجام رساند - و بخان جهان حکم شد که بانصرام

قرار داد از مالوه بدولت آباد رفته بمهمات آنجا بپردازد - و معظم خان را بعقابت خلعت خامة و خنجر مرمع با پهراكتاره و دو اسپ با زين طلا و فيل با يراق نقره و نجابت خن را بخلعت و اسپ با زين مطلا و ميرزا سلطان بخلعت خامة و منصب سه هزارى هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه و اسپ نبيچاق با زين مطلا و ايرج خان را بخلعت و محمد قلي ولد نجابت خان بخطاب معتقد خان و خلعت و جمعى كثير را بفرزوني منصب و خلعت و بعضى را بانعام اسپ نوازش فرموده از حضور پرنور بخصت اين يساق فرمودند - و از تاريخ ملازمت تا اين تاريخ پنج لك روپيه نقد و دو لك روپيه را جنس از فيل و اسپ و اقمشه بمعظم خان مرحمت شد - و گروهى ديگر از امرا و منصبداران را مثل مهابت خان و راجه رامى سنگه و افتخار خان و اخلاص خان و نصرت خان و راجه سجان سنگه و ديبي سنگه بنديله و دلير خان و رتن راتهور و ايرج خان و ميرزا محمد مشهدي و زاو امر سنگه و سيد شهاب و سجان سنگه و مهدي قلي خان و زاو امر سنگه فروري فرمان شد كه از اوطان و اقطاع خود بركاب سعادت نصاب آن نامدار كامگار رفته حاضر شوند - مجمرع لشكر از حضور پرنور و باشندگان اوطان و اقطاع بيست هزار سوار جرار با بسيارى از برقدازان سوار و پياده و باندار بهراهي آن سرور سروزان زمان معين گشتند - قاضى نظاما بخدمت بخشى گرمي و واقعه نوبسي دكن مامور گرديد و محمد امين خان بفرزوني هزارى ذات بمنصب سه هزارى هزار سوار سرازاز گرديد و حكم شد كه تا رسيدن پدر نيابتاً بمعاملات ديوانى بپردازد - و خدمت عرض وقايع صوبجات برضوي خان تعويض يافت *

نهضت والا بکنار گنگ

چون بسبب قرآن الفحسین علت و پای طاعون در دار الخلافه شیوع یافت و هر روز جمعی کثیر باین مرض در می گزشتند و در کنار گنگ از بیماری مدبور اثری نبود تا جرم روز پنجشنبه چهارم ربیع الاول خدمت قلعه داری ازک دار الخلافه بسیادت خان مفوض ساخته برای صید و شکار جزر و مرغابی متوجه آن صوب گشتند - و بچهار کوچ متواتر در حوالی کده مکتیسر که بر کنار گنگ واقع است نزول اجلال نموده لهم شکار کذلک از راه کنار گنگ به نور پور نهضت فرمودند - بعرض مقدس رسید که آگاه خان متولی روضه مغزیه و فوجدار نواحی اکبر آباد بساط هستی در نورید - گردهر کور را بعطای بمنصب دو هزار سوار بخدومت حراست قلعه اکبر آباد و فوجداری نواحی آن و محرم خان را بتولیت سرانراز ساخته رخصت فرمودند - و چون محمد ابراهیم پسر اصالت خان که بجهت دیدن عمارت مخلص پور رفته بود آمده بعرض رسانید که کار عمارت باین سابق جاری نیست و نهی که بدرات خانه می آوردند بانجام نرسیده بفاصل آن غضنفر خان را از تغیر حسین بیگ خان بفوجداری میان دو آب و منصب هزار سوار برافراخته دستوری دادند که بفته زود عمارت مذکوره را بروجه دلخواه تمام رساند - و از آن رو که در تمامی این راه همگی هشتاد جزر و چهل مرغابی سوند و غیره شکار شد و بذهجهی که مذکور شده بود رفور نداشت قراولان را مخاطب و معاطب ساخته فرمودند که این شکارگاه قابل تشریف آوردن درباره نیست - هفدهم مراجعت نموده نو پنجم روز بیست و یکم بکنار چون تشریف آورده از آن جا کشتی سوار در عرض چهار روز بیست و پنجم

داخل دولت خانه معلی گشته عمارت دولت خانه را بنور قدوم میمنت
 لزوم فرغ آموذ گردانیدند - چون وبای طاعون رو بکمی فهاذه بود دلنهاد
 این مکان شده حکم ترتیب جشن وزن شمسی فرمودند *

جشن وزن شمسی مبارک

لاجرم پیشکاران دولت و مهمات روابان سلطنت چهارم ربیع الثانی
 سال هزار و شصت و هفت هجری مطابق سیم دی ماه الهی معقل
 والی فرخنده وزن انجام سال شصت و ششم و آغاز سال شصت و هفتم
 از زندگانی ابد میعاد در غسل خانه ترتیب داده بعد از دو پهر و دو گهری
 آن انسان کامل و عنصر اکمل را با جواهر و طلا و نقره و دیگر اشیای
 معبوده بر سفیدند - و صدای کوس شادی و آرازه تهنیت و مبارکبادی
 سامعه افروز گیتی گشته عالمی کامیاب به ذیل مقاصد و مارب گشتند -
 بی تکلف دولت خانه والا بیدیع بساطی غریب و رعایت تکلف بزیب
 و زینت آرایش پذیرفته که قلم از تحریر آن و زبان از تقریر کمیت و کیفیت
 آن عاجز است - و فرخنده انجمنی به پیرایه گوناگون صورت آراستگی
 یافت که نگار خانه چین و فرنگ بل کراکه رنگارنگ چرخ بوقلمون را
 نمونه آن توان گفت - و امرای عظام برسم تهنیت پیشکش هلی
 عظیم کشیده بان به مبارکباد کشادند - و خورد و بزرگ درین معقل
 فیض و سعادت بانعام مبلغی گرانمند بهره مند گشته هر کدام از زر سرخ
 و سفید برای روزگاران ذخیره نهادند - و درین ایام پنج کرور دام از پرگنده
 حویلی کول و دیگر پرگنات توابع بطریق انعام بشاه بلند اقبال مرحمت
 فرمودند - و تنخواه آن بیدار بخت از سابق و لاحق شصت کرور دام
 موافق دوازده ماهه یک کرور پنجاه اک زوبیه شد - و سلطان سپهر شکوه

را بمنصب هشت هزاری سه هزار سوار و محمد امین خان را بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و مرحمت اسپ و جمدهر مرصع با پهلنگذاره سر افراز ساختند *

چون خدمت صوبه داری کابل از بهادر خان بعدولن شایسته بتقدیم نمی رسید لاجرم حسب التماس شاه بلند اقبال برستم خان بهادر فیروز جنگ صوبه مذکور مرحمت نموده بآن والا گهر عوض اقطاع کابل از برگذات خالصه لاهور مرحمت شد - و خان مذکور بانعام شمشیر مرصع و اضافه هزار سوار بمنصب شش هزاری شش هزار سوار پنج هزار در اسپه سه اسپه و تفضواة کابل و پشاور در جاگیر یافته رخصت گردید - و بهادر خان بصوبه داری لاهور از تغییر معین خان مقرر شد - و بیرم دیو سیسودیبه بمنصب سه هزاری هزار سوار و ابراهیم خان ولد امیر الامرا بمنصب دو هزار پانصدی هزار سوار و عبد الله بیگ پسر دوم بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار و سید مظفر ولد سید شجاعت خان نیز بهمین منصب و خطای همت خان و سید فجاجت برادر او بمنصب هزاری پانصد سوار سر افراز گردیدند - مانوجی و پرسوجی بجاگیر خود که ایرج و بهاندیر بود دستوری یافتند - و درین ایام شاه بلند اقبال جواهر ثمینه و مرصع آلات بنظر اشرف گزاندند از آن جمله پلنگی بود بقیمت هفتاد هزار روپیه که پایها و سر تکیده‌های آن از سنگ یشم است و بالماس و باقوت و زهره مرصع ساخته *

جشن وزن قمری مبارک

چون جشن آغاز سال شصت و هشتم از عمر جاوید طراز نوزدهم ربیع الثانی مقرر گشته بود از ابتدای چهارم ماه مذکور تا این روز اسپک و شامیانه و فرشهای ملبوس و مصور انجمن بهشت آیین که جای گنجلی هزار محفل

دل نشین داشت بهمان زیب و زینت روز اول بود و نوای کوس و کوفای
 و زمزمه نغمه سرایان و صفوف مواد بهجت و رفوز اسباب عظمت و انواع
 اطعمه و اشربه و شیرینی و پان خوشبوی بهمان دستور بود - درین دژ
 خواجه رحمت الله میر توزک و ناظر خان بمنصب هزاره پانصد سوار
 نخستین بخطاب سر بلند خان و هر کدام از اسمعیل و اسحاق پسران
 امیر الامرا بمنصب هزاره سه صد سوار عز افتخار اندوختند - و امیر الامرا
 جواهر و مرصع آلات که از آن میان کوکبه بود بقیمت پنجاه و پنج هزار
 روپیه و اقمشه نفیسه و قالیهایی پشم شال که در لاهور و کشمیر در کارخانهای
 خود مهیا ساخته بود و دیگر اشیا مجموع بقیمت دو لک روپیه بعنوان
 پیشکش گزانید - و درین دو جشن مبارک از پیشکش بندهای درگاه
 بیست لک روپیه بدرجه پذیرائی رسید *

نهیضت موکب معلی بمنازل فیض آباد

چون مکرر بعرض رسیده بود که بر کنار دریای جون متصل دامان
 کوه شمالی که بکوه سرمور نزدیک است بغامله چهل و هفت کوه
 شاهجهانی از دار الخلافه موضعی است معروف به مخلص پور از
 مضائق سهارن پور بخوش هوایی و فرح افزائی موصوف و در ایام
 تابستان که هنگام شدت گرما است هوای آن جا بسبب وزیدن باد به
 برودت مایل است و لطف دیگر آنکه از دار الخلافه تا آنجا کشتی سوار
 می توان رفت و هنگام مراجعت چون دار الخلافه پائین آهست
 در یک هفته بآسانی می توان آمد بآنکه هوای دار الخلافه بهتر از بلاد
 دیگر است و از غایت فرح افزائی فضا و فیض بخشش آب و هوا از سایر
 منفذات روی زمین بهتر اما در سالی که باران کمتر می بارد و زیاده

گرمی میشود بظنیر آن در سال بیست و هشتم جلوس همایون سزارار
 عظمت و شان و رفعت مکانت و مکان حکم اسلح عمارتی فرموده بودند -
 دین و آنکه خبر تمام آن بعرض مقدس رسید در اثنای این آوان از فساد
 هوا و انسداد امرجه رفوع علت و بای مفرط طاعون در دار الخلفه شیوع
 کئی یافته بجای رسید که علامت آن در بعضی پرستاران شبستان خلافت
 نیز ظهور و بروز نمود - تجویز نقل مکان موافق رأی عوالم نمای خدیو
 زمین و زمان آمده ساخت باغ اعر آباد که در آن جا اثری ازین
 نبود بقول انور مئور گشت - و روز جمعه درم جمادی الاول مطابق
 بیست و هشتم بهمن متوجه مخصص پور گشته سیادت خان را بدستور سابق
 بدست فلعداری و محافظت دار الخلفه مقرر نمودند - روز دیگر بمبارکی
 از راه کذا دریا شکار کذا بعد از طی منازل بیست و ششم ماه مذکور داخل
 عمارت مخصص پور گشته آن مکان را به نزول اشرف فرورخ آمود گردانیدند -
 دین تا این که بیست و سوم اسفندار بود هوا بمربده سرد بود که بی
 اختیار بر زبان فیض ترجمان گزشت که شوای این جا مانند هوای نهند
 و راه کشمیر فرح افزاست - و چون نطف آب و شوای این سرزمین
 دل نشین ملایم مزاج اشرف و موافق طبع مقدس بود به فیض آباد موسوم
 ساخته اکثر مواضع و پرگنات بجمع سی لک دام جدا گردانیده بفیض آباد
 متعلق ساختند - این دوئندله نور آیین و صفونکده فردوس آیین که
 بحسب صفا و نور پاشی و رنگ آمیزی و نقاشی نگار خانه ایست
 بیقرین و سوادش خال صفا جبین سر تا سر متفرقات روی زمین
 است بدستور دولتخانهای دار الخلفه و شهرهای دیگر مشتمل است
 بر خوابگاه و محل و غسل خانه و درشن و خالص و عام و مشرف
 است بر دریای جون و گرمی آن از جانب دریا بلذذاف نه ذراع است

و در مکانی بنا یافته که آبش از فوط صفا و عذوبت یاد از جوی شیر بهشت میدهد و از روی فسحت مظهر و صفای نظریاد دل کشمیر و تال صفا پرور صفا پرور از خاطر می برد - آبش از کمال صفا و غلظتی بهجتمل که بر چشمه سار سلسبیل بهزبان درجه تفوق داشته باشد - و تماشایش دانشین اهل نظر شده عزم رحیل ابغای سبیل را بدل باقامت جاوید می سازد - و عرض آب چون در سنگام کمی آب هشتاد و در و در موسم طغیان مضاعف میگردد و بیک عدوان در حالت زیادتی و نقصان در نهایت صفا و غلظتی جریان دارد - و غریبی در لطفخانه والا کوهی است مشجر پر سایه در غایت خوشنمائی و درختانش پنداری سبز قام طائران اولی الاجنحة نشیمن قدس پر در پر بافته اند - فروغ اقبال بی منتهمی میداد فیاض زیاده از درجات فرض وهمی و احتمال عقلمی دریافته - و نهی نو آئین از دریای مذکور در سائر عمارات عالیه دایر و سائر گشته بلطانت روزنی و سلاست امواج نکیه بر سلسبیل و آب تسخیم گرفته جا بجا آبشارهای نو آئین بر گذار حیاض میریزد و هر یک از غایت خوشنمائی سرور بخش خاطر تماشاگران و نشاط انگیزی طبیعت بیفندگان میگردد - و پیش هر عمارت بانچه از کمال صفا و طراوت بغایت خوشنما بسیار بدل نزدیک پر گل و سبزه ترتیب یافته و همه جا بغل بغل سبزه شاداب بانواع و اشکال غیر مکرر جا بجا رسته - و در باغ کلان حوضی چهل در چهل و در هر چهار خیابانش نهی بعرض شش ذراع هر یک مشتمل بر شصت فواره روانست - و سائر خصایص جنات عدن و نقایس حدایق ارم از چمنهایش عیان - و این مکن برکات در عرض دو سال و دو ماه به صرف پنج لک روپیه صورت تمامیت یافته و کار باقی مانده نیز بصرف یک لک روپیه دیگر باتمام می رسد - و درین تاریخ دو لک روپیه بشاه بلند اقبال و پنجاه هزار روپیه به سلیمان شکره بجهت ساختن منازل درین مکان مرحمت شد *

در سال بیست و چهارم جلوس مبارک حصاری از سنگ و گل
بصرف یک لک و پانجاه هزار روپیه دور آبادانی شاهجهان آباد ساخته
بودند چون از وفور باران چنانچه ریخته و ریخته بهم رسانیده حسب الحکم
در بیست و نهم ربیع الاول سنه بیست و ششم جلوس حصاری از سنگ
و ساروج در کمال متانت و استحکام شروع نموده درین سال حصار مذکور
بطول شش هزار و شش صد و شصت ذراع مشتمل بر بیست و هفت
برج و یازده دروازه خورد و کلان و جدار نصیل بعضی چهار و اندفاع
نا شرفات نه ذراع بصرف چهار لک روپیه صورت اتمام گرفت *

این سواد اعظم رحمت الهی که عبارت از هندوستان جدت نشان
است سه فصل دارد - زمستان و تابستان و برسات - از غره آبان تا بهمن
چهار ماه زمستان است - در ماه اول و آخر هوا در کمال اعتدال می باشد
و در ماه میانه که آذر و دی ماه است پیام شدت سرماست - و از غره
اسفندار که آغاز بهار هندوستان است تا خوردان چهار ماه تابستانست -
و تا فروردین دو ماه هوا خوب می گزرد و ازین بهشت و خور داد
تعجب گرما بسیار دارد - و بتخصیص خوردان که سیر و سفر در آن متعذر
است - و از آغاز تیر تا غایت مهر برسات است و ازین خوبی هندی هندوستان
بهشت صفاست - در ماه تیر اگر باران بیاید هوا بهتر است و آنگاه بدستور
خوردان گرم بود - الحاصل این فصل برسات سه هوا دارد - اگر ابر و باد
است هوای زمستان - و اگر بارش است در کمال خوبی و اگر
نه هوای تابستان - و در برسات روزی که باران نیاید و باد نوزد هوا گرفته
می باشد و در تابستان گرفتگی هوا نمی باشد - این کیفیت هوای
شاهجهان آباد است که بهترین شهرهای هندوستان است - و درین شهر

فیض بهر در آردی بهشت باد مشرق و در خوردان باد مغرب اکثر اوقات
می رزد - و لاشوز در زمستان سرد تر از شاهجهان آباد است و شاهجهان
آباد سرد تر از اکبر آباد *

انغاز سال سی و یکم از جلوس والا

المدت لله که بفرخی و فیروزی روز شنبه غره جمادی الثانی
سال هزار و شصت و هفتم مطابق بیست و هشتم اسفندار سال سی
و یکم از جاوس مبارک فرمان ردای دار الخلائق آدم شروع شده مسرت
انزای خاطرها شد - و از آرایش جشن نوروزی دولتخانه چون ازم پیرایه
شگفتگی پخته دیده افروز اهل زمان گشت - دانشمند خان بخدمت
بخشی گری از تغیر اعتقاد خان و بمنصب سه هزار و هشت صد سوار
و عنایت خلعت خامه و فاضل خان خاناسامان نیز بمنصب مذکور و اسد خان
بخدمت بخشی دوم و منصب دو هزار و پانصدی هشت صد سوار
و سر بلند خان بخدمت آخته بیگی از تغیر اسد خان و مظفر حسین
بخدمت داروغگی گرز داران و خطاب فدائی خان سرمایه عورت
و افتخار اندرختند - بیکسی بی دربان که سبحان قلبی بعریضه نیاز او را
بدیگاه آسمان جاه فرستاده بود خود را بسعدت آستان بوس رسانیده
عرضداشت او را با بیست و هفت اسپ و پنج قطار شتر از نظر اشرف
گوزانید - و از پیشگاه والا بانعام خلعت و کمر خنجر مرصع و ده هزار
روپیه نقد سر امرای یافت *

بیست و سوم که روز شرف آفتاب بود مبارز خان بعنایت خلعت
و اسب بازمین نقوه و فیل معزز گشته و همت خان بخلعت و اضافه

پانصدی بمنصب دو هزار سوار و اسب و علم و جاگیرداری
 درون سری نگر و سلطان نظر برادر سیف خان بمنصب هزار و هشت صد
 سوار و بیکی بی دربان بعزایت خلعت و اسب با زرین مطلقاً و انعام پانزده
 هزار روپیه و یک صحر توکلی و یک روپیه به همین وزن مفتخر و مبلشی
 گردیده رخصت یافتند - و از زوی کمال عزایت و متوسل نوازی چهل
 هزار روپیه به سبحان قلمی خان مرحمت فرموده مصحوب مومی اینه
 فرستادند *

چون بعض اشرف رسید که سر افراز خان واد لشکر خان در ترهت
 باجل طبعی در گزشت سلمه ماه میر ابو المعافی واد میرزا ولی به
 فوجداری سرکار مذکور و عزایت خلعت و اسب و میر جعفر همشیرزاده
 خلیفه سلطان اعتماد الدوله ایران بفرزنی پانصدی پانصد سوار بمنصب
 دو هزار سوار و تیونداری و فوجداری چین پوز از نواب صوبه بهار
 کامگاری پذیرفته خلعت تقدیم این خدمت عظیم القدر یافت - گردش
 واد را اول پونجا بعد از در گزشتن پدر بمنصب هزار سوار
 سر بلند گردید *

سوم رجب المرجب مطابق سلمه فروردی ماه از فیض آباد کوچ
 نموده روز سوم بخضر آباد نزل اجلال فرمودند - ازین منزل قبین نصرت
 و انبال کشتی سوار متوجه شده پانزدهم ماه مذکور به باغ اغر آباد پرتو
 ورود افگنده آن مکان خلد نشان را از قدم میعدت لزوم طراز جاوید بخشیدند -
 و یک هفته در باغ مذکور بنمایشی گل و سبزه به نشاط خاطر عالی پرداخته
 بیست درم دولخانگه دار الخلافه را از نور قدوم انور رشک باطن صاحب
 دل صائب نظر گردانیدند *

درین وقت بمسامح جبه و جلال رسید که خان رفیع الحکان عالیشان
 امیرالامرا علی مردان خان که بعرض عارضه اسهال از خدمت فیض
 درجت رخصت کشمیر که هوای آن بمزاجش سازگاری داشت یافته بود
 از ماچیواره بنابر غایب ضعف و ناتوانی کشتی سوار به تبار رسیده بود
 درازدهم از آن جا که رسم معهود روزگار است بخشیشان دیوان کده ارزاق
 و اعمار او را داخل تعویذاتیان صوبه دارالبقا ساختند و بنابر سزاوی
 متقاضیان اجل موعود بدانصوب شفافیت - ابراهیم خان وغیره پسرانش
 فحش او را به لاهور برده در روضه والدهاش مدفون ساختند - چون از
 بندهای عمده و امیر با تدبیر گردیده و بمزید مواد دربارت و جاه
 و رفوز اسباب عزت و دستگاہ و فزونی جمعیت و سپاه و ازدیاد عنایت
 بادشاهی عز امتیاز یافته بمنصب هفت هزاری شصت هزار سوار پنج هزار
 در اسپه سه اسپه و یک کورر نام انعام که مجموع تفخواهش سی لک
 روپیه می شود سرافرازی داشت فوت او موجب کمال تحسیر و تأسف
 بنزدگان اعلیٰ حضرت که جوهر شغاس گوهر وفا و اخلاص ازباب حقیقت
 و اصحاب عقیدت اند گردید - و از زوی کمال عنایت و بنده پوری ابراهیم
 خان را که شایسته تربیت و عنایت است و آن خان مرحوم را باو تعلق
 تمام می بود بنصفه هزار و پانصدی دو هزار سوار بمنصب چهار هزار
 سه هزار سوار و عبد الله بیک پسر کلان را بنصفه هفت صدی پانصد سوار
 بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و هریک از اسمعیل
 و اسحق از اصل و اتمامه بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار سرافراز
 نموده بعنایت خلعت قامت عزت و افتخار هر کدام را برآراستند -
 و فیصل خان میر سامان را رخصت لاهور دادند که همه را تسلی داده
 بدتاة عالم پناه بیارزد - و چندی دیگر فوکوانش را که شایستگی بندگی درگاه

داشتند در خور پایه و حالت سر بلند و در سالک ملازمان بموجب ذیل
 به نوازش والا معزز و مبهی گردانیدند - محمد مقیم دیوان بمنصب
 نه صدی صد سوار و فرهاد بیگ بمنصب هفت صدی صد سوار و خواجه
 اسمعیل میر سامان بمنصب هفت صدی هفتاد سوار و رسول بیگ روز بهانی
 بمنصب پانصدی صد سوار - هژدهم مانا لشکر خان بلخانه پانصد سوار
 بمنصب در هزار پانصدی دو هزار سوار و نظم صوبه کشمیر سر بلندی یافته
 مرخص گردید - و قاسم خان بلخانه هزاری ذات و هزار سوار بمنصب پنج
 هزاری پنج هزار سوار و حراست صوبه بهار از تغیر ذوالفقار خان و حسین
 علی پسرش بمنصب هزاری چهار صد سوار معزز شده بمنصب است آرزو رسیدند -
 و مکرم خان از تغیر اله وردی خان بفوجداری جوزپور و سعادت خان
 بمنصب دو هزار و پانصدی هشت صد سوار و فدائی خان بمنصب
 هزار و پانصدی هشت صد سوار و سید بلوچ بخطاب فوجدار خان
 و خدمت فوجداری بابی و میر جعفر بخشی معزول دکن بخدمت فوجداری
 اجمیر از تغیر بهادر کذبو و حفظ نامر بدیوانی آنجا و همت خان وند سید
 شجاعت خان بخطاب سید مظفر خان مفتخر و مبهی گردیدند *

بیست و پنجم منزل شاه بلند اقبال از فرودم میمنت نوزم مهبط
 انوار برکت جاودانی شد - و آن شاه والا مکن آداب دان پس از اقامت
 مراسم پا انداز و نثار جواهر ثمینه و مرصع آلات و پنجاه اسپ عربی
 و عراقی با ساز طلا و دیکو اشیای نفیسه بقیمت سه لک روپیه بعنوان
 پیشکش گزاندند - خدیو آفاق تمام روز در همانجا بسر بوده آخر روز
 بدولت خانه مراجعت نمودند - شانزدهم رمضان المبارک فذل خان
 بابراهم خان وغیره چهار پسر امیر الامرا و دیگر نوکرانش از شهر آمده

پیشانی بخت را به سعادت زمین بوس عبده والا زبده نور اندود ساختند .
 ابراهیم خان را به عنایت خلعت خاصه و خنجر مرصع و اضاغه هزار سوار
 بمنصب چهار هزاره سوار و بمرحمت علم و فقاظه و عبد الله
 بیگ را بعنایت خلعت و علم و دو پسر دیگر را بتخلعت معزز و مکرم
 نمودند - تمامی متروکات آن مرحوم را که از نقد و جنس یک کروزر روپیه
 بقید ضبط در آمده از روی کمال عنایت سی لک روپیه بابراهیم خان
 و بیست لک روپیه به سه پسر و ده دختر مرحمت گشت - و پنجاه لک
 عوض مطالبه در سرکار والا ضبط گردید *

بیست و یکم رمضان که روز تیر از ماه تیر بود جشن گلابی آرایش یافته
 بآیین معهوده هر ساله از شاهزاده‌های والا گهر و امیرای عظام صراحی‌های
 مرصع و طلا میزکار پر از گلاب از نظر اقدس گزشت - و محمد صفی
 ولد اسلام خان از اصل و اضافه بمنصب هزاره پانصد سوار و قلعه داری
 کانگه از انتقال سید خضر نوازش یافت - بعرض مقدس رسید که نوزدهم
 رمضان حیات خان در اکبر آباد و بیست و هفتم شعبان میر شمس الدین
 در پتن بساط حیات در نور دیدند - شصت هزار روپیه بدستور هر سال
 بمستحقان و بی نوابان مرحمت نموده هر روز جمعی کثیر را باصناف
 اطعمه و اشربه و تنقلات خلوت مآب کامیاب لذات گوفا گون می فرمودند -
 حکیم حلاق در مستقر الخلافه از دار الفنا رحلت بعالم بقا نمود - شانزدهم
 شوال اسد خان بد منصب دو هزار و پانصدی هزار و در صد سوار و سلطان
 حسین ولد اصالت خان بمنصب هزاره پانصد سوار و حاجی احمد سعید
 بدیوانی بهار و سردار پیام خانی بمنصب هزاره سه صد سوار از اصل
 و اضافه سر بلند گشتند *

کیفیت رسیدن معظم خان بخدمت بادشاهزاده
والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر
و مفتوح شدن اکثر قلاع
بیجا پور و سوانح دیگر

چون معظم خان از موقف خلافت رخصت گشته بکوچه‌ای متواتر
دوازدهم ربیع الثانی بهواج قاهره بخدمت درّه التاج خلافت و اقبال گوهر
اکلیل سلطنت و اجلال بادشاهزاده عالی مقدار والا قدر محمد اورنگ زیب
بهادر رسید آن عالی جناب در همان تاریخ بی توقف با جمیع بندهای
بادشاهی و ملازمان خود به‌مراهی نایب و توفیق الهی بسمت مقصد راهی
شده در عرض چهارده روز بفواجی چاندور رسیدند - و محالدار خان را
با فوجی از برقداران و غیره بهخواست راه و سربراهی رسد در آنجا گزاشته
روز دیگر نزدیک قلعه بیدر دائره نمودند - سیدی مرجان قلعه دار که از
غلامان قدیم بخدمت ابراهیم عادل خان بود و از مدت سی سال
بهخواست آن قلعه می پرداخت و سامان سر انجام و دیگر مواد
قلعداری مهیا داشت و قریب هزار سوار و چهار هزار پیاده تفنگچی
و باندار همراهِ داشت باندیشه فکهداشت قلعه باستحکام برج و باره و سد
مداخل و مخارج آن پرداخته بکار فرمائی ادبار مستعد مواجهه و مقابله
گشت - شاه آفاق گیر بسبب این حرکت ناخودآگاه بمجرد رسیدن از راه
همت بر تادیب او و تسخیر آن حصن حصین که چهار هزار و پانصد ذراع
دور و دوازده ذراع ارتفاع و سه خندق عمیق بعرض بیست و پنج گز و
زرفانی پانزده گز در سنگ دارد گماشته خود با معظم خان بگرد قلعه

بر آمده اطراف چار دیوار حصار را بنظر دقت فکر در آوردند - و همه جا
ملجاریها قرار داده بدهای بادشاهی و ملازمان خود را بمحافظت آن
تعیین نمودند - باوجود آن که از برج و باره قلعه از رگ ابرشعله بار توپ
و تفنگ زانگ آتشین بر اولیای دولت ابد قرین باران بود معظم خان و دیگر
بهادران موکب سعادت در عرض دو روز توپها را بگذار خندق رسانیده شروع در
انباشتن آن نمودند - درین میان چندین مرتبه اهل حصار از سر جان
گزشته و ملجاریها ریخته با اجل دست و گریبان شدند - و هر مرتبه جمعی
کثیر جان باخته بقیة السیف زخمهای کاری برداشته باز پناه بقلعه آوردند -
تا آنکه سواران قلعه کشا بضراب توپ و تفنگ دو برج قلعه را خراب ساخته
شرفات دیوار پائین را انداختند - بیست و سوم جمادی الثانی سنه سی و یکم
که روز شرف نیر اعظم بود محمد مراد با برقداران و جمعی از ملازمان
شاهی بهیئت مجموعی از ملجاریهای خود بحرکت در آمده یورش
نمودند و بمحور رسیدن بهرج محاذی دیوار ملجاری معظم خان نردبانها
را باطراف و جوانب گذاشته بدلا بر آمدند - سیدی مرجان عقب برج
مذکور جبری عظیم کفده و آن را به باروت و بان و حقه برآموده با هشت
پسر و تمامی جمعیت خود نزدیک برج آمده ایستاد - و از روی تهور
و تجاد سرگرم اظهار جلالت شده چنانچه باید آماده مدافع موکب اقبال
گشت - درین اثنا بغایر آنکه همه وقت و همه حال بموافقت توفیق نقش
مراد خداوندان بخت و اقبال بروفق دلخواه درست می نشیند چنانچه
اسباب پیشرفت کار بر اصحاب سهم سعادت خود بخود مهیا و آماده
می گردد قضا را از بانی که دلوران عسکر منصور می انداختند شاره در
جر مذکور افتاده آتش به باروت در گرفت و یکبار شعله غضب الهی بلند
گرای گشت - و خرمین و چون نابود اصحاب شرارت را با سیدی مرجان

و در پسرش در هم سوخت و بقیه آنها بدشواری تمام او را با پسرانش برداشته بازگرسانیدند و سچاهدان نصرت قرین فرصت را غنیمت دانسته از اطراف و جوانب بقعه در آمده بر جمعیت تفرقه اثر ندیم حمله آور گشتند - و از صدمه مرد آزماهی سدازان آهنگ سر بدر بردن نموده جمعی را بکشتن دادند - درین وقت شیر بیسه دلیری و دلوزی اعظم نصرت بر افراخته و کوس فیروزی بلند آوازه ساخته داخل قعه گشتند و مهینت خان و محمد بیگ دایرغه توپخانه را بصحانظت شهر برگماشتند - و قلعه دار که گرفتار جنگ اجل گشته بود از زنی کمال عجز و فروتنی امان طلبید و چون خود طاقت حرکت نداشت پسران خود را با کلید قعه همراه میو حسین که امان نامه برده بود نزد پادشاهزاده فرستاد - آن مرید منصور همه را خلعت داده امیدوار نوازش بدشاهی فرمودند - فدای آن روز چهارشنبه که سیدی مرجان جان بمالک سپرده بود شاه عالی تبار باز بقعه و شهر تشریف دده در مسجدی که پیش ازین بدو صد سال در حکومت بهمنیه ساخته شده خطبه را بزم نامی خدیو آفاق بلند آوازه ساختند - الحمد لله و المذمت که بقیدلگی اقبال جهان کشای چنین قلعه متین که در برابر بی قلاع چوخی می زد در عرض بیست و هفت روز بکمال آسانی مفتوح گشته دوازده لک روپیه نقد و هشت لک روپیه را سر و باروت و غله و دیگر مواد قعه داری و در صد و سی توپ بقید ضبط در آمد - بیدر شهر بیست معمور و خوش عمارت سرحد ولایتش متصل تلنگانه است - در پاستان نامهای هندوستان مسطور است که سابقاً بیدر حاکم نشین رایان دکن بود و همواره راجه کونانک و مرهتی و تلنگ اطاعت رای بیدر می نمودند - و دمن معشوقه نل راجه مانوه که شیخ فیضی داستان او را به نظم در آورده به نل دمن موسوم ساخته

دختر بهیم سین سرزبان بیدر است - نخست سلطان محمد وند سلطان تغلق بر آن دست یافت بعد از آن به بهنمیه منتقل گشت - و پس از آن در تصرف بیجاپورین بوده اکنون بعد از آنکه اهل داخل ممالک محروسه گردید *

چون بعرض عالی رسید که جمعی از لشکر عادل خان در نواح گلبرگه بقصد نبرد فراهم آمده بودند به مهابت خان امر شد که با پانزده هزار خوش اسبه رزم آزموده به تغبیه مخدولان پرداخته از آبادی در آن سرزمین نشانی فکوزاد - و بنیدک عمارات و آبادانی انداخته عائم را بر بوم و چغد گلستان سازد - هنوز خان مذکور از نواحی بیدر روانه نگشته بود که در وسط روز قریب دو هزار سوار به فاصله سه کمره از لشکر ظفر اثر گاران بجزیره را که بجزیره رفته بود پیش انداخته روانه قرارگاه خود شدند - معظم خان و دلیر خان و زن و سید شهاب و دیگر بندگان بادشاهی و محمد مراد را با جمعیت خود بجهت استخلاص مواشی و تکلیب مخدولان تعیین نمودند - فرستادهها باد پایان آتشین لگام را گرم عنان ساخته بشتاب عرصه بر سر مقاهیر تاختند و گروهی انبوه را بقتل رسانیده سر تا سر مواشی را بدست آوردند - چون مردودان بهزار دشواری خود را افتان و خیزان از معرکه بیرون برده بودند قریب ظفر بمعسکر معارفت نمودند - و افضل مقهور نوکر عادل خان که بقدم جرات پیش آمده بود از استماع این خبر بی دست و پا شده بی آنکه گریختها باو رسند از بسیاری بیم و هراس به کلیانی بند نشده بدیگر سران عسکر فکبت اثر پیوست - و چون مهابت خان فولاحی کلیانی را پی سپرد پانسال خیل تراج نموده روانه پیش گردید در اثنای راه هر روز غنیمت نیره گلیم از دور سیاهی نمودار ساخته قدم پیش نمی گراشتند - بهادران عسکر بر آنها تاخته بباد صدمه باد پایان آتشین

عنان چون اندیشه تفرقه اثر ایشان آنها را پریشان ساخته همنان را سپرد شمشیر تقدیر می ساختند - هشتم نجیب خان محمد و افضل و نسیم پسر زدنله با برادران و پسران دینکان و دیگر مقهوران قریب بیست هزار سوار از کم فرمایند، قلبوی وقت یافته در اطراف لشکر ظفر اثر شوخی و خدیگری بنیاد نهادند - و رفته رفته کار آن مقهوران از خیره چشمی بچیره دستی کشیده آغاز پیش تازی و دستبازی نمودند - مهابت خان زیاده روی و بالا دوی لعل خلاف را بر نتافته از جا در آمد و راجه سجان سنکه بندیده را بر دایره گذاشته با راز ستر سال و جلال کاکر و نیره بهادران که هر اول این فوج بودند، آنان به قیز جلویی سپرد - درین حال غنیم برادر فوج برانگار که سرداری آن به دلیر خان مقور بود شروع بیان اندازی نموده بازو بدار و گداز کشاد - دین زانهور و بهوج راج می بخصت سردار بزد و خورد در آمده بر قلب مقهوران زدند - غنیم به رزم ایقان پرداخته از روی ثبات قلب و دلوری بر سردار خان چلوویز در آمد - و از جانب دیگر افضل و نسیم و یاقوت و پسران بهلول از هر جانب شروع در انداختن بان و تفتنگ نموده هنگامه آرامی نبرد گشتند - مهابت خان که آئین سرداری مرعی داشته از هر طرف خبر می گرفت چون دید که بر اخلاص خان و دلیر خان کار تفتنگ ساخته اند و معامله از خود تازی در گذشته و ایستادن خلاف آئین سرداریست خود را بی اختیار بر غنیم زده حمله نمایان بجا آورد - چنانچه بمحض تاختن آن سردار جلالت اکثر سرداران مخالف را قرار از دل و دل از جا و پا از رکاب و ثبات از پا رفته پیلای باد پایان که سر راست راه فرار شده بودند بمفر خود شتافتند - و آن خان شجاعت نشان تا در کوره دنبال ایشان از دست داده در طی تعاقب جمعی کثیر را پی سپرد ساخته مراجعت نمود - و حقیقتا حال معروفش داشته نظر بر کثرت غنیم و جنگ

بگریز آنها التماس کومک نمود - چون اثری ننیم نیانست زیاده بر یک روز توقف ندموده پیش از رسیدن کومک دهم رجب مراجعت نمود - باشاره غنیم لئیم سیوا و مناجی بهر سده سر به شورش برداشته از غفلت تهانه داران بپرگفته رایسین و چهار کونده و دیگر برخی از نواحی احمد نگر تاخند - بادشاهزاده والا مقدر نصیری خان و کار طلب خان و ابوج خان و جمعی دیگر از بندها را که مجموع سه هزار سوار باشد به تذبیه آنها تعیین نموده رار کرن را که از اورنگ آباد به بیدر می آمد فرمودند که خود را باحمد نگر رسانیده باتفاق یک دیگر بمالش غنیم پردازند - و شاهزاده سلطان معظم را بافتخار خان در قلعه بیدر گذاشته بیست و سوم رجب خود بدولت و اقبال متوجه تسخیر قلعه کلیدی شدند - و سبچار جریده طومار راه در نوریده بیست و نهم مطابق بیست و ششم اردی بهشت به سر زمین کلیدی پیوسته در همان تاریخ برج و بارو آنرا بنظر آورده بمحصار برداختند - با آنکه در عین این حال متحصران بر سر جدال و قتال آمده دست بانداختن توپ و تفنگ و سایر آلات جنگ نشوده بودند معظم خان و دیگر امرا برای ساختن ملجأ و دمدمه برداخته قصد داشتند که بهر کیف خود را بیلی حصار رسانند - و متحصران در گرمی هنگامه جدال و قتال افزوده بر ملجأ معظم خان ریختند و باندک ستیز و آرزو جمعی تن بکشتن داده خود را باز بد پناه قلعه رسانیدند - و هر چند قلعه نشینان بان و توپ و تفنگ چون زاله بیارش در آورده در ممانعت و مدافعت سعی بلیغ بجای آوردند و مردم بسیار از لشکر ظفر اثر زخمی گشته بعضی هلاک گشتند اما بحسن سعی و اهتمام معظم خان هشتم شعبان ملجأها بکفار خندق رسیده کار متحصران تنگ گشت - چون مردم غنیم مانند مور و ... صغراً پهن شده سد راه رسد و مترددین

بودند لاجرم در فوجت کهی یکی بسرکردگی مهابت خان با راجه
 رای سنگه و زار ستر سل و اخلاص خان و غیره با ده هزار سوار و دیگر باهتعام
 شاه نواز خان و ذجابت خان و میرزا سلطان و غیره با ده هزار سوار قرار
 دادند - و این هر دو سردار جلالت آثار فوجت به فوجت کهی بلشکر ظفر
 اثر میرسانیدند - روزی مهابت خان به پدته شاهجهان پور از مضامات لودگیر
 که پنج گروهی کلیانی است رفته وقتی که کهی را همراه سپه سالار روانه
 نمود بعد از طی قدری مسافت از نمودار شدن نفیم بجمعیست تمام او
 برگشته نزد مهابت خان آمد - خان مذکور نگاهبانی پدته به عهده
 نعمت الله و مرتضی قلی خان پسران حسام الدین خان مقرر نموده
 خود با عسکر منصور بقصد نبرد از جلی خود حرکت کرده بسوی نفیم
 رهگرمی گردید - بیست هزار سوار از مدبران دیوانه باز پیش آمده افواج
 بادشاهی را دائره وار احاطه نمودند - و از طرفین هنگام جنگ به تیر
 و شمشیر و بان و تفنگ گرم باز گشته ضرب تیغ مجاهدان دین فرخ
 کالای گران مایه جان را بغایت ارزان ساخت - رستم و غیره اگرچه بغایه
 تمام بافواج چنداول که سردار آن اخلاص خان بود آویزشی سخت بجا آوردند
 اما از بسیاری ریزش تیر و تفنگ در روز بازو و ضرب تیغ مجاهدان دین
 جز تن بکشتن و گردن به تیغ مرد افکن دادن نفعی ندیده خایب و خاسر
 برگشتند - دین اثناء خان محمد با فوجی عظیم بر رلو ستر سال جلو ریز
 در آمده بگیر و دار در آمد - آن مرد مردانه که چون کوه پایدار از غیبت
 وقار بجای خود ایستاده بود قدم مردانگی استوار نموده اصلا از جا در نیامد
 و صدمه آن فوج گران سنگ بگاهی بر نداشته بجانب آن بد اختر
 چون شیر زبان آن چنان حمله آورد که جمعی را بر خاک هلاب انداخته
 همه مخالفان را بطعن نیزه و ضرب شمشیر بی جا و بی پا ساخت -

درین وقت که صرعه پیکار از دود توپ و تفنگ آتش بار و شرار نعل هیوفان برق کردار و نوزنی گرد نمونه محسوس شده پدر از پسر خبر نمی گرفت پسران بهلول با حشری انبوه بر راجه رای سنگه ریخته از طرفین هنگامه جدال و زد و برد بنوعی گرم کردند که در جذب آن دار و گیر روز شمار بحساب در نیامد - و کارزاری بغایت صعب درمیان آمده کار بجای رسید که راجه هم نبرد خود را بر خاک هلاک انداخته خود هم بسه زخم کاری و جراحت های سنگین و شجوه غنیمت پیاده شده به تودن در آمد - و بیرم دیو و غیبه راجپوتیه نیز بجهت رعایت خاطر و اعانت برادری از اسپان فرود آمده و دل بر مرگ نهاده بکشاده پیشانی کمر همت بستند - و بغیر دایری طبیعی و دلسوزیهای خویشی دست و بازو بکشش و کوشش بر گشوده بسی مرد و مرکب از غنیمت بر خاک هلاکت انداختند - و بعد از ادای حق مرده و مردانگی سیدو رام سردار فوج رانا و جمعی کثیر از تابعان راجه جان در حلال نمکی داده نیکنامی جاوید عوض گرفتند - مهابت خان درین وقت خود را بوقت رسانیده بحمله نخست غنیمت را برداشته راهی بیراهه فرار ساخت - و صفوف مخالفان را از یک دگر شگفته و عقب هزیمتین خیلی راه تاخته بعد از برگشتن راجه را از میدان برداشت - و همچونین اخلاص خان نیز باوجود زخم نیرزه بران مردانه به ثبات قدم پرداخته افضل مقهور را که بافواج کلینانی رو بروی او بود بی جا نمود - و سجان سنگه سیسوده و دیسر بندهای ناموس پرست نیز زخمهای کاری برداشته آن تیره نورزان را نومید از معرکه بیرون راندند - و در گهروی از شب گزشته به پناه ظلام افواج غنیمت لئیم رو به هزیمت داده سر خود گرفتند *

چون ملجبار بکنار خندق رسیده و اکثر شرفات بضرب توپ از هم ریخته
اولیای دولت بانباشتن خندق اشتغال داشتند و تا نوزدهم این ماه سه
حصه آن را برآموده قلعه را مشرف بر تسخیر ساخته بودند و باوجود
شوخی و خیرگی غنیم بادشاهزاده عالی فطرت متوجه تذبذب آنها نمی
شدند و همگی توجه مصروف فتح قلعه نموده بدفع افواج عادل خانیه
کما ینبغی معیند نمی گشتند - غنیم ازین جهت دلیرتر شده قدم هر روز
پیشتر می گذاشتند و قریب سی هزار سوار شش کوهی معسکر بنگاه خود
قرار داده از آنجا جریده شده دو کوهی لشکر ظفر اثر قرار گرفتند -
بادشاهزاده پی بمقصد آنها برده دریافتند که خلاصه مطلب ایشان اینست که
علت تشویش و تفرقه جمعیت خاطر گردیده باین طریق چندی معامله
تسخیر قلعه را در حیز تاخیر و تعویق اندازند - لهذا از راه مصلحت
فرستادن افواج نصرت امتزاج بصوب بهالکی بجهت آوردن بسد شهرت
داده بیست و چهارم شعبان شاه فلک دستگاهه هزار میدان دلیری و خصم
افکنی راجه ای سنگه و اخلاص خان و غیره بندها را بجهت محافظت
اردو و ملجبار گذاشته فوج قول را بوجود فیاض الوجود خود زینت بخشیده
بتائید آسمانی و اقبال حضرت ظل سبحانی بافواج آزه رده کار به پیکار
غنیم فرسوده روزگار سواری فرمودند - و فرباوا ریاض سلطنت سلطان محمد
را با جمعی از بندگان و تابینان خود التمش و معظم خان و فحابت خان
و راجه سجان سنگه بخدیله و دلیر خان و غیره بندها را هراول و شاهنواز
خان و زاو ستر سال و غیره را جورانگار ساخته همین که از خیمها برآمدند
غنیم انیم با سی هزار سوار از نور سیاهی آشکار ساخت - پسران بهلول که
هراول آن تیره باطنان بودند با فوجی دلیری نموده با هراول لشکر ظفر اثر
در آویختند - اگرچه بعد از حصول اقبال وصول بموسب اقبال و قبول

دومی چند ثبات قدم ورزیده تلاش نمایان بجا آوردند چنانچه ضرب شمشیر به دایره خن در آن داز و گیر رسیده بسبب مسلح بودن آسیب نرسید - هم چنان از چهار طرف هجوم آورده بهیئت اجتماعی اسپ اذاخندد اما دلیران لشکر ظفر اثر جلی خود را خالی نکرده چندان ثبات قدم ورزیدند که آن رובה بازان شیرک شده پیش آمدند - چون قابوی تاختن اسپ به یکه نازان معرکه پرداز شد به یکبار اسپان بر انگیزخته بر آن کم فرصتان زیاده سر حمله آور گشتند - آخر کار جمعی کثیر از آن سوخته اختری بخت بر گشته را به شعله کین آتش فدا در خون بقا زده سرگشته وادی گریز ساختند - و چندی از بندهای بادشاهی نیز برنج درجه شهادت مرتبه رسائی سرافرازی دارین و سعادت کونین دریافتند - درین اثنا شاهنواز خان و زار سارسل و شمس الدین خوبشکی و مهابت خان از چپ و راست در آمده بباد حمله دلیرانه جمله بداندیشان را پاشان و پریشان ساخته هر سبک سری را بگوشه اذاخندند - و پس از فرار ایشان بر سبیل تعاقب شیوه دنبال گیری آن مقهوران پیش گرفته تا بنگاه ایشان تاختند - و خیمه و خورگاه را آتش زده تا ممکن به هیچ وجه دست از قتل و آسیر آن گروه باز نداشته بعد از استیقای بهره اوفر از مقصود مظفر و منصور معارفت نمودند - از آن رزکه محاصره قلعه در میان بود و اثری از نفیم پیدا نه و خبر از سلجوق گرفتن ضرور تر از همه لاجرم زیاده برین تعاقب نمودند شامگاه مغان فتح و نصرت بدوایر دولت فزول نمودند - و برخی از اهل وفا و وفای که نصیری خان و غیره بندهای با اخلاص باشند چون بلحمد نگر رسیدند به یکبار از موضع خود بازگیا بر سیا که در آن سرزمین گرد فساد بر انگیزخته بود تاخته و پلرک خون ریز بر آخته همه مصافغان را در میان گرفتند و جمعی کثیر را جریم و قتل ساختند سر راست

زاده فرار گردانیدند - و بعد ازین مقرر شد که کار طلب خان در فواحی جنیر و عبدالمعلم پسر میرزا خان و هوشدار در تهاکه چمار کونده و ابرج خان و نصرت خان و دیگر جمعی از بندها در نالديه معاذی قلعه پرینده توقف نمایند - تا برگذات از آسیب آن دیوساران سالم و ایمن بوده کسی را مجال تعرض به رعایا نباشد - چون در آن مملکت صحرايی زقوم بسیار است و بقومانی سردار شهابت آثار بیشتر از زقوم خندق پر نموده بودند و حصار گزینان پیوسته باورت و نفست و گاه بسیار از بالا آتش زده می انداختند و چوب زقوم سوخته باز از سرنو توده پر ساختن آن می نمودند بدین سبب کار بوش بد رنگ می افتاد - لاجرم با امر عالی شروع بنهباشتن آن از سنگ و خاک نمودند - و در همین تاریخ ملک حسین و فتح زوهیله و محمد بیگ داروغه توپخانه حسب الامر عالی با دو هزار سوار بقصد تسخیر قلعه فیلیکه شناخته بعد از وصول بمقصد با وجود سعی متحصنان در مدافعه و مقابله سر سواران بقر و غلبه قلعه را بدست آورده قلعدار و غیره را با تمامی اسب و اسلحه مقید ساخته بحضور پر نور فرستادند - و هم چنین شیخ میر بگرفتن چچولی شناخت - چون پیش از رسیدن مومنی الیه حارس آن جا مغلوب رعب و هراس گشته از قلعه بیرون رفته بود بی تصدیقه آن قلعه نیز به تصرف اریای دولت قشوره در آمد و جمعی که دست به براق بردند مقتول و ماسوز گردیدند *

بیستم این مآله شاهزاده سلطان محمد را با معظم خان و رار سترسال و میرزا سلطان و دلیر خان و غیره بجهت دفع اشرار که مکر مالش سزا یافته متفرق شده بودند و باز جمع آمده می خواستند مظل قلعه گرفتن شوند تعیین فرمودند و به تاکید امر نمودند که سعی و تلاش بر آن بد سگالان پیشی جسته سلک جمعیت ایشان را بنحوی از هم پربشان

سازد که دیگر این گونه خیالات در خاطر آن آشفته مغزان سراسیمه سر
گزر نکند. لاجرم آن قره باصره عظمت باین عزیمت عائب جریده گردیده
با بهادران گزیده بر چیده بامداد حمایت و عفایت آلهی راهی بنگاه آن
مقهوری چند گردید. بعد از طی بیست و چهار کروه رسمی سیاهی سپاه
غزیم نیرا گلیم از دور ظهور یافت هوا خواهان بی درنگ چون برق
سوزان خون را بر قلب لشکر آن سیاه رویان سوخته خرمن زدند. و در
اندک زمانی به نیوری نائید آلهی و اقبال نامتفاهی بادشاهی مخالفان
را بی پا و بی جا ساخته تا دو کروه تعاقب نمودند. و در اثنای راه نوردی
بسی دیهات و قریات را پی سپهر موکب موکب اقبال گردانیده خشک
و تر آن دیار را با آتش غارت و نهب پاک سوختند. و آخر روز بقصبه
گلبرگه رسیده حسب الامر جمعی را بجهت محافظت پناه بردگان مزار
فیض آثار سید محمد گیسو دراز تعیین نموده دیگر تمام سرزمین آن را
بجواروب نهب و غارت پاک روفتند. چون خندق قلعه بسنگ و خاک
انداخته برجها با فصیل بضراب توپها خراب گشت بیست و هفتم دلاوران
نصرت شعار بمدد زینه بر بیچی که مخازیل پیش آن دیوار بیضه
بر آورده بودند بر آمده شروع در کندن و انداختن آن دیوار نمودند. اگرچه
متحصنان از درون گرم مدافعه و مجادله شده بجان و تفنگ بازار کارزار
و هنگامه جنگ را رونق و گرمی دادند و حقهلمی باروت و لجانهای نفست
آلود و پشتوارهای گاه را آتش داده از بالای انداختند اما دلاوران تهور
کیش سخت کوش به یمن کار کشائی اقبال بیوزال شهباشه عدد بند آفاق
گیر آن را شبم گلزار فتح انگاشته و در راه خداوند خود جان عزیز را
دریغ نداشته یک دفعه بدرون ریختند. درین صورت دلاور حبشی
که از قبیل عادل خان با دو هزار پانصد برقداز و توپ و تفنگ بسیار

بمحافظة آن می پرداخت خود را در معرض هلاک دیده دل پای داد
و بیست و نهم عرضداشتی مشتمل بر استعفاى زلت و جرایم خود ارسال
داشته اظهار اطاعت نمود - چون در قلعه بیشتر مردم مسلمان خصوصاً از
گروهی سادات بودند بمقتضای صورت و ثنوت دینداری او را با سایر قلعه
نشینان اهل جان داده حکم نمودند که باعیال و اطفال همه از قلعه برآیند -
روز دیگر عمره فی قعدة سنه یک هزار و شصت و هفت قلعه دار با کلید در
خدمت عالی رسیده التمس رخصت بیجا پور نمود - شاه فلک دستگه
قلعه را بتصرف خود آورده خطبه بنام نامی پادشاه افغان گیر بلند آوازه
ساخته او را متعلق به بیجا پور رخصت نمودند *

چون از عریض گوهر اکلیل جهانبانی حقیقت کشودن قلعه مذکور
بعضی مقدس رسید از زوی کمال قدردانی و نهایت مهربانی شانزدهم
فی قعدة بان بنحوت بیدار سرپیچ یک قطعه نعل و دو دانگه سروراید
و خلعت خاصه و خذنجر مرصع با پهلوانکفاره و فیل با یراق طلا و ماده فویل
بطریق انعام که از سابق و لاحق دوازده کروز دام باشد مرحمت فرمودند
و بیدار را بظفر آباد موسوم ساختند - و بمعظم خان خلعت خاصه و محال
ولایت کرناٹک بجمع چهار کروز دام که پیش از ملازمت اشرف از
سرزین آن جا گرفته و پس از آن داخل ممالک محروسه گشته بود
بطریق انعام عنایت نمودند - و شاهنواز خان را باضافه هزار سوار بمنصب
پنج هزاری پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و سهاست خان را باضافه هزار
سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه
و خلعت خاصه و شمشیر مرصع و فجاہت خان را باضافه هزار سوار بمنصب
پنج هزاری چار هزار سوار و راجه رامی سنگه را نیز بهمین منصب و خلعت
خاصه و شمشیر مرصع و اسپ عربی با زین زین و فیل و ماده فیل معزز

و مباحی گردانیدند - فرمان شد که چون راجه زلی سنگه درین مهم ترددات نمایان بجا آورده و زخم‌های منکر برداشته او را بخصمت وطن داده یک لک روپیه نقد در طلب نقدی او تن نمایند - و اخلاص خان باضانه پانصد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار و عطای خلعت و نصرت خان نیز باضانه مذکور بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار و دلیر خان باضانه پانصدی پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی هزار سوار و سجان سنگه بذدیله بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار و او تن بمنصب دو هزاری دو هزار سوار و دیگر اکثر بندها که مصدر تردد نمایان شده بودند بمنصب نمایان از اصل و اضافه سر افزای یافته بر کام خاطر فیروز گشتند *

چون غازی پسر زندوله و عبد الرحمن داماد بیجان شولا پوزی باراده بندگی درگاه آمده درین یساق ترددات نمایان بجا آورده بودند نخستین بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و دومین بمنصب دو هزاری هزار سوار سر بلندی یافتند - چون درین وقت کارها بر وفق مرام موافقان بر آمده فتم حصون که پیش نهاد خاطر اشرف بود بوجه احسن روی نمود بیجا پوزیان شیرک نظوع و تعبد پیشه کرده بنده و سر افکنده شدند - و جانشین عادل خان در هیچ ماده ایستادگی ننموده ابراهیم خان بچتر را که از معتمدان آن خاندان بود فرستاده امان طلبید - و مقر شد که یک کرور و پنجاه لک روپیه از جواهر گران بها و نقد و اعیال بطریق پیشکش واصل ساخته قلعه پیونده با لواحق و قلاع ولایت کوکن و معال و نکو بتصرف بندهای بادشاهی را گزارد - و بعد از برگشتن بچتر خان اسفاد سپردن حصون و ولایت مذکور بتمام بندهای درگاه ارسال داشت و عرضداشت بادشاهزاده والا اقبال با عرضداشت او منضمن باین معنی بدرگاه جهان رسید - بادشاه شکسته نواز فلک دستگاه از روی کمال عنایت و احسان

بر عجز و در ماندگی او بخشیده پنجاه لک روپیه از جمله پیشکش
معاف فرمودند و فرمان عالیشان محتوی بر عنایات بادشاهی بنام
او صادر فرمودند - و ببادشاهزاده عالی مکان فرمان دادند که با عساکر
فیروزی مآثر مراجعت باورنگ آباد نموده قاضی نظاما را برای وصول
پیشکش بفرستد - و بمعظم خان حکم شد که در قلعه پریونده و قلاع
ولایت کوکن و محال و نکر تپانه نشانده بعد از مراجعت قاضی نظاما با
پیشکش روانه درگاه عالم پناه گردد *

هژدهم ذی قعدة شجاعت خان بقلمداري اركب كابل و سعادت خان
بصیانت حصار شهر مذکور از تغیر فتح الله ولد سعید خان و عهد الله خان
ولد خان مذکور بمنصب دو هزاري دو هزار سوار و فوجداري هر دو بنگش
از تغیر سعادت خان و بیست و یکم خواجه دولت معالی بخدمت
نظارت مشکوی معالی از تغیر ناظر خان و عطای خلعت و خطاب
دربار خان و انصافه سر بلندي یافتند *

حقیقت عارض شدن عارضه ناملائم بر مزاج

اشرف و وقوع وقایع عظیمه و برهم

شدن معاملات سلطنت

در عین این امن و امان که از وفور عاطفت و احسان و فرط نوازش
و لطف بی پایان آن سرور رعیت پرور گانه انام بکمال فلرغ بال و رفاه حال
می گزافیدند و از صبح تا شام بفرخی روز عید و نوروز و از شام تا بام
بوسفیدی لیلۃ القدر بسر برده از حصول انواع امال و اسانی کامیاب

مرادات درجهانی و سعادات جاودانی بودند که به یک ناگاه هفتم
ذی حجه سنه یک هزار و شصت و هفت عارضه ناملائم عارض وجود
مقدس گردید و مزاج مبارک آن باعث استقامت احوال عالم اول از
حبس بول و قبض طبیعت و ثانیاً از رهگذر ازدیاد مواد دسوی که سبب
وزم اسافل شده فی الجملة تمایلی از مرکز اعتدال حقیقی راه یافته طرفه
گرانی پیرامین کلبه روحانی آن پیکر قدسی گشت - بظاہر آن که کار از
چاره گیری محاللات گزشته بود اطباء قانون دان شفا طلب ناچار در تقلیل
مواد مرتفعه و تلطیف قلع ماده منتصبه بحجاست کوشیدند - از آن جا
که کوشش تدبیر با دستبرد تقدیر بر نیاید اصلاً معالجه اطباء مسیحا دم
نافع و سودمند نیفتاد - و روز بروز بیماری در باشتادان آورده امتداد آن
یک هفته کشیده رفته رفته به تسلسل بول و قبض طبیعت و وزم زیر ناف
منفجر گشت و خشکی کام و دهان رو به تزاید نهاد و بسبب خوردن ادویه
سرد کار بادراز بول انجامید و گاه گاهی اثر تب نیز علاوه دیگر علل می شد -
چون درین هفت روز مطلقاً میل طبیعت اقدس بطعام نبود و اصلاً چیزی
نوش جان فرموده و دوا و مداوای حکما فائده نمی دان تزلزل باساس
طبایع و ارکان و دهن و فتور در بنای استقرار کون و مکان راه یافته زمین بر قرار
خوبش بل آسمان بر مدار خویش نمائند - تا آنکه بعد از مبالغه اطباء شروع
در خوردن قلیای شویبای پودینه فرموده برای دفع قبض بتجویز
تقرب خان شیر خشت نفعی عظیم بخشید - و ضعف رو بکمی نهاده
طبیعت مکرر اجابت نمود *

درین مدت اگرچه شاه بلند اقبال محمد دارا شکوه و بعضی از
خاصلان و مقربان حضرت خلافت در آسایش گاه مقدس یاز یافته از مشاهده
طلعت خجسته کسب ماده آرامش خاطر و تسلی دل می نمودند اما

ازین جهت که در معرض این احیان از مطلع غسل خانه چه جای بارگاه
 خلص و عام آن آفتاب اوج عز و اجلال طلوع گیتی افروز نذموم عموم خلابی
 از سعادت دیدار حرمان نصیب بوده از روی کمال خواهش و آرزومندی
 بغایت اضطراب داشتند - پانزدهم ذی حجه بجهت دیوان خوابگاه معلی
 شریف آورده سایر بندها را بار کورنش دادند و آرزوسندان دیدار فیض
 الانوار را از جلو جمال با کمال حیات ناز و مسرت بی اندازه عطا فرمودند -
 درین تاریخ پادشاهزاده سعادت پوره محمد دارا شکوه را باضافه ده هزار
 ده هزار سوار دو اسبه سه اسبه بمنصب پنجاه هزاره چهل هزار سوار
 سی هزار سوار دو اسبه سه اسبه و انعام یک کور دام که از سابق و لاحق
 بیست کور دام باشد سربلند و سرفراز ساختند - و مبلغ هفت لک
 و پنجاه هزار روپیه زکوة سائر دار اختلافه معاف فرموده حکم فرمودند که
 هر جا آیات اقبال نزول اجلال داشته باشد زکوة آنجا معاف شناسند -
 و پنج هزار مهر بجهت ارباب استعساق حواله فاضل خان رضوی خان
 و سید هدایت الله صدر فرمودند و بسیاری از زندانیان را بی آنکه از
 کیفیت جرائم جنایات آنها شرایط استفسار بجا آید آزاد نمودند *

درین ولا عرضداشت پادشاهزاده جهان و جهانیان محمد اورنگ زیب
 بهادر مشتمل بر خیر تولد فرزند سعادتمند شب پانزدهم ذی حجه سنه یک
 هزار و شصت و هفت با هزار مهر نذر از نظر فیض اثر گزشت - آن نوبه
 ریاض سلطنت را سلطان محمد اکبر نامور گردانیده خلعت خاتم
 پادشاهزاده عالی فطرت بلند مرتبت مرحمت گشت - و معظم خان
 بسبب وقوع بعضی امور خلاف مرضی اشرف از خدمت جلیل القدر
 وزارت معزول گشته حکم معلی بشرف نغان پیوست که محمد امین خان
 که به نیابت پدر خدمت دیوانی بتقدیم می رسانید به کچهری نرد

و معظم خان با مهابت خان و دیگر بندهای بادشاهی بحضور پرنور بیاید
و تا مقرر شدن دیوان دیگر رای رایان باصور دیوانی پردازد *

از واقعه سورت بعرض مقدس رسید که قائم بیگ فرستاده درگاه
جهان پناه چون از استنبول مراجعت نموده وارد حلب گردید با مرتضی پاشا
حاکم آن جا کمال محبت و دوستی بهم رسانیده از کثرت آمد و رفت
بخانه یکدیگر و کمال بی حجابی بیگ کنیز معتبر او که تازه خریده بود
تعلق بهم رسانید و این معنی بر طبع او گرانی نموده به نوکران خود اشاره
نمود که بخدمتگران او سازش نموده زهر بخوروش دهند - آن ناقص
خردان باندک طمع فریب خورده بشربت زهرآگین کار او و محمد حسین
دامادش باتمام رسانیدند *

هفدهم و نوزدهم محرم الحرام بجهت درشن در آمده منتظران
دولت دیدار را بشرف دریافت مشاهده جمال چهره نورانی کامیاب
صورت و معنی ساختند - و بجهت تخفیف کوفت و تغیر مکن حرکت
بر توقف اولی دانسته برفاقت توفیق ایزدی و حراست نائید صمدی
بیستم محرم روی توجه از دار الخلافه بصوب اکبر آباد آورده در وقت
متوجه شدن خلیل الله خان را باضائه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب
پنج هزاری پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و عنایت خلعت خالصه
و صوبه داری و حراست قلعه شاه جهان آباد و میر میران پسرش را
بخطاب میر خان و حسین بیگ خان از تغیر او بخدمت میر تونکی
و روح الله میر عماد را بخدمت دیوانی و محمد صالح علی مردان
خان را به بخشی گری و دیوانی بیوتات و واقعه نویسی دار الخلافه
و محمد مقیم برادر کلانش را بخدمت دیوانی بیوتات و کلب سعادت
از تغیر او و عزت خان را به نیابت شاه بلند اقبال بحراست دار السلطنت

لاهور از تغیر بهادر خان و شیخ موسوی گیلانی را بنظم صوبه ملتان از قبل آن بیدار بخت و منصب هزاری چهار صد سوار اختصاص بخشیدند - بیست و نهم نزدیک منہرا از تغیر دانشمند خان میربخشی که خود استعفا نموده بود محمد امین خان را بخشی گردانیده باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و عطای خلعت خامه و قلمدان موصوع برنواخذند - تقرب خان بانعام ده هزار روپیه از جواهر و طلا و شیخ فرید ولد قطب الدین خان باز بمنصب سابق سه هزاری دو هزار سوار و ابدال بیگ کوتوال بقطاب کوتوال خان نوازش یافتند *

از واقعه دکن بعرض مقدس رسید که گرامی گوهر بحر عز و اقبال محمد اورنگ زیب بهادر معظم خان را به پرینده و قاضی نظاما را بجهت حصول پیشکش به بیجاپور فرستاده علی بیگ ملازم سرکار خود را با جمعی از تفنگچیان بحراست قلعه گذاشته شب دوشنبه ششم محرم مطابق حکم معلی مراجعت باورنگ آباد فرمودند - در پنج روز بطفر آباد عرف بیدر رسیده نه روز مقام فرمودند - و میرجعفر بخشی خود را با هزار و پانصد سوار و چهار هزار بندوقچی و پیداه و غیره بمحافظت قلعه مذکور گذاشته چهاردهم صفر در سواد اورنگ آباد نزول اجلال فرمودند *

چون درین ایام صبیحہ رضیہ شاهنواز خان که زوجہ مکرمہ آن والا تبار عالی مقدار بود ازین جهان فانی رحلت نموده در تصور جنات عدن با حور العین آرام گرفت و از بهگز انس و الفتی که بآن کرمه دودمان صفوت و صفا داشتند غبار کدرت بخاطر عاطر راه یافته پنج روز بیرون توقف نموده نوزدهم صفر داخل اکبر آباد گشتند - مجملہ هشتم صفر سنه یک هزار و شصت و هشت همعنان دولت و اقبال بمنزل گهات سامی که برکنار جون بفاصله سه کوه از اکبر آباد واقع است نزول اجلال

فرموده تا رسیدن ساعت مسعود برای فزول موکب والا بمركز محيط دولت و اقبال که با اختیار اهل تنجیم نوزدهم ماه مسطور قرار یافته بود ده روز در نشیمنهای آن مکان اقامت ورزیدند - درین مکان بکرم الهی از خوردن ماء اللحم و اشره مقویه طبیعت بحال آمده از ابتدای گرفت لغایت امروز بعد از دو ماه و کثیری بی مدد دوا طبیعت اجابت نموده روز بروز اثر صحت رو بنمزایش نهاد - اگرچه ازین گرفت تصدیق بیماری آن حضرت به نهایت مرنگه نا توانی کشید و لیکن بنابر آنکه در تشیید مبانی ثبات و قرار و توکل کامل آن حضرت خلل راه نیافته بود در عین آزار و کلفت که تاب و تحمل آن مقدر بشر نبود با وجود کمال درد بصبر ایوبی و نهایت شگفته روی گزرانیدند - و خود را بحفظ و صیانت حکیم علی الاطلاق سپرده معانجت روحانی که عبارت از عطای نذر و صدقات است عمل نموده باین دستور شافی اجزا و مصالح داری شفا مهیا ساختند - تا آنکه بخاصیت صدق نیت و الذجا و ارادت بجانب احدیت که از لوازم علو همت است و بدستگیری وثوق امیدواری و پایداری بسوخ عقیدت که مستلزم ثبات قدم و پائیداریست در عرصه رضاجویی الهی دوا سود مند و دعا مؤثر گردیده بمحض فضل الهی و عنایت بی غایت نامتناهی بمجرد رسیدن این مکان فیض نشانی شاهد مقصود از پرده غیب چهره بفرموده کار پردازها مشیت جناب پروردگار بروی کار آمد - و رنگ آمیزها فیرنگ قدرت قادر علی الاطلاق اشکار گشته مزاج و تناسخ آن مظهر لطف آفریدگار بمركز اعتدال و حالت اصلی باز آمد - چون قرار یافته بود که تا بانمام رسیدن کار عمارت بمفزل گرامی بادشاهزاده بلند اقبال بمبارکی اقامت نمایند لاجرم هژدهم صفر از آن خجسته مکان به بهادر پور شریف آورده نوزدهم ماه

مذکور سال هزار شصت و هشت هجری هلال سفینه را از برکت
 نزول اشرف غیرت افزای ماه چهارده و در برای جون را چون نهر منجبه
 پرنور گردانیده در ساعتی سعادت آمد بدولت سرای شاه بلذد اقبال
 نزول اجلال ارزانی فرموده ساحت روزگار را بفروغ دیدار افروز تجلی آورد
 فیض سرشار نمودند - سایر متوطنان اکبر آباد که مانند اهل صوم منظر
 طلوع هلال فرخ نال عید شوال بر هر در جانب دریا بسن مهرگان صف
 بصف بهر تماشای آن زینت افزای انجمن شهود و پیرایه پیرای عالم
 وجود ایستاده بودند چون در عین پریشانی خاطر و توزع باطن در دل
 شب نومییدی طلیعه طلوع بامداد مباد برای العین مشاهده نمودند از
 غایت شامی و انبساط آن روز را روز عید سعید و نوروز گیتی افروز گرفته
 گروز عمر رفته و آینده گرفتند - و از ساکنان عالم بالا تا سکنه دارانظافه و الا
 رو بقبله اجابت آورده دست بدعا و لب بآمین کشیدند - بعد از نه روز
 بعمرات عالیله قلعه تشریف فرموده زای عالم آرا بر آن فرار گرفت که بشکر
 این احسان بی پایان الهی و سپس بی قیاس لطف خاص نامتناهی
 مجلس نو آیین بحسن زینت چون گلشن ارم ترتیب دهند - لاجرم درین
 ایام خجسته آغاز فرخنده انجام که از مرزده صحت بادشاه آفاق خدیو مررب
 و استعقل جهانیدان کامیاب مرادات دو جهانی و سعادات جاودانی گشته
 هر روز بنوروز عشرت می گززانیدند و ابواب نزول حوادث آسمان و شیوع فتنه
 آخر الزمان بر روی اهل زمین مسدود گردیده خلق از غایت شگنی و نشاط
 در جامه نمی گنجیدند آواز جشن قمری انتهای سال شصت و هشتم
 و آغاز سال شصت و نهم از زندگانی جاودانی آن حضرت روز در شنبه
 بیست و چهارم ربیع الاول موافق دهم بهمن در دولت خانه اندرون قلعه
 مبارک آرایش پذیرفته آویزنا گوش ماهی تا ماه گذشته شمول نشاء بیغمی

از سرفو پرتو وصول بر بام و در ظلم دماغها گسترده - و فیض خورشی در
فسحت آباد فراق خاطرها رحل اقامت انداخته قاف تا قاف آفاق را
سرشار نوشخند و قهقهه انبساط ساخت - بقام ایزد فوائین مجلسی بزیب
و زینت آراسته گشت که از آغاز سرانجام اسباب نگارین کارخانه دنیا تا
این آوان در عهد هیچ یک از سلاطین نامدار و خواقین کامگار آذین پذیر
نشده بظرفلک هزار چشم در نیامده باشد و بعد این هم ذکر مجلس
چه جای تفصیل سرمایه آرایش روزگار و پیرایه تزئین لیل و نهار گردیده تا
قیام قیامت مذکور زبانها خواهد بود - لله الحمد و الممت که از سر
نوروی نخت روزگار و افسر گوهر نگار از قدم فرخنده و تازک مبارک زینت
دیگریافت و قامت خمیده پشت سپهر دواز باسنتقامت مزاج و تاج میل
براستی نموده عالمی بفوز مدعا رسید - چون از آغاز ایام کوفت تا انجام
آن بادشاهزاده والا گهر بلند اقبال وظایف خدمتگاری آن حضرت را که
اعظم مراتب عبادات است از سرحد امکان در گرزانیده نیم نفس از
فیض خدمت دوری نمی گزیدند لاجرم آن حضرت بعد از یافتن صحت
بیشتر از پیشتر در مقام تربیت و ادای حقوق آن والا گهر گشته نخست به
تشریف خلعت خاصه و انعام کرور روپیه نقد و جمدهر با پهلکتاره
و سرپیچ لعل و بازو بند خاصه و تسبیح مروارید که اکثر اوقات مرسله گردن
مبارک می ساختند و بیست و سه لک روپیه ارزش داشت و دیگر مرصع
آلات بقیمت چهارده لک روپیه دقیق مراتب و قدر و مقدار آن والا تبار
را افزایش داده ده هزاری ذات و سوار بر اصل منصب آن سپهر مرتبه
افزوده جاگیر گرامی را موافق منصب شصت هزاری چهل هزار سوار
سی هزار دو اسپه سه اسپه تفضوا نمود و تمام طلب منصب بانعام که
هشتاد و سه کرور دام و حاصل آن از قرار دوازده ماهه دو کرور و پنجاه و

هفت لک و پنجاه هزار روپيه مي شود با صوبه بهار و صد راس اسب ضميمه آن مراحم عميمه نمودند - سلطان سليمان شکوه را باضافه سه هزار سوار بمنصب ده هزاري پنج هزار سوار معزز و مکرم ساختند - جعفر خان را بخدمت وزارت کل و عنايت خلعت خاص و قلمدان مرصع چهره مزيد اعتبار بر افروخته تارک انتظار بر افراختند - و مقرر شد که بر محاسبات دستخط رای رايان و بر پروانجات پائين مهر خان مذکور مهر او هم مي شده باشد - و تقرب خان بمنصب پنج هزاري هزار سوار و فضل خان بمنصب سه هزاري هزار سوار و نوازش خان بمنصب دو هزار و پانصدي هزار سوار و تربيت خان بمرحمت خلعت و جمدهر ميغاگر و اضافه هزار سوار دو اسبه سه اسبه و صوبه داربي اوده و عطای نقاره و راجه مها سنگه بهدوريه بمنصب هزاري هزار سوار از اصل و اضافه سر افزاي يافتند *

درين وقت مهابت خان و ابرج خان و سيد شهاب الدين و مهدي قلي خان و ديگر جمعی از بندها که بفرمان والا از دکن بدرگاه جهان پناه روانه شده بودند سعادت اندوز ملازمت اشرف گشتند - و هر کدام از محمد بيگ و يادگار بيگ باضافه پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي هفت صد سوار و سيد بهادر بمنصب هزاري هزار سوار و خدمت فوجداري ميان دو آب از تغير غضنفر خان و جاگير داربي درون سري نگر وغيره و راجه سيو رام کور باضافه پانصدي هزار سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار و خدمت قلعداري مذکور و اسمعيل بيگ بخدمت بخشى گري احمدپان از تغير سيد بهادر و شفقت الله بداروغکي پيشکش از تغير اسمعيل بيگ و سر بلندق خان بخدمت داروغکي توپ خانه و منصب هزار و پانصدي سه صد سوار و فيض الله خان از تغير مشار اليه بخدمت آخته بيگي و غبهاد بيگ علي مردان خان

بخدمت میرتوزکی رسید شهاب بارهه از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی و درپست سوار و خطاب شیر خانی و فوجداری مندرسور و عبد الله خان واد سعید خان بفرزونی پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و نصیری خان بمنصب سه هزار و سوار از سابق و لاحق سر افراز گشته گرامی قدر والا مقدار شدند *

هژدهم ربیع الثانی بعرض اشرف رسید که ملا عبد الحکیم سیالکوٹی که شرح فضائل و کمالاتش را دفتبی جداگانه باید این مکان را محل اقامت خود ندانسته دوازدهم ماه مذکور رهگرای تنجی گردید - پانزدهم جمادی الثانی مهابت خان بعذایت خلعت خاامه و جمدهر مریع با پهلوکتاره و خدمت صوبه داری کابل و معتقد خان واد نجابت خان را بفوجداری و نیواداری بهرایج از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و سوار هشت صد دو اسپه سه اسپه اختصاص بخشیده معزز و مکرم رخصت فرمودند *

گزارش داستان عبرت افزای و نگارش واقعه

عبرت پیرای که در آغاز سال سی و دوم

جلوس والا باقتضای قضای نازل

روداد و وقوع حوادث و مصائب

و برهم شدن معامله

اگر معقول حال جهانیان نه قضا است

چرا مجاری احوال ما خلاف رضاست

بلی قضا است بهر نیک و بد عنان کش خلق

بدآن دلیل که تدبیرهای جمله خطاست

کسی ز چون و چرا دم همی نپارد ز
که نقشند حوادث وزای چون و چراست
بدست ما چو ازین حل و عقد چیزی نیست
به عیش ناخوش و خوش گر رضا دهیم سزا ست

از غرائب سوانح دهر بوالعجب و بدایع وقایع روزگار حادثه زای واقعه طلب
که در انجام عهد و فرجام روزگار اعلی حضرت ظل سبحانی صاحبقران ثانی
روداد ساخته ایست اعتبار آموز حیرت افزای و واقعه ایست بصیرت اندوز
عبودت پیرای که سرمایه بیفائی و کحل روشنائی در دیده اصحاب دانش
و ارباب بیذش می کشد و بی بصیرانرا دیده حق بین حقیقت نگر بل
گوش و هوشی دیگر می بخشد - چنانچه از بدر آفرینش تا این آوان در
آثار نامهای پاستان و تواریج پیشینیان خلیفه از سلاطین قدیم و ارباب ملک
عظیم نظیر آن بنظر حقایق نگر صاحب نظران در نیامده - و کیفیت این
معامله برین نمط است که چون بخشندگی بی منت آن نیر اعظم سپهر
عدل گستری را که در عالم صورت به همه معنی جانشین خلیفای راشدین
و قائم مقام ائمه دین مبین اند بلکه آیه رحمت خاص از آسمان سواهب
ایزدی بر بلاد و عباد فروز آمده بعطای کثرت اولاد امچان که عمر در باره بل
حیات جاوید عبارت از آنست زندگی ابد بخشیده افسر سروری آن خورشید
ارج ذره پروزی را ز فر فرخندگی چهار گرامی در خلافت که هر یک
دره الناج تارک اقبال اند فریخ نیک اختیاری داده لاجرم آن سرور ادب پروز
بشکر این عطیه کبری و سپاس این موهب عظمی آن والا گهرانرا تعلیم
لواضع محموده و آداب ستوده و اخلاق پسندیده و اطوار برگزیده و اجتناب
از افعال ناشایسته و کردار و گفتار نکوهیده و تقوی رزق و دیانت و امانت
از آن رو که هر یک باعث اعتدال مزاج جهان و علت آرام طبایع

جهانیانست و اورنگ آرایان زمانرا فاگیر فرموده بهریک ملکی وسیع و مملکتی وسیع ارزانی داشتند و سر رشته انتظام و سرانجام رتی و فتق و بست و گشاد مهام مملکت مذکور بررانی رزین ایشان حوالت فرمودند و در سلوک راندی کشور کشائی هادی گشته بخیال تسخیر ولایات نزدیک و دور انداختند - چون بنظر فیض اثر اعز و ارشد و بحسب قدر و سال از همگنان کلان تر بادشاه زاده محمد دار اشکوه بود بعد از رخصت انصراف دیگران باقطاع مملکت از فرط محبت معنوی و خواهش باطنی که بآن والا گهر داشتند پیوسته مجلس مجلس انس و انیس محفل قدس ساخته به یک لحظه دوری آن سلطنت مآب از جناب خلافت تجویز نمی فرمودند - و در جمیع امور و همه حال او را بحسن سلوک و به نکویی با برادران و مراعات مراسم موافقت و موافقت اخوان و از بدی عاقبت ترک رفا و وفای و سوء خاتمت اظهار نفاق نخویف و تحذیر نموده هر چند خواستند که فی مابین همواره طریقه برادری که انصرام آن هنجار مستقیم میان اخوان صداقت آئین رسمیت مقرری مسلوک داشته نوعی تاکید و اهتمام در اتمام مراعات آن نماید که سلسله الذهب اخوت و صداقت از هر دو طرف بوثایق خلود و علایق دوام متانت پذیرد - اما چون مقتضای قضا نامر دیگر تعلق پذیرفت و سرانجام امور خلافت و فرمانروایی در وقت مقرر به يد قدرت و اقتدار این قومی بازوی سرپا نبرد رفته بود اثری بر آن مراتب مترتب نشد و این همه سعی اشرف و نصایح ارجمند فائده نداده بجای نرسید بلکه صورتی چند از رنگ آمیز بای فتنه پرستان و مکر و دستان ناراستان که داستنها ساخته از افسوس فساد افسانهای پرداخته بودند جلوه گر عرصه ظهور گشته کار بجای رسید که فی مابین ابواب پرخاش و ستیز مفتوح و راه صلح و صلاح مسدود شده

رنجش تمام بضایرها راه یافته بمرتبه که هر کدام در مقام تلافی و تدارک
 این امر ناموضی پای قائم فشرده در طریقه و وجوب انتقام نهائی نبود می
 نمودند - و بی اختیار از جا در آمده از خویشترن داری بر آمده منتظر وقت
 و قابو بودند تا آنکه عارضه ناملازم عارض ذات اقدس و مزاج مبارک اعلی
 حضرت ظل سبحانی که باعث تعدیل امرجه و تقویم طبایع عالم بود گشته
 از فتنه اعتدال انحراف یافت و خبر شدت و طول مدت آن در ملک
 شهوت یافته بسبب بعد مسافت و خلل اشوار و مسدود گشتن ابواب رسل
 و رسائل بتجویز شاهزاده کلان و مقید شدن و کلا و نرسیدن خبر واقعی
 چگونگی احوال خیر مآل بصورتجات دکن و نزدیک و دور که بنابر رفع
 مواد فتنه و فساد و حصول جمعیت خواطر اشتها آن واجب عقلمی و
 مستحسن شرعی بود معامله از نظم و نسق افتاده باعث خلل و موجب
 فساد عظیم گشت - و در ضمن این بد اندیشی چند برای علاج در روزه
 کار پریشانی عالم با وسیله جمعیت خود انگاشته باخبر نویسی راست و
 دروغ در آمده عراض اخلاص آمیز به هر طرف فرستاده معامله بزرگ دیگر
 را نمودند - و هم درین وقت بسبب آنکه شدت گرانی و کثرت ضعف و
 ناتوانی روز بروز ظهور و بروز می نمود آن حضرت علامت ارتحال
 در احوال خیر مآل آشکارا یافته از غایت دیدنداری و اسلام بسرافجام مواد
 معاد پرداخته باحضار چندی از خاعان و عمدهای دولت فرمان جهان
 مطاع صادر فرمودند پیش از آن که مجلس قیامت دست بهم داد
 ابواب اندرز گویی از هر زوی گشوده فحست حضرات انجمن را به
 نگاهداشتن سر رشته اخلاص و ارادت و موافقت ظاهر و باطن در هر وقت
 و همه حال و موافقت در همه جا بآن والا جاه وصیت فرموده آنگاه مواظ
 ارجمند و پندهای دلپسند در همه باب خاصه تحصیل رضاعندی و

خرسندی جناب آهی و حسن سلوک با عموم خلایق خدا و رعایت
 رعیت و جانب سپاهی آویزه گوش هوش آن چشم و چراغ دودمان
 خلافت ساختند - و بذایر آنکه چاره تقدیر از سرحد اقتدار بشر بیرون است
 و دفع معتضای آن از حوصله طاقت خردمندان افزونست دل از خلافت
 دنیا برداشته از راه آب بسرعت باد و سحاب خود را کشتی سوار با کبرآباد
 رسانیدند - چه ازین جهت و چه از رهگذر عدم دور بینی و نا عاقبت
 اندیشی شاهزاده کائن که فاسزاری چند بکار فرمائی اعمال سلطنت
 منسوب گشته متصدی خدمات بی نسبت شده بودند و نیز بحکم
 اقتضای قضا در سائر تدابیر خطاهای صریح بر داده سرشته ملک رانی
 و قائلان جهان ستانی از دست رفت و بسی مفاسد عظیمه بمصالح دولت
 رسیده خلیفای کئی در خلال این احوال بنظام عالم راه یافتند - بذحریکه
 عنقریب بتقریب ذکر کیفیت حال مذکور می گردد - مجمل حضرت
 وهاب بی ضمت و بخشندگی بی ضمت بحسن نیت و صدق طوبیت و
 توکل کامل و یقین ثابت آنحضرت در عین نومیدی زندگی از سر نو بخشیده
 مدت عمر اشرف را بجهت تماشای بازبچههای روزگار لعبت باز سه پایه افزایش
 داد - و بسلسله جنابانی قضای مذکور و سر نوشت مسطور در پایان احیان
 کوفت و چهره نمائی شاهد صحت از پرده غیب معروض رای گیتی آری
 ایستادهای پای تخت همایون بحضت گردید که شاهزاده مراد بخش کار
 زیاده از پایه خورش فرا پدش گرفته بی آنکه تدبیر درستی اندیشد
 یا منصوبه صایبی ببیند محض باستماع خبر ناخوشی مزاج و هاج مرتکب
 انواع افعال مذمومه گشته بگفته نا آزموده کاری چند میر علی نقی
 بی گناه را که دیوان سرکار و از حضور پر نور بمصالح مفاسد او مأمور بود و از
 روی خیر طلبی و هوا خواهی برای خیریت او کلمات ارجمند بگوش

او می رسانید بی باعنی و سببی بدست خود کشته قبل از آنکه
مطابقت صورت درستی بر کند و مقصد او اصلی بهم رساند سکه و خطبه
بذام خود کرد - همچنین محمد شاه شجاع از خام خیالی و دادانی سوار
و دنده اطاعت و انقیاد بر آورده بحمايت زمینداران که بعهده باطله و اغراض
فلسفه همراهی اختیار نموده مطلق العنان بتوکل از روی
تدا اندیشی و کم فرمای که ناشی از طغیان منشی و ناقص فطرتی است
دست تصرف بر اکثر معادن خاصه شریفه دراز کرده بر بعمده مقابله و
مواجهه نهاد - اعلی حضرت بذایر مصلحت و رعایت مراسم حزمه و تواضع
آگاهی که رکن اعظم دانشداری است از مراد بخش حسنی بر نداشته
بذایر رعایت خاطر بادشاهزاده کلان که بذای کار بر خواستش طبع خود نهاده
بود بی آنکه به نسلی و اطمینان خاطر او پرداخته بحسن عاطفت
و مهریاری بر گردانند لشکر گران سرداری نخل نو خیز حدیقه دولت
و نفیال شاهزاده والا شکوه و اثباتی و کار گزار میروا راجه جی سنگه
که در فنون تدبیر عظیم انظیر روزگار است با خزانه گران و فیلان نفوذ
آموده کار بار دیده و دیکر امرای نامدار و بیست هزار سوار جبار و ده هزار
پیکه تفنگچی تعیین نمودند - و در وقت بخصت سلطان سلیمان شکوه
را بمذیبت خلعت خامه و نیمه استین و خنجر مرصع با پهلوانی و اضافه
سه هزاری دو هزار سوار بمنصب پانزده هزاری ده هزار سوار و دو اسپ
عربی و عراقی با ساز طلا و نیل و ماده نیل با یراق نقره اختصاص بخشیده
آنگاه میروا راجه جی سنگه بنظایر هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه
بمنصب شش هزاری پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و اسپ با ساز طلا
و نیل با یراق نقره از حلقه خامه و یک تک بوییه نقد و بهادر خان ذایب
دارا شکوه را بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار از اصل و اضافه و اسپ

با ساز طلا و خدمت صوبه داری بهار به نیابت شاه بلند اقبال و راجه انروده را از اصل و اضافه بمقصد سه هزار دویانصدی سه هزار سوار دو اسپه سه سپه و عزایت اسپ عراقی با زمین مطلا و شینج فرید را بعطای خلعت و دلیر خان را بعطای نقاره سرافنکار بارج عیوق بر افراختند - اعتماد خان ولد اسلام خان بخدمت دیوانی و بخشش گری این فوج عز استیاز یافته عزایت خان وند ظفر خان از تغیر صومسی ایله بخدمت داروغگی کتاب خانه معزز و مفتخر گردید - و به همین دستور شاه بلند اقبال سائر سرداران و مردم کار آمدنی خود را که سالهای دراز بصومت حال و تربیت آنها پرداخته بود بکمک تعیین نموده از عدم تمیز و صلاح وقت از خود جدا ساخت - چون لشکر ظفر اثر رو بمقصد نهاده در نواحی بنارس خود را بار رسانیدند آن عزیز مصر بی جوهری که همه وقت گرفتار مستلذات نفسانی و اکثر اوقات مست گران خواب بی خبری بوده از تدبیر کار و گردش روزگار اصلاً آگاهی نداشت بی آنکه دست و پا روی تیغ زن بکمان کشی و تیر اندازی بر کشاید و گرمی هنگامه گیر و دار بمیان آورده صف آرائی نماید بدمدمه افسون افسانه راجه مذکور دیده برهم نهاده هنوز سر از بالش راحت برداشته بود که اعوان و انصارش از ضرب تیز دستی بهادران جفود نیروزی آمود مغلوب و منکوب گشته رو بواحدی فرار و حق بر باطل فایق آمده خلقی نامحصور قتل و ملسور گردید - و خود نیز از شور دار و گیر با کمال غنوده خردی و مددهوشی از شاد خواب غفلت بیدار و هشیار شده لمحله در میدان کارزار ثبات قدم درزیده از باب حرکت مذبحی بدست و پا زدن در آمده در آخر کار فام و ننگ بباد فنا داده خیمه و حرگاه و دیگر اسباب و اشیا را بقرار گاه گذاشته و بتراجیلان و یغمائیلان لشکر ظفر اثر سپرده جان مفت از آن مهلکه بردن غنیمت شمرده با هزاران

عاز و بدنامی کشتی سوار روسوی پتله گذاشت - و چند روزه توقف اولیای دولت بسبب تردد راه خشکی از جمله مساعدتهای روزگار و همراهیهای بخت شمرده از آن مکان نیز بشتاب بخت برگشته و دولت راجع راه راج محل پیش گرفته خود را به پناه عقده دشوار گزار موکنیر رسانید - و از جهت شکست درست و ننگی عرصه کار در آن مقام نیز توقف فورزیده دست استیمنان بدامان استشفاع زده ندامت و خجالت را اندر جنایت و لجاج نموده عریضداشت ضراحت آمیز بعنوان ارباب زینهار بدرگاه آسمان جاه ارسال داشته درخواست عفو تصدیقات خود و توفیق عذابت از حضرت سلیمان منزلت درین باب فرموده از آن جا که مدار کار آن قبله آفاق با عامه خلق خدا بر مدارا و انعام عین و فریادگذاشت تصدیقات است چه جای فرزند دلبند مطلقاً در مقام انتقام در نیامده بمقتضای مهر ابروت همت بر نظام احوال و درستی شکست حالی او برگماشته بمعادرت و مراجعت شاهزاده سلیمان شکوه با سائر لشکر فرمون دادند - و از فوط نوازش و مهربانی منشور عاطفت مضمون مشتمل بر نصایح خیرت بخش عبرت آموز و وصایای بصیرت افروز از موقف خلافت بجهت تسلی خاطر آن قره العین فرستاده مملکت بنگ را بدستور سابق بتصرفش وا گذاشتند *

بیست و ششم جمادی الثانی سنه سی و دو جلوس والا سلطان سلیمان شکوه را که بفریب ارباب لشکر بر شاه شجاع دست یافته بود حسب التماس شاه بلذد اقبال بمنصب بیست هزاری پانزده هزار سوار ده هزار برآوردی پنج هزار دو اسبه سه اسبه و راجه جی سنگه بمنصب هفت هزاری شش هزار سوار پنج هزار دو اسبه سه اسبه و دنیور - بان را بمنصب سه هزاری سه هزار سوار سر بلذد و معزز گردانیدند *

از بدایع و قایح که بعد ازین واقعه سمت وقوع یافته آنکه چون به نقاب کشائی توفیقات ربّانی شاهد اقبال بر وفق مقصود از حجاب غیب رو نمود و ظفر و فیروزی نصیب ازجای درلست و بهیروزی گردیده حالت منتظره نماید و خفت تمام در عارضه رو نموده گرانی کوفت بالکل گوازه گزین گردید و ازین باب امری که باعث تفرقه خاطر اشرف تواند شد متوقع انوقوع نبود جذبۀ خواهش شوق افزای سیر و شکار دارالخلافه شاهجهان آباد دامن کش و محرک اراده آن حضرت گردید - درین وقت بادشاه بلند اقبال تمهید مقدمات درلست و پیشرفت امور سلطنت خود را در نظر داشته اموری که متضمن فساد بلاد و عدم صلاح عباد بود بمیان آورده خاطر نشان اشرف نمودند که از دیر باز مراد بخشش از جاده کعبه مقصود با بیرون نهادن از عمل ناصواب باز نمی آید بالفعل مصلحت آنست که صوبه احمد آباد ازو تغییر ساخته بجایگزین داری بواز مقرر فرمایند - اگر اطاعت حکم بجا آورده برهمه ذنوبی بخش متوجه آن سمت گردند از سر تصدیقات ار گزیده ابواب عفو بروی روزگارش مفتوح باید ساخت - و اگر از عدم دور بیغی ترک اندیشه‌های دور از راه فداده سر از حکم باز زند و سرشته بهبود از دست داده فرموده بجا نیند گوش ذبی بلیغی داده ر ادب کما یذبحی نموده مقید بحضور اشرف باید طلبید - و چون شاهزاده بلند اختر محمد اورنگ زینب بهادر را نیز جمعی از مذافقان به نیرنگسازي از راه برده خواه ناخواه برین میدارند که در مقام کینه توزی و انتقام کشی آن برادر هزیمت خورده و کمک این برادر که سر بفساد برداشته بود آمد با لشکری شایسته از مردم بادشاهی و شاهی که بالفعل با خود دارند به بهانه عبادت بر بدرگاه فلک جاه آورد و از هر راه که رو دهد خلل در اسس پائیدار درلست ابد پیوند افکند - چنانچه بهمین اراده در مقام استمالت

امرا و ارکان دولت در آمده اکثری را از خود کرده پیش از آنکه پرده از روی کار افتد و راز نهانی آشکارا شود باین پخته کاری در لباس پیغامهایی نهانی کار خود می کند - و زری که از قطب الملک بعنوان پیشکش بدست آورده بی اجازت والا صرف فراهم آوردن سپاه و جمعیت نموده عنقریب است که قدم از شاهراه اطاعت بیرون نهاده کمر بجنگ بندد - خدا نخواستند اگر درین وقت بقیروی ازین دست لشکر عظیم که سابق بجهت تسخیر بیجا پور از حضور پرنور تعیین شده بود و ایوم بنوست از شاهراه اطاعت برگردد و مبدائی استقامتش که مخزانه معمور و جاگیر آباد مستحکم است از ز پیشکش مشید تر شود هر آینه ازین معنی فتنوی بدولت بجارید طراز رسد که نلافی تدارک آن از حیث امکان بیرون باشد - صوابدید وقت چنان است که فرامین مطاعه در باب طالب سالر امرا و تعینتین صوبه دکن شوف صدرز یافته بعد از آن مبدغه در آردن خزانه مذکور بمیدان آید تا باین وسیله بتدریج ضعف و روشن در احوال آن والا اقبال عالی جاه راه یافته مواد شوکت و حشمتش کمی پذیرد و اعوان و انصار که علت استقلال و اقتدار آن عالی جاه است رو بقلب بدهد - اگرچه شاه بلند اقبال بحسب ظاهر دولت خواهی نمود اما باطناً در پی فادولت خواهی خود بود و صوابدید مصالح دولت را پی سپر کرده و چشم از مراتب آگهی پوشیده و بجرم این معنی از همه بی بهره گشته دولتی باین پایه بزرگی و نعمتی باین مثابه عظمت از دست داد - هر چند اعلی حضرت بقبول این معنی مبادرت نمودند و در باب فرستادن فرامین ایستادگی تمام فرمودند لیکن از فرط غنیه و وفور تصرف آن بلند قدر در مزاج مبارک امتناع از پیش نرفت - و خواص ناخواه مذکور بالا متضمن آن مضمون نامرئوب مصحوب چندی از یسارین شرف صدور

یافت - در عین وقت کار که آن شاه و آلاجه مشغول به تخیبه و تادیب
 اهل بیجا پور از روی تسلط و غلبه تمام لشکر منتشر او را در مضیق احاطه
 داشتند یسار آن مذکور رسیده خلل در بنای ثبات و استقرار مردم افگندند
 و این حرکت نا هنجار باعث کدورت ضمیر انور شده مایه شورش عظیم
 گشت - چنانچه جمعی از امرا و ازرکان مثل مهلبت خان و راور ستر سال
 و غیره بی اطلاع عالی متوجه اکبر آباد گشتند - و زبده کار آگاهان معظم خلن
 که سر کرده این کار بود نیز سلوکی که اصلاً موافقت با روش و دستور العمل
 خود نداشت در میان آورده خواست که بی رعایت شرط موافقت
 و دریافت اجازت عالی روانه حضور اشرف گردن - لا علاج بسبب
 عدم رفاقت مردم و تعلق خاطر بچگونگی احوال اعلی حضرت ملتسمات
 اهل بیجا پور را بدرجه قبول جا داده بامان دهبی و جان بخشی و قبول
 مصالحه و معاهده رضادانند - و سرانجام کار و اتمام این مهم دشوار را
 بوقت فرصت حوائه نموده عذرا انصراف را انعطاف داده متوجه اورنگ آباد
 گشتند - و بمجرد رسیدن آن مکان بخان مشار الیه از راه مدارا پیغامی
 چند داده خواهش آمدن حضور فرمودند - چون او پیغامهای مذکور بسمع
 قبول اصفا نمود اطاعت امر جلیل القدر نکرد حکم والا شرف نفوذ
 یافت که شاهزاده سلطان محمد بزودی روانه گشته بهر فحیحی که ممکن
 باشد او را در موقف دولت حاضر سازد - و پس از آنکه فرموده بنفاد
 پیوست و او بحضور انور رسید بحکم سیاست سلطانی در همان مجلس
 مقید ساخته بقلعه دولت آباد فرستادند - و خزانه و فیلان و دیگر اموال
 را بید ضبط در آورده تحویل تحویلداران سرکار عالی نمودند - و همچنین
 در باب شاهنواز خان که باوجود نسبت قرابت پهلوان رفاقت تهبی
 کرده تن باطاعت در فداده بود بمقتضای وجوب مجازات از موقف انتقام

بی توقف امر عالی بظهور پیوست که هوا خواهان سرکار عالی بضبط نقد
 و جنس او پرداخته بجهت عبرت دیگران خان مذکور را نیز نظر بند
 نگاهدارند - اعلیٰ حضرت خلافت مرتبت از استماع این مقدمه قرین کدورت
 و ملال گشته فرمان عالیشان بخط همایون صادر فرمودند که درین وقت
 چنان بموقف عرض واقفان محفل عز و جلال رسید که آن فرزند ارجمند
 آن در سید بی گناه با که مصدر انواع خدمات شایسته و متصدی صدور
 اقسام اعمال فیکو بندگی گشته بحکم کار فیصائی عقل ادب آموز و خرد هوش
 افزا اطاعت حکم بجا آورده روی ارادت بجناب خلافت آورده بودند
 بندگیک اغرای بعضی زیاده سران بتلایج نقد و جنس آنها پرداخته در
 دولت آباد محبوس ساخته - مقید ساختن کسانیکه وجوب اطاعت
 خداوندگار خود را جزو ایمان و صدور مخالفت از با بغی و عصیان شمرده
 در شاه راه اخلاص ثابت قدم و مستقیم باشند از اخلاق پسندیده بغایت
 دور نمون - خردمند سعادت یار آنست که عذر اختیار خوبستن داری در
 جمیع احوال و اوقات خاصه هنگام استیلائی فوت قاهره غضبی از دست
 نداده مالک نفس خود تواند گشت و تلخی فور گزاشت بآن مایه مرارت
 در کام عفو از چاشنی شهد انتقام دیدن تر انگاشته مغلوب نفس امّاره قهری
 نگردد - فکیف درین حالت که صورت عذری هم در میان بود گذجایش آن
 داشت که معدرت آنها را خرد پسند انگاشته خرسند می گشت و بالعام
 نقد و جنس مایه اعتبار آنها افزوده بکمال مهربانی رخصت می داد
 نه آنکه بضبط اندوخته سالهای دراز پرداخته حکم قید می فرمود - اکنون هم
 اگر عفو را بر انتقام سبقت داده و از روی لطف مهر اندوژی را بر کیفه توزی
 برگزینند و برای توسل عفو و صفح این فرمان را وسیله انگارد موجب
 رضامندی طبع اشرف که وسیله رستگاری هر دو سراسر خواهد بود *

فرمان دیگر بنام مراد بخشش شرف صدر یافت - خلاصه مضمونش آنکه چون آن فرزند رعایت مراسم ادب را بیاد نسپارد و سیلاب فراموشی داده انواع بدسلوکی و بیروشی که اصلاً مابین حق شناسی و عقل نسبت نداشت آغاز نهاده مصدر کمال تقصیرات شده دیده و دانسته چشم از نغزشهای او پوشیده بمقام انتقام ناسپسیمی حق تربیت و نوازش دائمی در نمی آئیم و سائر کوتاهیها و زلات اقدام او را حواله بعفو. معذرت آموز و حلم جرم سوز فرموده حکم فرمائیم که بمجرد وصول این فرمان واجب الاطاعت و اذعان روانه برار که درین ولا بجاگیر او مرحمت شده گردد و در برابر برداشت این مایه جرات و بدل این گونه عنایت بگوناگون سپاس گزاری قیام نموده دقیقه از دقائق این مراتب مهمل و معطل نگزارد - و اگر آماده حق شناسی نگشته راه بغی و طغیان خواهد سپرد و از فرموده تخلف و نجارز نموده روانه برار نخواهد گردید بحکم آنکه بر ادیب روزگار یعنی جهانیان واجب است که بی ادبان نفهم را بتادیب گوشمال آگاه ساخته بر سر راه آورد و چندی در زندان مسکانت که دبستان آگاهی کودک منشان غذوه خود است بپاداش کردار نابکار گرفتار دارند هرآنچه بسر انگشت تذبیه پدیده غفلت از گوش آن سرمست باشد نصوت و پندار بر آورده بیدار و هوشیار ساخته خواهند شد *

چون این فرامین سعادت تزیین از موقوف خلافت بشرف صدر پیوست و جواب معذرت آمیز از هر دو جانب صورت ارسال پذیرفت ازین رهگذر فی الجمله یاسی روداده کار از مواسا و مدارا و تساهل و تغافل گزشت - بصوابدید شاهزاده کلان بیست و دوم شهر ربیع الاول سنه یک هزار و شصت و هشتت مهراجه جسرفنت سنه را بطاعت و شمشیر مرصع و اضافت هزار سوار بمنصب هفت هزار و هفت هزار

سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و صوبه داری مالوه از تغیر خان جهان عرف شایسته خان و مرحمت صد اسپ از آن جمله یکی با ساز طلا و فیل با ساز نقره و ماده فیل و یک لک روپیه نقد سر بلند ساخته با جمعی از بندهای دیگر دستوری دادند - بعد آن قاسم خان را سلم جمادی الاول بعذایت خلعت و شمشیر مرصع و منصب پنج هزاری پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و صوبه داری صوبه احمد آباد و مرحمت اسپ با ساز طلا و فیل با براق نقره و یک لک روپیه نقد سرافراز و سر بلند ساخته رخصت فرمودند - و بمقتضای رای عالم آرای چنان مقرر شد که تعیین شدها در سواد اجین اقامت ورزیده پاس مراسم احتیاط بجا آورند - اگر شاهزاده مراد بخش بسعدت منشی و ادب اندیشی اطاعت حکم بجا آورده احمدآباد را خالی نماید بهتر و الا دیگر باره از راه توبیت و اندر ز که از لوازم اتمام حجت است در آمده او را متذکر گردانند - و اگر باوجود این مراتب در مقام شدت بر آمده بجنگ در آید بی توقف با سائر اریلی دولت باحمد آباد رفته در استخلاص ولایت مذکور سعی بلیغ بجا آورند - چون آن هر دو سردار از مری کار بقراوگاه معهود رسیده اقامت ورزیدند شاهزاده محمد مراد بخش با لشکر بسیار بداعیه مقبله با سپاه فرصت دستگاه روانه گشته بعد از وصول بمقام قریب تنها با اریلی دولت قدر صولت روبرو شدن از مصلحت دور دانسته بهمان پای که آمده بود برگشت - حسب الامر جلیل القدر در خدمت فیض موهبت خدیو روشن ضمیر بلند اختر محمد اورنگ زیب بهادر که در آن ولا بشهرت اراده عیادت پدر بزرگوار رایت ظفر آیت موکب اقبال را ارتفاع بخشیده با سائر گومکیان دکن زری توجه بمقصد نهاده بودند رسیده فیض آذوز سعادت ملازمت گردید و در آرزوی این نوع روز فریفته نیرنگ طمع

و ترتیب گشته کمر بشراکت نردن قائم بست - در وقتیکه فواحی
 اوجین مخیم سرادقات عزت گشته معامله نزدیک بمقابله رسید خدیو اعظم
 شکوه بزرگی را کار فرموده هر چند خواستند که ابواب مصالحت مفتوح
 ساخته راجه را بر شعله نشانی سحاب لطف در مقام اطاعت در آورند و از
 بیراهه روی برآه آورده از سر راه برخیزانند او بخشونت طبع و درشتی
 منش که نژاد سرشت زشت این طایفه جماد نهاد است پدش آمده
 معامله را نیک رو کرد و بر سر امور روز از کار با محکم نموده رو به نبرد
 آورد - بنابر آن شاه نصرت دستگاه بآرایش صفوف و ترتیب یسال امر عالی
 صادر فرمودند *

خروش نقیدان جهان در گرفت جهان در جهان موج لشکر گرفت
 سپاه از ره موج میزد بارج چو دریا که بادش در آرد بموج
 ز بالگ هیونن گیتی نورد شده پر صدا گفند لاجورد
 بنابر آنکه در همه وقت و همه حال نقش مراد خدایزدان دولت و بخت
 بر وفق دلخواه درست می نشیند و اسباب پیشرفت کار خود بخود
 مهیا می گردد سرداران نا آزموده کار لشکر بادشاهی بمنقضی نزل احکام
 قضا و قدر در کنکاش خطا نموده از راه نیامد کار در جبری کم عرض و زمین
 پر نشیب و فراز منزل اختیار نموده صباح آن چون به تهیه جنگ و یسال
 پرداختند جمعی در همان دره ننگ پی هم و بعضی بر کوهپای آن جا بجا
 بسیلر بی ترتیب و بی روش ایستادند - از مشاهده این حال و آرایش
 افواج بدین منوال بر قندازان و کمانداران قدر انداز شاهی آغاز گیر و دار
 نموده آن اجل رسیدگان خدا گیر را در آن شیب بباد شیب تیر و تفنگ
 گرفته آتش فدا در خرم حیات بسیاری زدند - اگرچه راجپوتان نیز مانند
 تیغ آیدار بکار زار در آمدند و بی محابا از سر جان در گزشته باجل دست

و گردیدند شدت بمساعدت همت کارگر و کار فرمائی جلالت در اندک فرصت غلبه نموده جمعی را جریح و قتیل و بعضی را مذکوب و مغلوب بواسطه فرار انداختند - چنانچه مکند سنگه هاده و از جن کور در عین گرمی هنگام کارزار از سر قدرت و قوت تمام بحدیله شیرانه از جا در آمده از سر تهور و زوی تجلّد افواج عالی را تا و ماز نموده از فیل سوار پیش گزشتند و بضرب تیغ جانستگن و نیروا سینه دوز حق دلیری و دلیری چنانچه حق مقام بود بجا آورده کارستانی در عرصه مصاف بر روی کار آوردند که سالهای دراز زینت صفحه ایام خواهد بود - اما چون افواج از ترتیب افتاده و سرداران بی ثبات بمدد آنها نپرداختند لاجرا آخر کار بعد از نمایش دستبرد نمایان و تودعات شایان با پانصد تن در راه خداوند زمین و زمان جان را فدا نموده نیکفامی ابد عوض گرفتند - درین افتاد شاهزاده مراد بخش با فوجی جوار از جانب ابد رسیدند این مردم را دو داد گردانید و از روی دلیری تمام به تفنگهای آن جبر در آمده تزلزل در بنای ثبات و قرار فرج بادشاهی انداخته راجه را نیز بیدست و پا ساخت - چنانچه بسبب تفنگی عرصه نبرد قرار و آرام بر این مردم بغایت تنگ میدان گشته از جهت تنگ گیری دو طرف ساخت تردد بر اینان از مضیق حوصله تنگ ظرفان تنگ تر گردید - تجرم بعد از شهید شدن چندی از مسلمانان و بکار آمدن جمعی کثیر از راجپوتان راجه و قاسم خان از امال بی عزتی جان مفتی را از معرکه بدر بردن غنیمت دانسته در قطعه زنی راه قرار از باد سبقت بردند و نقد حیات چند روزه را از جمله مفنومات انگاشته بکمال بی ناموسی خون را زنده انگاشتند - بهانراں موک اقبال تا سه چار کوره بدنبال هزیمتیان تاخته جمعی انبوه را در طی راه مسافر آن جهان ساختند و جنس بسیار و غذای بیشمار بدست آورده مظفر و منصور بمنزلگاه خویشتن

مراجعت نمودند - شایسته مرتبه ظل الهی و سرافراز اورنگ جهان پناهی
 بعد از چهره نمائی شاهد فتح و ظفر قویین دولت و اقبال مظفر منصور
 ببلدان اوجین رسیده ظاهر قصه مذکور را مرکز ریاست ظفر آیت ساختند
 و بعد از یک مقام زربسوی دار الخلافه نهاده کوچ بکوچ مرحله پیمای
 گشتند - چون حقیقت این معنی از عرایض صوبه داران ناحیت معلوم
 رای عالم آرای شد در موضع بلوچ پور استماع این قضیه ناهنگام اتفاق افتاده
 باعث کدورت مطیع انوار صغوت و صفا یعنی آئینه خانه ضمیر منیر گردید -
 دانستند که فرزندان سعادتمند وثایب عهد و پیمان بمیان آورده از
 فرمان پذیرایی قهرمان خرد بیرون رفته اند و در پیش برد کار همدست و
 هم داستان و یار و مددگار یکدیگر گشته هنگامه آرای طغیان و خروج شده اند -
 بی توقف از همان منزل بتکلیف شاه بلند اقبال معاودت فرموده زهم
 شعبان سنه هزار و شصت و هشت ساحت مستقر الخلافه را از فیض
 فزول اشرف برکت اندوز سعادت جاوید ساختند - بمجرب رسیدن آن جا
 بنهیه لوازم اساق و تجهیزات عساکر منصور پرداخته در ترتیب افواج اهتمام
 تمام بجا آوردند - و بیست و پنجم ماه مذکور جنود ظفر آمدن را از
 مستقر الخلافه دستوری پیش داده بهریک از امرای عظام و مردم بادشاهی
 در خور مرتبه و حال خلعت و اسپ و فیل با یراق سیمین و کمر خنجر
 و شمشیر مرصع که این مقام به تفصیل آن بر نمی تابد مرحمت فرمودند -
 بعد از آن قوت الظهر خلافت سلطان محمد دارا شکوه را به تشریف
 خلعت خاصه با نادر بی کمره لعل و مروارید و شمشیر و گهپوه مرصع و رتبه
 که از روی شگون و راه حسن فال کشور کشایان این اقلیم در وقت توجه
 به تسخیر سمت جنوبی برای سرای می گزیدند و در اسپ خاصه یکی
 با این مرصع و در سیمین با زین طلا و فیل با یراق سیمین و پوشش منظم

زربفت و ماده فیل سرمایه اعظام و انعام بخشیده هنگام رخصت که
 فی الحقیقت ملاقات آخرین و رخصت واپسین بود بحکم غلبه افراط
 محبت آن جان جهان را چون روح روان تنگ در بر گرفته زمانی دراز
 در آغوش عاطفت داشته زابغه حیات جاوید بمشام امید رسانیدند - پس
 از آن که آن والا گهر درج دولت و اقبال بفاهر ادای حق سپاس عواطف
 و مراحم بی قیاس خاصه این ملایه بذکوات نمایان تسلیمات و سجدهات شکر
 بجا آورده خواست که روانه مقصد شود همت اشرف بهمراهی بدرقه
 تائید الهی گماشته دست بدعای استدعای فتح و ظفر آن بلند اختر از
 عطا کده فضل و انصال نامتغاهی برداشته از روی خلوص نیت و صدق
 طوہت اجابت این درخواست از درگاه مجیب الدعوات نموده در بقبله
 استاده فاتحه با کمال رقت و توجه خاطر خواندند - و از کمال عنایت
 و غایت مراتب شفقت مقرر کردند که هم از دروازه کتیره نقره قرین دولت
 و سعادت بر زنه سوار شده گورگه دولت را برای شگون فتح و نصرت
 بلند آوازی داده روانه سمت مقصد گردد - چون فرموده بجا آمد و آن والا گهر
 بدستور مذکور سوار شده امرای عظام و بندهای پادشاهی همگی باندازه
 قدر و مقدار و فراخور قرب و منزلت در کمال ادب و اقدام هاله وار اطراف
 آن ماه تمام راه فرا گرفته و دیگر منصبداران بیشمار از یمن و یسلر از برقنداز
 و باندار و فیروزه دار در رکاب سعادت و همچنین سائر نوازم این مقام که بحلیه
 حسن نورک و ترتیب مزید آرایش و پیرایش پذیرفته بود قدم براه نهاد
 اعلیٰ حضرت از مشاهده این حال در لجه حیرت فرو رفته تا برآمدن از
 دروازه خاص و عام بتکیه عصا استاده نظر فیض اثر و رف تماشای جمال آن
 ماه اوج اقبال داشتند غافل از آنکه لراده جذاب الهی و اقتضای قضا بامر
 دیگر متعلق گشته از رنگ آمیزیهایی نیرنگ تقدیر معامله رنگی غریب

بر آورد و وقوع این معنی باعث فساد نظام عام و شورش احوال دارالخلافة
بنی آدم گردیده خلعت خلافت از آن حضرت خلع نمایند و بوسیله این
هنگامه چار قب ساطنت ریح مسکون از آن عزیز گردا حضرت عزت انتراع
نموده بدیگری می پوشانند چنانچه حقیقت آن عنقریب بر اصحاب
بصیرت از سیاق کلام ظهور یافته باعث حیرت ازباب خبرت می گردد -
القصة بعد از رخصت شاه بلذد اقبال چون ملاحظه وقت ضرور بود بذمت
افزای سرادق عز و تمکین بادشاه زمین و زمان ملکه معظمه صاحب معرفه
ذاموس العالمین بیگم صاحب نامه عاطفت مضمون بجهت اطفای ناپیدا
فتنه و فساد بقلم آورده مصحوب فاروق بخشی سرکار خود ارسال داشتند *

نقل نامه بیگم صاحب

از آن جا که مرتبه ظلیت الهی نظر بعموم کائنات مقتضی پایه
نگاهدانی است بر بادشاهان عظیم الشان که متعملان بار امانت خلافت اند
لازم است که نسبت بگانه برآیا و رعایا که همه روم حضرت پیروز گارند دقیقه
از دقائق مراعات طرف حمایت ایشان مهمل و معطل نگزاشته در همه
باب لوازم پاسبانی بجا آرند - الحمد لله که اعلی حضرت عموم اوقات
فرخنده ساعات شبان روزی را بعد از ادای وظائف طاعات باهتمام نظام
ملک و ملت مصروف داشته همواره توجه اشرف بمعمری و امنیت
مملکت و رفاهیت خلائق مبذول میدارند و از مبادی احوال فرخنده
فال تا حال پیوسته بروفق احکام کتاب و سنت حضرت خیر الانام اطاعت
حضرت رب العزت پیشه نموده شیوه که شبیه بل مشتبه به بیروشی
و بیطریق باشد از هیچکس قبول ندارند علی الخصوص از فرزندان
سعادتمند که آراسته بمزایلی ادب و اخلاص اند - درین وقت که بسبب